



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی

کتابخانه جامعہ اسلامیہ

جلد دوم

گردآوری و تحقیق:
ابوالقاسم علیان لڑائی دامغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طرحی نو در مسائل اخلاقی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله مکارم شیرازی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	طرحی نو در مسائل اخلاقی جلد ۲
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۲	فهرست مطالب
۴۴	پیشگفتار
۴۴	اشاره ای به مباحث گذشته
۴۵	شاخه های اخلاق
۴۵	اخلاق عمومی
۴۵	اشاره
۴۵	۱. گستره وسیع صداقت و امانت
۴۶	۲. سخاوت و بخشش
۴۶	اخلاق خصوصی
۴۷	شاخه های اخلاق خصوصی
۵۲	اخلاق در خانواده
۵۴	۱- کاهش ازدواج و رواج طلاق!
۵۴	اشاره
۵۴	معضلی به نام کاهش ازدواج و رواج طلاق
۵۵	آثار شوم طلاق
۵۵	اشاره
۵۶	۱. محبوب ترین و میغوض ترین ها!
۵۷	۲. آخرین راه
۵۹	۲- اصل لزوم تشکیل خانواده
۵۹	اشاره

- ۵۹ الف) گشایش درهای آسمان
- ۶۰ ب) مقایسه نماز همسر دار و بی همسر
- ۶۱ ج) برتری خواب همسر دار بر عبادت مجزدا!
- ۶۱ د) بیمه نصف دین
- ۶۲ ه) مباحث پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جمعیت مسلمانان
- ۶۳ ۳- فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ ۱. مصونیت از گناه
- ۶۴ ۲. آرامش روحی
- ۶۴ اشاره
- ۶۵ الف) توقعات بالا
- ۶۶ ب) چشم و هم چشمی
- ۶۷ ج) تجمل پرستی
- ۶۸ د) بدبینی و سوء ظن
- ۶۸ ه) ریزبین بودن
- ۶۹ و) گوش دادن به حرف مفسدان
- ۷۰ ۳. احساس مسئولیت
- ۷۱ ۴. تداوم نسل بشر
- ۷۲ ۵. تقویت جامعه
- ۷۲ اشاره
- ۷۳ ریشه های وحدت
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ ۱. تأکید بر مشترکات
- ۷۵ ۲. گرفتن اطلاعات هر مذهب از علمای همان مذهب
- ۷۶ تفرقه بینداز و حکومت کن!
- ۷۸ ۴- کمک به ازدواج جوانان

۷۸ اشاره

۷۹ ۱. کسانی که در سایه عرش الهی هستند

۸۰ ۲. ثواب فراوان کمک به ازدواج دیگران

۸۰ اشاره

۸۱ پاسخ به یک شبهه

۸۲ کمک های سازمان یافته

۸۳ برنامه ریزی برای ازدواج جوانان

۸۵ ۵- اخلاق اسلامی در انتخاب همسر

۸۵ اشاره

۸۶ هدف از انتخاب همسر: انتخاب شریک زندگی

۸۷ معیارهای انتخاب همسر در روایات

۸۷ اشاره

۸۸ ۱. هدف فقط مال و موقعیت نباشد

۸۹ ۲. به دنبال همسر با ایمان باش

۹۰ قرآن و شریک زندگی

۹۱ نکته ای مهم در مورد فضائل تلاوت سوره های قرآن

۹۲ منظور از این گونه روایات چیست؟

۹۴ پیشگیری مقدم بر درمان است

۹۶ ۶- مهریه و اخلاق اسلامی

۹۶ اشاره

۹۶ چند مسأله شرعی در مورد مهریه

۹۸ مهریه در روایات اسلامی

۹۸ اشاره

۹۸ ۱. خوش قدمی و بدقدمی زن

۹۸ ۲. کم خرج بودن زوجه

۹۹ ۳. برترین زنان عالم

۴. کینه حاصل از مهریه سنگین ۱۰۰
۵. یک خواستگاری و مهربران و ازدواج عجیب! ۱۰۰
- فلسفه نهی از مهریه سنگین ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
۱. نشانه بی اعتمادی ۱۰۲
۲. تهدید آینده زندگی ۱۰۲
۳. مهریه سنگین هزینه های سنگین به دنبال دارد ۱۰۳
۴. فرار جوانان از ازدواج ۱۰۳
- زندانیان مهریه ۱۰۴
- پاسخ به دو سؤال ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
۱. مهر الستّه چقدر است؟ ۱۰۵
۲. قنطار به چه معناست؟ ۱۰۶
۳. مهریه همسر حضرت موسی (علیه السلام) ۱۰۸
- ۷- مراسم ازدواج ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- مخالقان مراسم ازدواج ۱۰۹
- دیدگاه اسلام ۱۱۰
- فلسفه مراسم ازدواج ۱۱۰
- مراسم ازدواج حضرت علی با فاطمه زهرا (علیهما السلام) ۱۱۱
- پیام ها و نکته ها ۱۱۳
- دو نکته پایانی ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
۱. ترک تشریفات و گناه ۱۱۵
۲. آداب شب اول ازدواج ۱۱۶
- ۸- جهیزیه ۱۱۸

- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ نظام ارزشی جوامع
- ۱۱۹ نظام ارزشی جامعه فرعونى
- ۱۲۰ نظام ارزشی عصر جاهلیت
- ۱۲۰ نظام ارزشی اسلام
- ۱۲۳ نظام ارزشی غرب
- ۱۲۳ مسأله جهیزیه
- ۱۲۴ اقسام سه گانه وسایل زندگی:
- ۱۲۴ جهیزیه ساده حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۱۲۶ پیامدهای منفی جهیزیه های سنگین
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ ۱. مانع ازدواج جوانان
- ۱۲۷ ۲. طلاق و جدایی!
- ۱۲۷ ۳. حسادت و بدبینی مردم
- ۱۲۸ ۴. حسرت خانواده های فقیر
- ۱۲۸ شخصیت زن
- ۱۲۹ وظیفه ما
- ۱۲۹ دو مسأله شرعى
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ ۱. خمس پس انداز جهیزیه
- ۱۳۰ ۲. مالک جهیزیه
- ۱۳۱ ۹- شروع زندگی مشترک
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ زندگی اجتماعى بشر
- ۱۳۳ برنامه های اسلام برای زندگی خانوادگی
- ۱۳۳ زن و شوهر همچون لباس یکدیگرند

- ۱۳۴ معاشرت صحیح و معقول
- ۱۳۵ آداب اخلاقی درون خانواده
- ۱۳۷ ۱۰- عفو و گذشت، نیاز جامعه و خانواده
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ عفو و گذشت در زندگی مشترک
- ۱۳۹ مشکلات کوچک و مصائب بزرگ!
- ۱۳۹ داستان عبرت آموز «فک»
- ۱۴۱ افراطی گری ممنوع
- ۱۴۲ تفاوت «عفو» با «صفح»
- ۱۴۳ راز ناکامی شرکت ها!
- ۱۴۳ معجزه اخلاقی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- ۱۴۵ توصیف اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن مجید
- ۱۴۷ پیروی از قهرمان اخلاق
- ۱۴۸ عفو و گذشت در آینه روایات
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ ۱. کامل ترین مؤمنان
- ۱۴۹ ۲. نزدیک ترین افراد در بهشت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- ۱۵۰ ۳. صفات چهارگانه مکتل ایمان
- ۱۵۱ ۴. کفران نعمت همسرا!
- ۱۵۲ پاسخ به دو پرسش
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ ۱. معنای حُسن خلق
- ۱۵۳ ۲. راه تحصیل حُسن خلق
- ۱۵۵ ۱۱- نظم
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ نظم حاکم بر جهان هستی

- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۶ اول: نظم حاکم بر کرات منظومه شمسی
- ۱۵۸ دوم: نظم حاکم بر اعضای وجود انسان
- ۱۵۸ ضرورت نظم در خانواده
- ۱۵۹ تقسیم کارها
- ۱۶۱ ۱۲- صبوری زن و شوهر
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ ۱. مشکلات دنیا را تحمل کن
- ۱۶۳ ۲. درجات عالی بهشت در انتظار صابران
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ زنان اسوه
- ۱۶۴ همسران حضرت نوح و لوط (علیها السلام) الگوی کافران
- ۱۶۵ حضرت آسیه، الگوی مؤمنان
- ۱۶۶ حضرت مریم، الگوی دیگر مردان باایمان
- ۱۶۷ منشأ بداخلاقی های زن و شوهر
- ۱۶۸ روش درمان
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ ۱. پاداشی همسنگ پاداش حضرت آسیه!
- ۱۷۰ ۲. زنانی که با فاطمه زهرا (علیها السلام) محشورند!
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ گروه اول: زنان صبور در برابر غیرت شوهر
- ۱۷۱ گروه دوم: زنان صبور در برابر سوء خلق شوهر
- ۱۷۱ گروه سوم: زنانی که به شوهر کمک مالی می کنند
- ۱۷۳ ۱۳- حياء در خانواده
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ ۱. معنای حياء

۲. حياء در قرآن مجيد ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- راز و نياز حضرت موسى (عليه السلام) ۱۷۵
- حضرت موسى (عليه السلام) در منزل حضرت شعيب (عليه السلام) ۱۷۶
- همكاري حضرت موسى (عليه السلام) و حضرت شعيب (عليه السلام) ۱۷۷
۳. اهميت حياء در روايات اسلامي ۱۷۸
۴. حياء در كلمات علمای اخلاق ۱۸۰
- اشاره ۱۸۰
- الف) تعريف نويسنده كشف الغطاء ۱۸۰
- ب) تعريف راغب اصفهانی ۱۸۱
- ج) تعريف غزالی ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- حياء ضعف است يا قوت؟! ۱۸۳
۵. حياي عاقلانه و احمقانه ۱۸۵
۶. اقسام حياء ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- حياء در برابر خداوند ۱۸۷
- حياء در برابر رقيب و عتيد ۱۸۹
۷. فطري بودن حياء ۱۹۱
- اشاره ۱۹۱
- فطري بودن حياء در قرآن مجيد ۱۹۱
- اشاره ۱۹۱
- اول: محبوبيت ايمان ۱۹۲
- دوم: بهترين صورت ۱۹۲
- سوم: گل سرسيد آفرينش ۱۹۳
- چهارم: مقام خلافت اللهی ۱۹۴

- ۱۹۴ پنجم: آیه امانت
- ۱۹۶ فطری بودن حیا از دیدگاه عقل
- ۱۹۸ چهار روایت زیبا درباره حیا
- ۲۰۲ حیا پوریای ولی
- ۲۰۳ فرقان، اثر تقوا
- ۲۰۴ فطری بودن حیا از منظری دیگر
- ۲۰۴ وظیفه پیامبران الهی (علیهم السلام)
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۵ الف) تشبیه انسان به گیاه
- ۲۰۶ ب) پرورش انسان توسط پیامبران (علیهم السلام)
- ۲۰۷ معدن ها و معدن شناسان
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ نمونه اول: کارهای چهارگانه پیامبران الهی (علیهم السلام)
- ۲۰۹ نمونه دوم: مردم همچون معدن طلا و نقره اند
- ۲۱۰ ۹. حیا چشم
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ الف) نگاه حرام و پشیمانی بی پایان
- ۲۱۲ ب) آثار فوق العاده کنترل نگاه!
- ۲۱۳ ۱۰. عوامل شکستن حیا
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ الف) گناهان آشکار
- ۲۱۴ ب) رمان ها و داستان های بدآموز
- ۲۱۴ ج) فیلم های حرمت شکن
- ۲۱۴ د) شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ ضرورت اصلاح شبکه های اجتماعی

- ۱۴- اهمیت فرزندآوری ۲۱۷
- اشاره - ۲۱۷
- کاهش جمعیت یا افزایش آن؟ ۲۱۷
- افزایش جمعیت از منظر قرآن ۲۱۹
۵. آیات تسخیر ۲۲۲
- اشاره ۲۲۲
- الف) تسخیر خورشید و ماه ۲۲۲
- ب) تسخیر شب و روز ۲۲۳
- ج) تسخیر کشتی ها ۲۲۴
- د) تسخیر رودخانه ها ۲۲۵
- ه- تسخیر ستارگان ۲۲۵
- ای انسان! قدر خود را بدان! ۲۲۶
- افزایش نسل در روایات ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- اول: مباهات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به کثرت جمعیت مسلمانان ۲۲۷
- دوم: فرزندان، یا دیگر خانواده ۲۲۸
- سوم: دعای فرزندان برای والدین ۲۲۸
- چهارم: سهم بودن والدین در کارهای خیر فرزندان ۲۲۹
- اهرام مصر، مظهر هنرنمایی نیروی انسانی ۲۳۰
- نکته مهم: مراقب کشور شیعه باشیم! ۲۳۱
- ۱۵- حقوق فرزند بر پدر و مادر ۲۳۴
- اشاره ۲۳۴
- حق، یک طرفه نیست ۲۳۴
- حق در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ۲۳۵
- حقوق حیوانات در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۲۳۶
- حقوق فرزند بر والدین ۲۳۹

- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ ۱. سوادآموزی
- ۲۴۰ ۲. شنا کردن
- ۲۴۰ ۳. تیراندازی
- ۲۴۰ ۴. رزق حلال
- ۲۴۲ ۶. ادب کردن
- ۲۴۲ ۷. تعلیم قرآن
- ۲۴۳ ۸. علاقه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- ۲۴۳ ۹. عشق به اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۴۴ ۱۰. قرائت قرآن
- ۲۴۴ ۱۱. سفارش به نماز
- ۲۴۴ ۱۲. سفارش به روزه
- ۲۴۵ ۱۳. تشویق به نیکوکاری
- ۲۴۶ ۱۴. انتخاب همسر
- ۲۴۷ ۱۵. پرداخت نفقه
- ۲۴۹ ۱۶- حقوق والدین بر فرزندان
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۰ ۱. نیکی به پدر و مادر
- ۲۵۰ ۲. پرهیز از کمترین اهانت
- ۲۵۱ ۳. بر آن ها فریاد مزین!
- ۲۵۱ ۴. گفتار لطیف و سنجیده
- ۲۵۱ ۵. تواضع و فروتنی
- ۲۵۲ ۶. دعا برای والدین
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ معنای اُف
- ۲۵۲ معنای عاق والدین

- ۲۵۴ سنگین ترین گناهان!
- ۲۵۵ محرومیت عاق والدین از آموزش الهی
- ۲۵۶ ضعف عواطف در دنیای مادی
- ۲۵۷ عامل جنایات
- ۲۵۹ معجزه عواطف دینی
- ۲۶۰ ۱۷- روش حل اختلافات زوجین
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۱ آنچه آرامش را از بین می برد
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۱ ۱. عوامل درونی
- ۲۶۲ ۲. عوامل بیرونی
- ۲۶۲ شورای حل اختلافات خانوادگی
- ۲۶۳ امتیازات شورای حل اختلاف خانوادگی
- ۲۶۴ داورها چه کنند؟
- ۲۶۶ رعایت مسائل اخلاقی هنگام جدایی
- ۲۶۷ احساس مسئولیت در برابر اختلافات
- ۲۶۸ صلح و صفا در آینه روایات
- ۲۶۸ اشاره
- ۲۶۹ ۱. بالاتر از نماز و روزه و صدقه
- ۲۶۹ ۲. صدقه محبوب خدا
- ۲۶۹ ۳. تخصیص بودجه برای حل اختلافات
- ۲۷۰ ۴. پاداش فوق العاده مصلحان
- ۲۷۱ رئیس جمهور آمریکا عامل اختلافات در جهان!
- ۲۷۳ ۱۸- تربیت فرزندان
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۳ ۱. آغاز سنّ تربیت

۲۷۴	۲. محبت به فرزند در روایات
۲۷۶	۳. چگونگی تربیت فرزند
۲۷۶	اشاره
۲۷۷	اسلام و مسأله آزادی
۲۸۰	تفاوت آزادی اسلامی و غرب
۲۸۲	۴. تربیت رفتاری و عملی
۲۸۴	فهرست منابع
۲۹۰	درباره مرکز

طرحی نو در مسائل اخلاقی جلد 2

مشخصات کتاب

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

طرحی نو در مسائل اخلاقی

جلد دوم

گردآوری و تحقیق:

ابوالقاسم علیان نژاد دامغانی

ص: 1

اشاره

سر شناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان و نام پدیدآورنده: طرحی نو در مسائل اخلاقی (ج2)/گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی

مشخصات نشر: قم: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، 1399.

مشخصات ظاهری: 262ص.

فروست: سلسله نباحت اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

شابک: دوره 7-28-6335-622-978؛ ج:1-1-17-6335-622-978؛ ج:2-4-29-6335-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتاب حاضر حاصل جلسات هجده گانه آیت الله مکارم شیرازی با علما و روحانیون حوزه علمیه قم، پیرامون مسائل اخلاقی است

یادداشت: ج2 (چاپ اول: 1399) (فیبا)

یادداشت: کتابنامه: ص 235-240

موضوع: مکارم شیرازی، ناصر، 1305_--دیدگاه درباره حقوق

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: اخلاق اسلامی--احادیث

موضوع: اخلاق اسلامی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزود: علیان نژاد، ابوالقاسم، 1343 ، گردآورنده

شناسه افزود: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

رده بندی کنگره: 41397 ط76/م/8/247 BP

رده بندی دیویی: 297/61

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

طرحی نو در مسائل اخلاقی / ج 2

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله)

گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2000 نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: 262 صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: 1399

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: 978-622-6335-29-4

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (22) - پلاک 15

تلفن: 025-37732478

دورنگار: 025-37840099

www.makarem.ir

ص: 4

- پیشگفتار ----- 17
- اشاره ای به مباحث گذشته ----- 17
- شاخه های اخلاق ----- 18
- اخلاق عمومی ----- 18
1. گستره وسیع صداقت و امانت ----- 18
2. سخاوت و بخشش ----- 19
- اخلاق خصوصی ----- 19
- شاخه های اخلاق خصوصی ----- 20
- اخلاق در خانواده / 25
- . کاهش ازدواج و رواج طلاق! / 27
- معضلی به نام کاهش ازدواج و رواج طلاق ----- 27
- آثار شوم طلاق ----- 28
1. محبوب ترین و مبعوض ترین ها! ----- 29
2. آخرین راه ----- 30
- . اصل لزوم تشکیل خانواده / 32
- الف) گشایش درهای آسمان ----- 32
- ب) مقایسه نمازِ همسر دار و بی همسر ----- 33
- ج) برتری خوابِ همسر دار بر عبادتِ مجرد! ----- 34

34 ----- (د) بیمه نصف دین

35 ----- (هـ) مباهات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جمعیت مسلمانان

36 ----- . فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده / 36

36 ----- 1. مصونیت از گناه

37 ----- 2. آرامش روحی

38 ----- الف) توقعات بالا

39 ----- ب) چشم و هم چشمی

40 ----- ج) تجمل پرستی

41 ----- د) بدبینی و سوء ظن

41 ----- ه) ریزین بودن

42 ----- و) گوش دادن به حرف مفسدان

43 ----- 3. احساس مسئولیت

44 ----- 4. تداوم نسل بشر

45 ----- 5. تقویت جامعه

46 ----- هفته وحدت

46 ----- ریشه های وحدت

47 ----- 1. تأکید بر مشترکات

48 ----- 2. گرفتن اطلاعات هر مذهب از علمای همان مذهب

49 ----- تفرقه بینداز و حکومت کن!

51 ----- . کمک به ازدواج جوانان / 51

52 ----- 1. کسانی که در سایه عرش الهی هستند

2. ثواب فراوان کمک به ازدواج دیگران ----- 53

پاسخ به یک شبهه ----- 54

ص: 6

- 55 ----- کمک های سازمان یافته
- 56 ----- برنامه ریزی برای ازدواج جوانان
- 58 / اخلاق اسلامی در انتخاب همسر
- 59 ----- هدف از انتخاب همسر: انتخاب شریک زندگی
- 60 ----- معیارهای انتخاب همسر در روایات
- 61 ----- 1. هدف فقط مال و موقعیت نباشد
- 62 ----- 2. به دنبال همسر با ایمان باش
- 63 ----- قرآن و شریک زندگی
- 64 ----- نکته ای مهم در مورد فضائل تلاوت سوره های قرآن
- 65 ----- منظور از این گونه روایات چیست؟
- 67 ----- پیشگیری مقدم بر درمان است
- 69 / مهریه و اخلاق اسلامی
- 69 ----- چند مسأله شرعی در مورد مهریه
- 71 ----- مهریه در روایات اسلامی
- 71 ----- 1. خوش قدمی و بدقدمی زن
- 71 ----- 2. کم خرج بودن زوجه
- 72 ----- 3. برترین زنان عالم
- 73 ----- 4. کینه حاصل از مهریه سنگین
- 73 ----- 5. یک خواستگاری و مهربران و ازدواج عجیب!
- 74 ----- فلسفه نهی از مهریه سنگین
- 75 ----- 1. نشانه بی اعتمادی

2. تهدید آینده زندگی ----- 75

3. مهریه سنگین هزینه های سنگین به دنبال دارد ----- 76

ص: 7

4. فرار جوانان از ازدواج ----- 76

زندانیان مهریه ----- 77

پاسخ به دو سؤال ----- 77

1. مهر السنه چقدر است؟ ----- 78

2. قنطار به چه معناست؟ ----- 79

3. مهریه همسر حضرت موسی (علیه السلام) ----- 81

. مراسم ازدواج / 82

مخالفان مراسم ازدواج ----- 82

موافقان مراسم ازدواج ----- 82

دیدگاه اسلام ----- 83

فلسفه مراسم ازدواج ----- 83

1. خاطره خوش یک شروع خوب؛ زندگی چنین زن و شوهری ----- 83

مراسم ازدواج حضرت علی با فاطمه زهرا 8 ----- 84

پیام ها و نکته ها ----- 86

دو نکته پایانی ----- 88

1. ترک تشریفات و گناه ----- 88

2. آداب شب اول ازدواج ----- 89

. جهیزیه / 91

نظام ارزشی جوامع ----- 91

نظام ارزشی جامعه فرعونى ----- 92

نظام ارزشی عصر جاهلیت ----- 93

93-----نظام ارزشی اسلام

96-----نظام ارزشی غرب

ص: 8

مسأله جهیزیه ----- 96

اقسام سه گانه وسایل زندگی: ----- 97

جهیزیه ساده حضرت زهرا (علیها السلام) ----- 97

پیامدهای منفی جهیزیه های سنگین ----- 99

1. مانع ازدواج جوانان ----- 99

2. طلاق و جدایی! ----- 100

3. حسادت و بدبینی مردم ----- 100

4. حسرت خانواده های فقیر ----- 101

شخصیت زن ----- 101

وظیفه ما ----- 102

دو مسأله شرعی ----- 102

1. خمس پس انداز جهیزیه ----- 102

2. مالک جهیزیه ----- 103

. شروع زندگی مشترک / 104

زندگی اجتماعی بشر ----- 104

برنامه های اسلام برای زندگی خانوادگی ----- 106

زن و شوهر همچون لباس یکدیرند ----- 106

معاشرت صحیح و معقول ----- 107

آداب اخلاقی درون خانواده ----- 108

. عفو و گذشت، نیاز جامعه و خانواده / 110

عفو و گذشت در زندگی مشترک ----- 111

مشکلات کوچک و مصائب بزرگ!-----112

داستان عبرت آموز «افک»-----112

ص: 9

- 114 ----- افراطی گری ممنوع
- 115 ----- تفاوت «عفو» با «صفح»
- 116 ----- راز ناکامی شرکت ها!
- 116 ----- معجزه اخلاقی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- 118 ----- توصیف اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن مجید
- 120 ----- پیروی از قهرمان اخلاق
- 121 ----- عفو و گذشت در آینه روایات
- 121 ----- 1. کامل ترین مؤمنان
- 122 ----- 2. نزدیک ترین افراد در بهشت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- 123 ----- 3. صفات چهارگانه مکمل ایمان
- 124 ----- 4. کفران نعمت همسر!
- 125 ----- پاسخ به دو پرسش
- 125 ----- 1. معنای حسن خلق
- 126 ----- 2. راه تحصیل حسن خلق
- 128 / نظم .
- 128 ----- نظم حاکم بر جهان هستی
- 129 ----- اول: نظم حاکم بر کرات منظومه شمسی
- 131 ----- دوم: نظم حاکم بر اعضای وجود انسان
- 131 ----- ضرورت نظم در خانواده
- 132 ----- تقسیم کارها
- 134 / صبورى زن و شوهر

1. مشکلات دنیا را تحمل کن ----- 134

2. درجات عالی بهشت در انتظار صابران ----- 136

ص: 10

همسران حضرت نوح و لوط الگوی کافران ----- 137

حضرت آسیه، الگوی مؤمنان ----- 138

حضرت مریم، الگوی دیگر مردان باایمان ----- 139

منشأ بداخلاقی های زن و شوهر ----- 140

روش درمان ----- 141

1. پاداشی همسنگ پاداش حضرت آسیه! ----- 142

2. زنانی که با فاطمه زهرا (علیها السلام) محشورند! ----- 143

گروه اول: زنان صبور در برابر غیرت شوهر ----- 143

گروه دوم: زنان صبور در برابر سوء خلق شوهر ----- 144

گروه سوم: زنانی که به شوهر کمک مالی می کنند ----- 144

. حیا در خانواده / 146

1. معنای حیا ----- 146

2. حیا در قرآن مجید ----- 147

راز و نیاز حضرت موسی 7 ----- 148

حضرت موسی (علیه السلام) در منزل حضرت شعیب (علیه السلام) ----- 149

همکاری حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت شعیب (علیه السلام) ----- 150

3. اهمیت حیا در روایات اسلامی ----- 151

4. حیا در کلمات علمای اخلاق ----- 153

الف) تعریف نویسنده کشف الغطاء ----- 153

ب) تعریف راغب اصفهانی ----- 154

ج) تعريف غزالي ----- 155

حياء ضعف است يا قوت؟! ----- 156

5. حياى عاقلانه و احمقانه ----- 158

ص: 11

6. اقسام حياء ----- 160
- حياء در برابر خداوند ----- 160
- حياء در برابر رقيب و عتيد ----- 162
7. فطري بودن حياء ----- 164
- فطري بودن حياء در قرآن مجيد ----- 164
- اول: محبوبيت ايمان ----- 165
- دوم: بهترين صورت ----- 165
- سوم: گل سرسبد آفرينش ----- 166
- چهارم: مقام خلافت اللهی ----- 167
- پنجم: آيه امانت ----- 167
- فطري بودن حياء از ديدگاه عقل ----- 169
- چهار روايت زيبا درباره حياء ----- 171
- حيای پوريای ولی ----- 175
- فرقان، اثر تقوا ----- 176
8. فطري بودن حياء از منظري ديگر ----- 177
- وظيفه پيامبران الهی (عليهم السلام) ----- 177
- الف) تشبيه انسان به گياه ----- 178
- ب) پرورش انسان توسط پيامبران (عليهم السلام) ----- 179
- معدن ها و معدن شناسان ----- 180
- نمونه اول: کارهای چهارگانه پيامبران الهی (عليهم السلام) ----- 180
- نمونه دوم: مردم همچون معدن طلا و نقره اند ----- 182

9. حیای چشم ----- 183

الف) نگاه حرام و پشیمانی بی پایان ----- 184

ب) آثار فوق العاده کنترل نگاه! ----- 185

ص: 12

10. عوامل شکستن حياء ----- 186

الف) گناهان آشکار ----- 186

ب) رمان ها و داستان های بدآموز ----- 187

ج) فيلم های حرمت شکن ----- 187

د) شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی ----- 187

ضرورت اصلاح شبکه های اجتماعی ----- 188

. اهميت فرزندان آوری / 190

کاهش جمعيت يا افزايش آن؟ ----- 190

افزايش جمعيت از منظر قرآن ----- 192

5. آيات تسخير ----- 195

الف) تسخير خورشيد و ماه ----- 195

ب) تسخير شب و روز ----- 196

ج) تسخير کشتي ها ----- 197

د) تسخير رودخانه ها ----- 198

ه-) تسخير ستارگان ----- 198

ای انسان! قدر خود را بدان! ----- 199

افزايش نسل در روايات 200

اول: مباحثات پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) به کثرت جمعيت مسلمانان ----- 200

دوم: فرزندان، يا ديگر خانواده ----- 201

سوم: دعای فرزندان برای والدین ----- 201

چهارم: سهيم بودن والدین در کارهای خير فرزندان ----- 202

203----- اهرام مصر، مظهر هنرنمایی نیروی انسانی

204----- نکته مهم: مراقب کشور شیعه باشیم!

ص: 13

حق، یک طرفه نیست ----- 207

حق در کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ----- 208

حقوق حیوانات در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ----- 209

حقوق فرزند بر والدین ----- 212

1. سوادآموزی ----- 212

2. شنا کردن ----- 213

3. تیراندازی ----- 213

4. رزق حلال ----- 213

5. نام نیک ----- 214

6. ادب کردن ----- 215

7. تعلیم قرآن ----- 215

8. علاقه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ----- 216

9. عشق به اهل بیت (علیهم السلام) ----- 216

10. قرائت قرآن ----- 217

11. سفارش به نماز ----- 217

12. سفارش به روزه ----- 217

13. تشویق به نیکوکاری ----- 218

14. انتخاب همسر ----- 219

15. پرداخت نفقه ----- 220

1. نیکی به پدر و مادر ----- 223

2. پرهیز از کمترین اهانت ----- 223

ص: 14

3. بر آن ها فریاد مزنا! ----- 224
4. گفتار لطیف و سنجیده ----- 224
5. تواضع و فروتنی ----- 224
6. دعا برای والدین ----- 225
- معنای اُف ----- 226
- معنای عاق والدین ----- 226
- سنگین ترین گناهان! ----- 227
- محرومیت عاق والدین از آمرزش الهی ----- 228
- ضعف عواطف در دنیای مادی ----- 229
- عامل جنایات ----- 230
- معجزه عواطف دینی ----- 232
- . روش حلّ اختلافات زوجین / 233
- آنچه آرامش را از بین می برد ----- 234
1. عوامل درونی ----- 234
2. عوامل بیرونی ----- 235
- شورای حلّ اختلافات خانوادگی ----- 235
- امتیازات شورای حلّ اختلاف خانوادگی ----- 236
- داورها چه کنند؟ ----- 237
- رعایت مسائل اخلاقی هنگام جدایی ----- 239
- احساس مسئولیت در برابر اختلافات ----- 240
- صلح و صفا در آینه روایات ----- 241

1. بالاتر از نماز و روزه و صدقه ----- 242

2. صدقه محبوب خدا ----- 242

ص: 15

3. تخصیص بودجه برای حل اختلافات ----- 242

4. پادشاه فوق العاده مصلحان ----- 243

رئیس جمهور آمریکا عامل اختلافات در جهان! ----- 244

. تربیت فرزندان / 246

1. آغاز سنّ تربیت ----- 246

2. محبت به فرزند در روایات ----- 247

3. چگونگی تربیت فرزند ----- 249

اسلام و مسأله آزادی ----- 250

تفاوت آزادی اسلامی و غرب ----- 253

4. تربیت رفتاری و عملی ----- 255

ص: 16

اشاره ای به مباحث گذشته

خدا را شکر می‌کنیم که توفیق ادامه این جلسات را عنایت فرمود. واقعیت این است که قرار بود بعضی دیگر از آقایان این مباحث را ادامه دهند، اما دوستان اصرار زیادی داشتند ما این کار را دنبال کنیم؛ که با توجه به اشتغالات فراوان، برای ما مشکل بود، به همین علت به استخاره متوسل شدیم؛ آیه شریفه (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ) (1)؛ ترجمه: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند».

آمد و پیامش این بود که آن را ادامه دهیم. امیدوارم بتوانم حق مطلب را ادا کنم!

ص: 17

همان گونه که در گذشته گفته شد اخلاق بر دو نوع است: اخلاق عمومی و اخلاق خصوصی.

اخلاق عمومی

اشاره

منظور از اخلاق عمومی آن دسته از صفات اخلاقی است که برای همه انسان ها بدون استثناء، حتی انبیا و اولیای الهی، و در هر زمان و مکان تخلّق به آن لازم است، مانند شجاعت، صداقت، امانت، تواضع و مانند آن. در این گونه سجایای اخلاقی هیچ تفاوتی میان انسان ها نیست و همگی در آن شریک اند. به دو حدیث در این زمینه توجه بفرمایید:

1. گستره وسیع صداقت و امانت

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ خدای عزوجل هیچ پیامبری را به سوی مردم نفرستاد مگر این که به صداقت در گفتار و ادای امانت به نیکوکار و بدکردار، سفارش کرد»⁽¹⁾.

این روایت نشان می دهد که صداقت و امانت جزء اخلاق عمومی، و رعایت آن بر همگان لازم است.

ص: 18

1- الاصول من الكافي، ج 2، ص 104، ح 1.

2. سخاوت و بخشش

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «ما بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا وَلَا وَصِيًّا إِلَّا سَخِيًّا، وَمَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الصَّالِحِينَ إِلَّا سَخِيًّا؛ خداوند متعال هیچ پیامبر و جانشین پیامبری را به سوی مردم نفرستاد مگر این که با سخاوت بود و همه انسان های صالح و شایسته سخاوتمند بوده اند»⁽¹⁾.

طبق این روایت، همه صالحان بدون استثنا در هر مکانی که باشند و در هر عصر و زمانی زندگی کنند، سخاوت جزء فضایل اخلاقی آن هاست. ضد فضائل اخلاقی مذکور نیز جزء رذایل اخلاقی محسوب می شود. بخل، خیانت در امانت و دروغ گویی برای همگان از رذایل اخلاقی به شمار می رود.

ما این ها را اخلاق عمومی می نامیم و غالب بزرگان علم اخلاق به سراغ این قسم رفته اند.

اخلاق خصوصی

شاخه دیگر اخلاق، اخلاق خصوصی است، که گاهی اهمیت آن بیشتر، و نیاز به آن در جامعه افزون تر می باشد، به همین دلیل تصمیم گرفتیم مباحث مربوط به اخلاق خصوصی را مقدم بداریم.

ص: 19

1- الفروع من الکافی، ج 4، ص 39، ح 4.

همان گونه که در گذشته گفته شد، اخلاق خصوصی چهارده شاخه دارد:

1. اخلاق در خانواده؛ که دامنه وسیعی دارد.
2. اخلاق در مدارس و دانشگاه ها و حوزه ها؛ ارتباط بین اساتید و شاگردان.
3. اخلاق در بازار و محلّ کسب و کار؛ مشتری و فروشنده باید یک سلسله مسائل اخلاقی را مراعات کنند. این مسائل در روایات ما به صورت گسترده منعکس شده است⁽¹⁾ و معمولاً علمای گذشته در کتب اخلاقی به سراغ این مباحث نرفته، یا کمتر رفته اند.
4. اخلاق در سفر؛ در طول سفر با همراهان و همسفران چگونه باید رفتار کرد؟ این شاخه از اخلاق خصوصی نیز شامل بحث های دامنه داری است.
5. اخلاق مربوط به دوستان؛ این که انسان با چه کسانی طرح دوستی و رفاقت بریزد؟ بسیار مهم است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب حدیثی را نقل کرده که می گوید مؤمن بر مؤمن سی حق دارد.

1- برای مطالعه مشروح این روایات، ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ابواب مقدّمات التجارة، و ابواب آداب التجارة.

6. اخلاق پزشکی؛ پزشکان در حرفه خود چه مسایل اخلاقی را باید مراعات کنند؟ وظایف اخلاقی بیماران نسبت به پزشکان معالج و پرستاران زحمت کش و بیماران دیگر چیست؟ پرستاران چه وظایفی دارند؟ این مسائل به طور مفصل در روایات (1) آمده است.
7. اخلاق در برابر مخالفان؛ آیا ما موظف به رعایت مسائل اخلاقی در مورد مخالفان نمان نیز هستیم؟
8. اخلاق درباره غیر مسلمانان؛ در مورد اقلیت های دینی چگونه رفتار کنیم؟ اینجا نیز یک سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد که باید رعایت شود.
9. اخلاق در میدان جنگ؛ مسائل اخلاقی حتی بر میدان جنگ نیز حاکم است. هنگامی که لشکریان اسلام قصد جنگی داشتند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن ها سفارش می کرد اصول اخلاقی خاصی را رعایت کنند. گرچه امروزه در میدان های جنگ مسایل اخلاقی رعایت نمی شود و دشمنان برای رسیدن به پیروزی، از هر ابزاری استفاده می کنند، ولی ما مسلمانان باید سفارشات اخلاقی اسلام را در این زمینه فرا گرفته و به آن عمل کنیم.
10. اخلاق هنگام قضاوت؛ وظایف اخلاقی هر یک از قاضی و متهمین و شهودی که شهادت می دهند، چیست؟ در احادیث اسلامی به این مسأله نیز پرداخته شده است.

1- روایات مذکور در کتاب دانش نامه احادیث پزشکی گردآوری شده است.

11. اخلاق در میدان سیاست؛ در منابع دینی ما، به مسائل اخلاقی که سیاستمداران در میدان سیاست باید رعایت کنند نیز اشاره شده است. (1) به ویژه در نامه های حضرت علی (علیه السلام) (2) در دوران کوتاه خلافتش این مسائل دیده می شود.

12. اخلاق کوچک ترها نسبت به بزرگ ترها و بالعکس و بالادستان نسبت به زیردستان و بالعکس؛ با زیردستان چگونه برخورد کنیم؟ با بالادستان چه رفتاری داشته باشیم؟ بزرگ ترها نسبت به کوچک ترها، و کوچک ترها نسبت به بزرگ ترها چه رفتاری باید داشته باشند؟

13. اخلاق در برابر حیوانات؛ در مورد چگونگی برخورد با حیوانات نیز روایات متعددی داریم. (3) در برخی روایات شش حق برای حیوانات ذکر شده است. (4)

حقیقتاً انسان تعجب می کند از دینی که در یک محیط سراسر خشونت ظهور کرده، این قدر لطافت و مهربانی و عطوفت از خود بروز می دهد، که حتی در مورد حیوانات نیز چنان دستوراتی داده است!

ص: 22

1- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 11، ابواب جهاد العدو، باب 34.

2- هفتاد و نه مورد از نامه های مذکور را مرحوم سید رضی در نهج البلاغه آورده است.

3- برای مطالعه مشروح روایات مذکور، ر.ک: وسائل الشیعه، ج 8، ابواب احکام الدواب فیالسفر. بیش از دویست و سی روایت در منبع فوق وجود دارد.

4- وسائل الشیعه، ج 8، ص 350، باب 9، ح 1.

14. اخلاق نسبت به محیط زیست؛ انسان نسبت به محیطی که در آن زندگی می کند وظایفی دارد. یکی از این وظایف، مقدار استفاده ای است که حق داریم از جنگل ها، آب ها، زمین ها، هوا و مراتع ببریم.

ادّعا نمی کنیم شاخه های اخلاق خصوصی منحصر در همین چهارده مورد است، اما عمده آن در همین موارد خلاصه می شود.

ص: 23

1- کاهش ازدواج و رواج طلاق!

اشاره

ابتدا به سراغ اخلاق مربوط به خانواده می‌رویم، تا روشن شود درباره تشکیل خانواده، فرزندان، همسران نسبت به یکدیگر، دیگران نسبت به زوج‌های جوان و غیر جوان، چه مسائل اخلاقی وجود دارد. اما قبل از پرداختن به اصل مطلب، تقدیم مقدمه‌ای لازم است:

جامعه بشری جامعه وسیع و گسترده‌ای است که از واحدهای کوچک‌تری به نام قبیله، فامیل و خویشاوندان تشکیل شده و قبیله و فامیل نیز شامل گروه‌های کوچک‌تری به نام خانواده است. بنابراین، نخستین واحد تشکیل دهنده جامعه بشری، خانواده است و اگر این واحد اصلاح شود کل جامعه اصلاح می‌گردد.

معضلی به نام کاهش ازدواج و رواج طلاق

در عصر و زمان ما مشکل مهمی در مورد اخلاق خانواده پیدا شده، و آن رواج طلاق و کاهش ازدواج است. طبق آماری که به

ص: 27

تازگی گرفته ایم متأسفانه در هر ساعت بیست جدایی صورت می گیرد و در سال گذشته 174000 طلاق ثبت شده! و در مقابل، آمار ازدواج 8 کاهش یافته است و همه می دانیم که این پدیده آثار شوم فراوانی در پی دارد.

آثار شوم طلاق

اشاره

به عنوان نمونه به چهار مورد آن توجه بفرمایید:

1. اگر زن و شوهری که از هم جدا شده اند، فرزند یا فرزندان داشته باشند، پس از متلاشی شدن کانون خانواده، فرزندان آن ها چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ نزد پدر زندگی کنند یا کنار مادر باشند؟ یا روزگار خود را با پدر بزرگ و مادر بزرگ یا دیگر اقوام و بستگان سپری کنند؟ فرزندان طلاق وقتی شاهد و ناظر شکست پدر و مادرشان باشند روح آنان نیز شکست می خورد و هنگامی که با روحیه شکست خورده وارد جامعه شوند آرامش نخواهند داشت و مفید نخواهند بود.

2. شانس چنان زن و مردهایی برای ازدواج مجدد کم می شود، چون هنگامی که زن مطلقه به مردی برای این منظور معرفی می گردد اولین سؤالی که برایش ایجاد می شود این است که چرا از همسر سابق خود جدا شده است؟ و این سوء سابقه سبب می شود که دیگران در مورد ازدواج با وی احتیاط کنند و به گزینه های دیگر

ص: 28

بیندیشند. همچنین اگر مردی که همسرش را طلاق داده، به خواستگاری دختر یا زنی برود، می گویند: به مردی که یک بار همسرش را طلاق داده نمی توان اعتماد کرد! ولذا جواب منفی می دهند.

3. در بسیاری از موارد چنین زن و مردهایی گرفتار بیماری های روحی می شوند و شکست در زندگی مشترک، افسردگی آن ها را در پی خواهد داشت.

4. تجربه نشان داده که چنین افرادی در کارهای اجتماعی موفقیت چندانی نخواهند داشت.

به هر حال طلاق برای هر دو طرف، بلکه برای اطرافیان آن ها، ضررهای متعددی دارد؛ گرچه طرفین هنگام جدایی، داغ هستند و ضررهای آن را درک نمی کنند. و لذا، اسلام نسبت به ازدواج تأکید فراوان نموده، و از طلاق و جدایی به شدت نهی کرده است، که به عنوان نمونه به دو روایت اشاره می کنیم که هم بر اهمیت فراوان ازدواج تأکید کرده، و هم زشتی فوق العاده طلاق را به تصویر کشیده است. توجه بفرمایید:

1. محبوب ترین و مبغوض ترین ها!

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَعْمُرُ بِالنِّكَاحِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ»

ص: 29

يَحْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ؛ هَيْچ چیزی در پیشگاه خدای عزوجل محبوب تر از خانه ای که به وسیله ازدواج آباد شود نیست، و هېچ چیزی در پیشگاهش منفورتر از خانه ای که به وسیله طلاق ویران شود نمی باشد»⁽¹⁾.

قابل توجه این که در این روایت ارزشمند، ازدواج سبب آبادانی خانه ها و طلاق عامل نابودی و ویرانی آن بیان شده است. آن یکی به عنوان محبوب ترین، و این یکی مبعوض ترین و منفورترین کار معرفی شده است. آیا بیانی شیواتر و گویاتر از این، برای بیان اهمیّت ازدواج و زشتی طلاق وجود دارد؟!

2. آخرین راه

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ؛ هَيْچ یک از امور حلال در پیشگاه خدا مبعوض تر از طلاق و جدایی نیست».

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 266، ح 1.

شده که کارد به استخوان برسد و هیچ راهی برای صلح و سازش و ادامه زندگی مشترک باقی نمانده باشد. نه این که با کوچک ترین بهانه به سراغ آن بروند! همان چیزی که در زمان ما متأسفانه اتفاق افتاده و می افتد.

قرآن مجید برای جلوگیری از طلاق سرمایه گذاری زیادی کرده است، دستور داده که بزرگ ترهای دو فامیل جمع شوند و حکمی از طرف شوهر و حکمی از سوی زن تعیین کنند

اشاره

همان گونه که گذشت، ابتدا به سراغ اخلاق خصوصی رفتیم و از میان شاخه های چهارده گانه آن، اخلاق خانواده را مقدم داشتیم؛ چون نخستین چیزی است که با آن سر و کار داریم و سنگ زیربنای جامعه، تشکیل خانواده است. در مورد اخلاق خانواده مباحث متعددی قابل طرح است. به بخشی از آن ها، که اهمیت بیشتری دارد، توجه بفرمایید:

تشکیل خانواده چه لزومی دارد؟ اگر تشکیل خانواده بدهیم چه می شود؟ و اگر خانواده تشکیل نشود چه اتفاقی رخ می دهد؟

برای پی بردن به اهمیت فوق العاده ازدواج و تشکیل خانواده به چند روایت ناب توجه بفرمایید:

الف) گشایش درهای آسمان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ؛ درهای آسمان به رحمت الهی در چهار مورد گشوده می شود».

1. «عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ؛ هنگام بارش باران» به همین دلیل گفته شده است: «دعا هنگام نزول باران به اجابت نزدیک تر است».(1)

2. «وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدَيْنِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ؛ هنگامی که فرزند به صورت پدر و مادرش با احترام و محبت نگاه می کند».

آری، نگاه به چهره پدر و مادر آن قدر ارزشمند است که درهای آسمان را می گشاید.

3. «وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ؛ هنگام گشوده شدن در خانه خدا» در طول سال یک بار در کعبه باز می شود. خداوند متعال توفیق داد در یکی از سفرهایی که به مکه داشتیم به داخل خانه کعبه مشرف شویم. در آن محیط ملکوتی و فضای معنوی، روحانیت خاصی موج می زد و به انسان حالت معنوی ویژه ای دست می داد که قابل توصیف نیست.

4. «وَعِنْدَ النِّكَاحِ؛ هنگامی که دو نفر با هم ازدواج می کنند».(2)

ازدواج آن قدر مهم است که در رحمت الهی را می گشاید، و قرار گرفتن آن در کنار خانه خدا و نزول باران و مانند آن اهمیت آن را دو چندان می کند.

(ب) مقایسه نماز همسر دار و بی همسر

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا

ص: 33

1- میزان الحکمه، ج 3، ص 233، ح 5878.

2- بحار الانوار، ج 103، ص 221، ح 26.

مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ؛ دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز کسی که همسر ندارد، بهتر است»⁽¹⁾.

یعنی ازدواج در مسائل عبادی و معنوی نیز تأثیر دارد و اثرات نماز انسان را ده ها برابر می کند.

ج) برتری خواب همسر دار بر عبادت مجرد!

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در روایت سوم فرمودند: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ؛ استراحت و خواب انسان همسر دار در نزد خدا، از عبادت شبانه روزی انسان مجرد ارزشمندتر است»⁽²⁾.

د) بیمه نصف دین

چهارمین حدیث را نیز از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل می کنیم، فرمودند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛ کسی که ازدواج کند نصف دینش را بیمه کرده است. پس باید برای حفظ و حراست از نصف دیگر آن تقوای الهی را پیشه کند»⁽³⁾.

ص: 34

-
- 1- بحار الانوار، ج 103، ص 219، ح 15.
 - 2- بحار الانوار، ج 103، ص 221، ح 25.
 - 3- بحار الانوار، ج 103، ص 219، ح 14.

در ضمن از این روایت استفاده می شود که غریزه جنسی حداقل نیمی از وجود انسان را تسخیر کرده است و لذا کسی که ازدواج می کند 50 وجودش بیمه می شود.

ه- مباحث پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جمعیت مسلمانان

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث معروفی فرمودند: «تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبْهَى بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ؛ ازدواج کنید تا جمعیت شما زیاد شود، چرا که من به کثرت جمعیت شما مسلمانان، حتی بچه های سقط شده تان، بر سایر امت ها مباحثات می کنم»⁽¹⁾.

سؤال: جنین سقط شده چه افتخاری دارد؟

جواب: نکته این تعبیر در این است که پدر و مادر آن جنین قصد داشتند فرزند صالحی تحویل جامعه دهند که به مردم خدمت کند. خداوند به خاطر نیت خیری که داشتند به آن ها ثواب می دهد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به چنین جنین سقط شده ای افتخار می کند.

ص: 35

1- بحار الانوار، ج 103، ص 220، ح 24.

اشاره

چرا در روایات فوق این قدر به تشکیل خانواده اهمیت داده شده است؟ رمز و راز تشویق فراوان و ترغیب فوق العاده خداوند و رسولش نسبت به ازدواج چیست؟

ازدواج فلسفه های متعددی دارد که به پنج مورد آن اشاره می کنیم:

1. مصونیت از گناه

کسی که ازدواج می کند از بسیاری از گناهان مصون می ماند. منظور از این گناهان فقط گناهان جنسی نیست، بلکه از گناهان غیر جنسی نیز مصونیت ایجاد می شود ولذا در برخی گزارشات آمده است: «در هر پرونده جنایی پای زنی در میان است!» یعنی مسائل جنسی ریشه در تمام یا اکثر پرونده های جنایی دارد.

بنابراین، یکی از حکمت های ازدواج، جلوگیری از گناهان است.

می دانیم که بشر، اجتماعی خلق شده و آرامش او در کنار هم نوعانش حاصل می شود. به همین دلیل زندانیانی را که باید مجازات شدیدی شوند، به سلول های انفرادی می برند. سلول انفرادی آن قدر عذاب آور است که اگر برای مدت طولانی ادامه یابد زندانی دیوانه می شود. قرآن مجید 1400 سال قبل به این نکته مهم اشاره کرده است و لذا در آیه شریفه بیست و یکم سوره روم می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا)؛ «واز (جمله) نشانه های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید».

این که می فرماید: «از نشانه های خداست که...» و نگفت: «از نعمت های خداست...» نشانگر اهمیت آرامش است. انسان در زمان تجرد و بی همسری، از آرامش روحی کم نصیب یا بی بهره است؛ اما به برکت ازدواج به این عطیه الهی دست پیدا می کند.

سؤال: با توجه به این که یکی از آثار تشکیل خانواده، رسیدن به آرامش است، چرا برخی از زوجین به آرامش نمی رسند، بلکه گاهی آرامش قبل از ازدواج نیز از زندگی آنان رخت برمی بندد؟

جواب: چون زندگی مشترک چنین افرادی با اخلاق اسلامی همراه نیست. به چند نمونه از این بی اخلاقی ها توجه فرمایید:

زن و مردی که تازه ازدواج کرده اند را در نظر بگیرید. زوجه، خانه مستقل و ماشین سواری خوب و لوازم زندگی شیک، همه را با هم از شوهرش می‌خواهد. شوهر که درآمد مناسب و هم سطح با توقعات همسرش ندارد به سراغ وام می‌رود. با تلاش فراوان مبلغ زیادی وام با سود کلان از بانک گرفته تا برخی از توقعات تازه عروسیش را برآورده کند.

موعد قسط‌های وام یکی پس از دیگری فرا می‌رسد و تازه داماد نمی‌تواند اقساط را در زمان مقرر پرداخت کند. جریمه تأخیر بر اصل بدهی و سود آن اضافه می‌شود و همچنان شوهر عاجز از پرداخت اقساط است. سود روی سود، و جریمه روی جریمه می‌آید، به گونه‌ای که گاه بدهکار مجبور می‌شود ده برابر وام دریافتی را به بانک پرداخت کند! و طبیعی است که آرامش از چنین زندگی‌ای رخت برمی‌بندد.

در روایت جالبی به این رذیله اخلاقی اشاره شده است، آن‌جا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «فَأَمَّا الْمَرْأَةُ فُشُوْهُمَا غِلَاءٌ مَّهْرَهَا ... وَشِدَّةٌ مَّوْتَيْهَا؛ بدقدمی زن به سنگین بودن مهریه و پرخرج بودن اوست»⁽¹⁾.

یکی از کارهای مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این بود که مفاهیم خرافی

ص: 38

را تبدیل به مفاهیم سازنده می کرد. بدقدمی و خوش قدمی زنان از خرافات عصر جاهلیت بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمن مردود دانستن این خرافه، زنانی را بدقدم دانستند که مهریه آنان سنگین و نامتعارف و هزینه زندگی شان زیاد باشد.

نتیجه این که یکی از اسباب سلب آرامش در زندگی مشترک. توقعات بیش از حد است.

(ب) چشم و هم چشمی

یکی دیگر از رذایل اخلاقی، که آرامش را از زوج های جوان گرفته، چشم و هم چشمی یا رقابت ناسالم است، مانند این که زوجه به زندگی دختر خاله اش چشم می دوزد و تلاش می کند زندگی اش را همانند او یا بهتر از او کند، یا شوهر حسرت امکانات زندگی برادرش را می خورد و به هر شکل ممکن می خواهد با او رقابت کند، تا خانه بهتر از خانه او، یا خودرویی گران تر از خودروی او به دست آورد و این کار آرامش آن ها را از بین می برد.

در حدیث زیبایی، که به عنوان درمان این بیماری اخلاقی مطرح شده، می خوانیم: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ؛ به کسی که از امکانات مادی ضعیف تری برخوردار است نگاه کن و به کسی که بالاتر از توست نگاه مکن».⁽¹⁾

ص: 39

بنابراین، اگر خواهان آرامش هستید نگاهتان را تغییر دهید. چنانچه به خانواده‌هایی نگاه کنید که وضع مالی آن‌ها پایین‌تر از شماست، آرامش شما باز خواهد گشت.

ج) تجمل پرستی

راه یافتن تجمل پرستی به زندگی، آرامش را از بین می‌برد؛ زیرا آرامش و تجمل پرستی یک جا جمع نمی‌شوند. بنابراین، زوجینی که خواهان آرامش اند باید با تجمل پرستی خداحافظی کنند.

حضرت علی (علیه السلام) در روایت کوتاهی به این مطلب مهم اشاره کرده است: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا؛ سبک بار شوید تا به سر منزل مقصود برسید»⁽¹⁾.

اگر می‌خواهید سعادت‌مند شوید و به اهداف زندگی دست یابید و در زندگی مشترک به ساحل آرامش برسید، از تجمل پرستی فاصله بگیرید؛ چراکه هر کس بارش را سنگین کند روی آرامش را نخواهد دید.

افرادی که قصد کوهنوردی دارند و مایلند به قله کوه برسند اگر به روایت فوق عمل کرده و کوله باری سبک بردارند حتماً به هدف رسیده و قله را فتح می‌کنند؛ اما اگر کوله باری سنگین بردارند و انواع مواد خوراکی و نوشیدنی و پوشیدنی را بر دوش بکشند به

ص: 40

1- نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 1، ص 102، خطبه 21 و ج 2، ص 218، خطبه 167.

سرمنزل مقصود نخواهند رسید. بنابراین، کسانی که به دنبال آرامش در زندگی مشترک هستند، باید تجمل پرستی را ترک کنند.

(د) بدبینی و سوء ظن

چهارمین بداخلاقی که آرامش خانواده ها را برهم می زند سوء ظن و بدبینی است. بدبینی زن به شوهر، و بدبینی شوهر به زن اجازه نمی دهد آن ها با آرامش در کنار هم زندگی کنند. خداوند متعال در آیه شریفه 12 سوره حجرات می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها پرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان ها گناه است».

شخصی را می شناختم که هنگام خارج شدن از منزل، در خانه را به روی همسرش قفل می کرد، چون نسبت به او سوء ظن پیدا کرده بود! آیا چنین زندگی ای با آرامش قرین خواهد بود؟ بنابراین، اگر اخلاق اسلامی - که مصداق آن در این بحث، حسن ظن است - رعایت می شد، آرامش از بین نمی رفت.

(ه) ریزین بودن

بعضی از زن و شوهرها بسیار ریزین هستند و در جزئی ترین مسائل گذشت نمی کنند. اگر (به عنوان مثال) غذا کمی شور شود، یا

مقداری بسوزد و طعم آن اندکی تغییر کند، یا با تأخیر آماده شود، سر و صدا راه می اندازد و زندگی را به کام خود و همسرش تلخ می کند. حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: «أَعْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبَدًا؛ (مشکلات را تحمل کن) و چشم خود را بر خاشاک و رنج ها فرو بند تا همیشه راضی باشی».⁽¹⁾

بنابراین، ریزین بودن از دیگر رذایل اخلاقی است که آرامش زندگی مشترک را نابود می کند.

(و) گوش دادن به حرف مفسدان

عده ای هستند که متأسفانه خوشبختی زوجین را نمی خواهند؛ بلکه قصد ایجاد اختلاف بین آن ها را دارند و چه بسا نقشه می کشند که زن و شوهر مورد نظر را از هم جدا کنند تا بتوانند به آن خانم برسند!

ولذا بر زن و شوهرها، به ویژه زوجین جوان، لازم است به وسوسه های وسواسان خناس گوش ندهند و به حرف های این مفسدان اعتنایی نکنند و به دروغ ها و غیبت ها و تهمت های آن ها ترتیب اثر ندهند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِيمَانًا مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛ هنگامی که انسان (بی ایمانی) برادر

ص: 42

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 300، حکمت 213.

مؤمنش را متهم می کند (و سوء ظن ایجاد می نماید) ایمان در قلبش ذوب می شود؛ همان گونه که نمک در آب ذوب می گردد»⁽¹⁾.

خلاصه این که رخت بریستن آرامش از کانون برخی خانواده ها بی علت نیست. توقعات بالا، چشم و هم چشمی ها، تجمل پرستی ها، بدبینی ها، گوش دادن به حرف مفسدان و مانند این ها عامل آن است.

اگر در جستجوی آرامش هستید، باید اخلاق اسلامی را در تمام مراحل رعایت کنید.

3. احساس مسئولیت

انسان بدون همسر، احساس مسئولیت نمی کند، دنبال کار برود یا نرود برایش مهم نیست؛ چون انگیزه کافی ندارد. اما وقتی خانواده تشکیل داد، می داند که نباید جلوی همسرش شرمنده شود و باید به شکل صحیح و معقول زندگی را اداره کند و لذا احساس مسئولیتش بیشتر می شود و به دنبال شغل مناسب و کار خوب می رود. به همین علت، بسیاری از افراد بیکار پس از ازدواج کار پیدا می کنند؛ چون پیش از آن احساس مسئولیت نمی کردند و تلاش کافی برای یافتن کار نداشتند و به طور جدی دل به کار نمی دادند. خداوند متعال در آیه شریفه 32 سوره نور اشاره جالبی به این فلسفه ازدواج دارد، آن جا که می فرماید: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى

ص: 43

1- الاصول من الكافي، ج 2، ص 361، ح 1.

مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ (فضل) خداوند واسع و (از نیازهای بندگان) آگاه است».

این که می فرماید: «اگر قبل از ازدواج فقیر و تنگدست باشند، خداوند پس از ازدواج از فضل و کرمش، آن ها را بی نیاز می کند». به همین احساس مسئولیت اشاره دارد.

بنابراین، ازدواج، انسان را به تلاش بیشتر و کوشش فراوان تر وادار می کند.

این که بعضی ها می گویند: «تا زمانی که یک ماشین سواری خوب و منزل مسکونی مستقل و شغل مناسبی پیدا نکنیم، ازدواج نخواهیم کرد» حرف درستی نیست، چون این سخن، هم مخالف آیه مورد بحث است و هم با تجربه انسان ها سازگار نیست.

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که ازدواج کرده اند، قبل از ازدواج خانه مستقل و اتومبیل سواری و شغل مناسب نداشته اند، بلکه پس از ازدواج به تدریج به آن ها رسیده اند.

4. تداوم نسل بشر

اگر انسان ها خواهان تداوم نسل بشر هستند باید ازدواج کنند

و صاحب فرزند شوند تا به این هدف برسند. بنابراین، ازدواج یک وظیفه اجتماعی است. انسان ها با ازدواج کردن مانع نابودی و اضمحلال نسل بشر می شوند.

5. تقویت جامعه

اشاره

با تشکیل خانواده فرزندان پا به عرصه وجود می گذارند و با آمدن فرزندان جامعه رشد پیدا می کند. خدا نیامرزد کسانی را که در دوران طاغوت و قبل از انقلاب، فرهنگ «فرزند کمتر زندگی بهتر» را ترویج کرده، و باعث کاهش جمعیت شدند.

جمعیت زیاد سبب قوت و قدرت کشور می شود؛ چه در دنیای قدیم و چه در دنیای مدرن و پیشرفته امروز. در عصر و زمان ما نیز جمعیت زیاد، حرف اول را می زند. کشورهای پرجمعیت، هم رونق اقتصادی بهتری دارند و هم زیر بار زور نمی روند؛ اما کشورهای کم جمعیت چنین نیستند.

برای ثابت نگهداشتن جمعیت حداقل دو فرزند لازم است؛ چون یکی جایگزین پدر می شود و دیگری جایگزین مادر. ولذا ترویج تک فرزندی مساوی با از بین بردن 50 جمعیت هر کشوری است. شعار غلط «فرزند کمتر زندگی بهتر» اروپا را نیز با بحران مواجه کرده است. به همین علت در برخی از کشورهای اروپایی، برای فرزندآوری امتیازات مهمی قائل شده اند؛ چون خطر کاهش جمعیت را حس کرده اند.

متأسفانه هنوز هم برخی در کشور ما تفکر غلط «فرزند کمتر زندگی بهتر» را دنبال می کنند، که تضعیف جامعه را در پی خواهد داشت. خلاصه این که تشکیل خانواده فلسفه های متعددی دارد که به پنج مورد آن به عنوان نمونه اشاره کردیم.

هفته وحدت

با توجه به این که در هفته وحدت (1) قرار داریم شایسته است مطالبی در این زمینه خدمت عزیزان عرض کنم:

هفته وحدت، که فاصله بین میلاد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به روایت اهل سنت و روایت شیعه (12 تا 17 ربیع الاول)، است، ابتکار ارزشمندی است و همه باید آن را گرامی بداریم، و جلسات مختلفی تشکیل داده و پیرامون آن بحث و گفتگو شود و ضرورت آن برای همگان روشن گردد.

ریشه های وحدت

اشاره

یکی از مباحث مهمی که باید در هفته وحدت پیگیری شود، بررسی ریشه های وحدت است. شعار و برگزاری مراسم جشن و مانند آن در این ایام خوب و شایسته است، اما مهم تر از همه پیگیری ریشه های وحدت است، که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

ص: 46

1- مباحث مذکور در تاریخ 1387/8/30 مصادف با 12 ربیع الاول 1439، که آغاز هفته وحدت بود، مطرح شد.

1. تأکید بر مشترکات

اشکالی ندارد که هر مذهبی مسائل اختصاصی خود را داشته باشد و محترم بشمرد. عده ای با دست بسته و عده ای با دست باز نماز بخوانند؛ اما همگی می توانند نماز جماعت واحدی تشکیل داده خار چشم دشمنان اسلام شوند. باید بر خدای واحد، پیامبر واحد، قبله واحد، نماز و روزه و حج و زکات و صدها مسأله مشترک و مورد قبول طرفین تأکید کرد.

این که اهل سنت سه طلاق را در یک مجلس قبول دارند(1) و شیعه آن را قبول ندارد و لازم می داند هر طلاق با شرایط خاص در مجلس جداگانه ای صورت گیرد(2) از مختصات هر یک از دو مذهب است که برای طرفین محترم می باشد و پیروان هر کدام می توانند طبق آن عمل کنند. همان گونه که «شیخ شلتوت» عالم معروف اهل سنت اعلام کرد که مطابق مذهب شیعه همچون مذاهب چهارگانه اهل سنت می توان عمل کرد(3) و همو مسأله سه طلاق را طبق مذهب شیعه بر دیگر مذاهب ترجیح داد(4)؛ اما مهم این است که روی مشترکات فراوان مذاهب اسلامی تأکید شود، که خود عامل مهم تقویت وحدت است.

ص: 47

1- المغنی و الشرح الکبیر، ج 8، ص 244.

2- جواهر الکلام، ج 32، ص 121 به بعد.

3- همبستگی مذاهب اسلامی، ص 262 به بعد و ص 308.

4- همبستگی مذاهب اسلامی، ص 262 به بعد و ص 324.

2. گرفتن اطلاعات هر مذهب از علمای همان مذهب

اگر اهل سنت مطلبی در مورد مذهب شیعه شنیدند صحت و سقم آن را از منابع معتبر و دانشمندان شیعه جویا شوند و شیعیان نیز اگر به مطلبی در مورد مذاهب اهل سنت برخورد کردند، به دانشمندان همان مذهب یا منابع معتبرشان مراجعه کنند که این کار، جلوی بسیاری از سوء ظن ها را گرفته و مانع دروغ سازی و شایعه پراکنی دشمنان می شود. اما اگر به جای این کار پسندیده و معقول و منطقی، هرچه دشمنان مسلمانان در مورد مذاهب مختلف اسلامی گفتند پذیرفته شود آتش اختلاف روزبه روز شعله ورت می شود و سوء ظن و بدبینی ها گسترش بیشتری پیدا می کند.

به عنوان نمونه شش نفر از علمای اهل سنت ساکن بغداد کتابی به نام الفقه علی المذاهب الاربعه نوشتند. در این کتاب آمده است که ازدواج با دختران شیعه جایز نیست چون آن ها بعد از سلام نماز سه بار «خان الامین» (1) می گویند! (2) در حالی که این نسبت کاملاً بی اساس است و در هیچ یک از کتاب های معتبر شیعه یافت

ص: 48

-
- 1- یعنی «جبرئیل امین موظف بود وحی را بر حضرت علی (علیه السلام) ابلاغ کند، اما خیانت کرد و آن را بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل کرد!» اگر گوینده چنین سخنی جبرئیل را امین بداند چگونه می توان تصور کرد که در این امر مهم خیانت کرده باشد؟!
 - 2- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 4، ص 75.

نمی شود و تمام شیعیان پس از سلام نماز سه مرتبه «الله اکبر» می گویند.

اگر نویسندگان محترم کتاب مذکور به جای این که این مطلب را از دشمنان اسلام و مسلمین بگیرند، به حوزه علمیه نجف، که در نزدیکی بغداد است، مراجعه می کردند و از علمای شیعه می پرسیدند، بدون شک دچار چنین اشتباه بزرگی نمی شدند.

بنابراین، باید مراقب باشیم پایه های وحدت را متزلزل نکنیم، به ویژه در این ایام که شیطان های جن و انس در داخل و خارج کشور با ساختن دروغ ها و تهمت های متعدد و پخش شایعات، قصد دارند شیعه را در نظر سنی، و سنی را در نظر شیعه بد جلوه دهند تا نتوانند با هم متحد شوند.

تفرقه بینداز و حکومت کن!

دشمنان اسلام قصد دارند با ایجاد شکاف و تفرقه میان صفوف مسلمین بر آنان مسلط شده و حکومت کنند. آن ها این درس را از فرعون، که سه هزار سال قبل می زیسته، فرا گرفته اند، چراکه در قرآن می خوانیم: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا)؛ «فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود». (1)

ص: 49

اکنون نیز همین تفکر فرعونى ادامه دارد و ما مسلمانان باید با هوشیاری و اتحاد و همبستگی، نقشه شوم دشمنان را نقش بر آب کنیم.

ص: 50

همان گونه که پیش تر نیز گفته شد، ازدواج، تنها وظیفه عروس و داماد و خانواده آن ها نیست؛ بلکه وظیفه کل جامعه است؛ چون آثار و برکات تشکیل خانواده به کل جامعه می رسد و اختصاص به زوجین ندارد.

به عنوان مثال: یکی از اهداف ازدواج، بقای نسل بشر است، که یک هدف شخصی نیست و برای تحقق اهداف عام اجتماعی همه باید دست به دست هم بدهند، ولذا خداوند متعال خطاب به همه مسلمین می فرماید:

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ)؛ «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید».⁽¹⁾ طبق این آیه شریفه همه وظیفه دارند دست به دست هم دهند و اسباب و مقدمات ازدواج جوانان را فراهم سازند، چراکه اگر ازدواج صورت نگیرد، مفسد متعددی که ترک ازدواج به دنبال خواهد داشت دامن همه افراد جامعه را می گیرد.

ص: 51

به دو حدیث ناب در این زمینه توجه فرمایید:

1. کسانی که در سایه عرش الهی هستند

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «ثَلَاثَةٌ يَسَّ تَطْلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسَدِّ بِمِمْ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا؛ روزی که سایه ای جز سایه عرش الهی نیست، سه گروه در زیر سایه عرش خداوند قرار می گیرند: 1. کسانی که در راه تزویج مردان و زنان بی همسر تلاش می کنند 2. کسانی که به هم کیشان خود خدمت می کنند 3. کسانی که سعی در عیب پوشی مردم دارند» (1).

روز قیامت مردم از حرارت آفتاب و گرمای هوا رنج می برند و تنها سایه ای که وجود دارد سایه عرش الهی است (2)، که سه گروه می توانند از آن استفاده کنند:

گروه اول کسانی هستند که برای ازدواج جوانان تلاش کرده، و مقدمات ازدواج آنان را فراهم می آورند. این کار آن قدر مهم و باارزش است که صاحب آن را در سایه عرش الهی قرار می دهد.

گروه دوم کسانی هستند که به برادران و خواهران از کار افتاده مسلمان خویش کمک می کنند. کسانی که توانایی و وقت کافی

ص: 52

1- الخصال، ص 159 و 160، ح 162.

2- این که سایه عرش الهی چگونه است؟ مانند بسیاری از جزئیات جهان آخرت، برای ما روشن نیست.

دارند، خود کمر به خدمت آن ها می بندند و افرادی که توانایی و وقت کافی ندارند خدمتکاری را برای آن ها اجیر می کنند.

و گروه سوم کسانی هستند که اسرار دیگران را مخفی کرده و آن ها را برای دیگران بازگو نمی کنند.

این سه گروه در سایه عرش الهی قرار خواهند گرفت و کسانی که در سایه عرش الهی باشند سعادت مند و آسوده خاطر و در آرامش خواهند بود.

2. ثواب فراوان کمک به ازدواج دیگران

اشاره

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِجِ بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا ... كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا؛ هر کس در راه ازدواج دو مؤمن تلاش کند تا این که آن ها را به هم برساند، در مقابل هر قدمی که برداشته یا هر کلمه ای که گفته، ثواب یک سال عبادت شبانه و روزه داری روزانه به او داده می شود».

مانند این دو روایت، که اهمیّت فوق العاده تلاش برای ازدواج افراد بی همسر را بیان می کند، در منابع شیعه (1) و سنی

پاسخ به یک شبهه

برخی می گویند: ما در این موضوع دخالت نمی کنیم؛ چون اگر زندگی خوبی را شروع کنند خواهند گفت که نتیجه زحمات خودمان بود و اگر زندگی مشترک موفق نباشد می گویند: فلان کس ما را به این زندگی ناموفق گرفتار کرد. چرا به سری که درد نمی کند، دستمال ببندیم؟

پاسخ های مختلفی به این شبهه می توان داد:

1. برای پیشگیری از این مسأله، شما مقدمات ازدواج دو جوان را فراهم کنید، سپس به آن ها بگویید: «خودتان در این مورد فکر کنید و با دیگران مشورت نمایید. اگر با مشورت نیز به نتیجه نرسیدید استخاره کنید و در نهایت خودتان تصمیم بگیرید».

با این کار، هم شما به اجر و ثواب فراوان پیوند دادن دو جوان دست یافته اید و هم از عوارض احتمالی که مطرح شد دور خواهید بود.

ص: 54

2. سعی و تلاش در امر ازدواج فقط پیدا کردن همسر نیست، بلکه کمک کردن به تهیه جهیزیه دختران نیازمند نیز همین حکم را دارد. در این رابطه تلاش کنید، تا از عوارض مذکور در امان باشید.

3. در این گونه موارد، مستقیم به سراغ دختر و پسر مورد نظر نروید؛ بلکه افراد دیگر را تشویق و ترغیب کنید که کار آن ها را پیگیری نمایند، از جمله پدر و مادر آن ها، یا برادر و خواهرشان.

نتیجه این که بهانه مذکور بهانه خوبی نیست و راه هایی برای حل این مشکل وجود دارد، تا همگان به این وظیفه عمومی عمل می کنند.

کمک های سازمان یافته

به هر حال، اخلاق اسلامی ایجاب می کند که کمک به ازدواج جوانان را یک مسأله اجتماعی تلقی نموده و برای تحقق آن تلاش کنیم.

هم اکنون دختران عقدبسته فراوانی وجود دارند که به علت نداشتن حتی کمترین مقدار جهیزیه نمی توانند زندگی مشترک خود را آغاز کنند. همان گونه که پسران عقدبسته زیادی وجود دارند که به علت ناتوانی در تأمین هزینه رهن و اجاره منزل مسکونی و جشن عروسی ساده و دیگر هزینه ها، نتوانسته اند با همسرانشان زیر یک سقف بروند، که باید به چنین زوج هایی کمک کرد.

ص: 55

به تازگی خیریه‌هایی برای حلّ مشکل چنین جوانانی تأسیس شده، که بسیار مناسب و شایسته است و چه خوب است کمک‌ها، سازمان یافته و گروهی باشد، چرا که چنین کارهایی برکت خاصی دارد. به چنین مراکزی کمک کنید که برکات آن، هم به جامعه می‌رسد و هم شامل عمر و زندگی خودتان می‌شود و حوادث و بلاها را از شما دور می‌کند.

برنامه ریزی برای ازدواج جوانان

متأسفانه برنامه ریزی جامع و وسیعی برای این امر مقدّس و بسیار مهم صورت نگرفته و شایسته است شخصیت‌های حقیقی و حقوقی زیر در این زمینه دست به کار شوند:

الف) حکومت اسلامی؛ بر دولت محترم لازم است ردیفی در بودجه هر سال برای این کار در نظر بگیرد و تسهیلاتی برای ازدواج جوانان قرار دهد؛ چرا که مخاطب قرآن مجید - همان‌گونه که بارها گفته شد - همه هستند.

ب) اوقاف و امور خیریه؛ آن‌ها نیز باید در این زمینه برنامه ریزی کرده و از محلّ موقوفات عامّه، که برای مطلق کارهای خیر در نظر گرفته شده، به این کار کمک کنند.

ج) خیرین؛ افراد خیر که در زمینه‌های مختلف به کارهای خداپسندانه می‌پردازند و برای آسایش مردم تلاش می‌کنند، در این زمینه نیز فعال شوند.

د) واقفین؛ کسانی که می خواهند اموال خود را وقف کارهای خیر کنند، بخشی از آن را فقط وقف ازدواج جوانان نمایند، تا درآمد آن تنها در این راه مصرف شود.

امیدوارم صدای ما به گوش مسئولین حکومت اسلامی و متولیان اوقاف و خیرین و واقفین برسد و نسبت به این کار بسیار ارزشمند اقدام کنند. گرچه در گوشه و کنار، فعالیت هایی به صورت مقطعی صورت می گیرد، که در خور تقدیر و ستایش است، اما کافی نیست و باید به فضل الهی کاری فراگیر و دائمی انجام شود.

ص: 57

موضوع دیگری که در اخلاق خانواده باید بحث شود، انتخاب همسر است که از مهم ترین مباحث محسوب می شود.

مردم در این مورد سه دسته اند:

اول: سخت گیران؛ عده ای از جوانان در ازدواج بسیار سخت گیرند. سالیان طولانی برای انتخاب همسر آینده خود به این طرف و آن طرف می روند و گزینه های فراوانی را می بینند؛ ولی با کوچک ترین بهانه ای از آن ها صرف نظر کرده و به دنبال گزینه های جدید می روند.

دوم: آسان گیران؛ برخی از جوانان نیز نسبت به این مسأله بسیار آسان گیرند. به صرف یک ملاقات و گفتگو در کوچه و خیابان و بدون هیچ شناخت قبلی ازدواج می کنند؛ که عاقبت بسیاری از این گونه ازدواج ها ختم به خیر نمی شود.

سوم: میانه روها؛ نه سخت گیری گروه اول کار شایسته ای است و نه آسان گیری زیاد از حد گروه دوم. بلکه لازم است هنگام

ازدواج در حدّ معقول و متعارف فکر کرد، جوانب مثبت و منفی آن را سنجید، با کسانی که در این زمینه تخصص و تجربه دارند و گزینه مورد نظر را می شناسند مشورت کرد، و در صورت نیاز، از همسایه ها، همکاران، هم کلاسی ها، دوستان و اقوام شخص مورد نظر تحقیق نمود، سپس با توکل بر خدا اقدام کرد.

بعضی ها که گرفتار اوهام و خیالات هستند می گویند: «همسر من در چند چیز باید از من پایین تر باشد: 1. اندازه قامت 2. میزان سواد 3. ثروت پدر!»!

معنای این سخن این است که چنین شخصی از ابتدا به دنبال سلطه و حاکمیت است، نه شریک زندگی، و این برتری جویی عاقبت خوشی نخواهد داشت.

هدف از انتخاب همسر: انتخاب شریک زندگی

آنچه در اینجا لازم است مورد توجه قرار گیرد هدف از انتخاب همسر است. جوانان در انتخاب همسران خود باید دنبال چه اهدافی باشند؟

مقتضای ازدواج باید در این مسأله به دنبال شریک زندگی باشد و بداند فردی که به عنوان همسر برمیگزیند برای تمام عمر شریک زندگی اوست و لذا دقت کند که تمام ویژگی های یک شریک خوب را داشته باشد.

برخی از جوانان، که به این هدف مهم توجه ندارند، به دنبال ازدواج با خانواده ای پولدار می روند تا پس از فوت پدر همسر، تمام یا بخشی از اموالش از طریق ارث به همسرش برسد و از این راه، آن ها را تصاحب کند. چنین جوانانی در حقیقت به دنبال تجارت اند، نه انتخاب همسر و شریک زندگی.

بعضی نیز در پی ازدواج با خانواده هایی هستند که پست و مقامی دارند، تا بتوانند در آینده از این طریق به موقعیت مناسبی دست یابند. چنین اشخاصی نیز به دنبال شریک زندگی نیستند.

و عده ای نیز هدفشان هوس رانی است؛ به این فکر نمی کنند که هوس رانی فقط مدتی ادامه خواهد داشت و به پس از آن مدّت نمی اندیشند.

بنابراین، باید دید هدف از انتخاب همسر چیست؟ هدف انتخاب شریک زندگی است، یا تجارت و رسیدن به مقام و هوسرانی و مسایلی از این قبیل؟ هدف اصلی را باید شناخت و به دنبال آن بود.

معیارهای انتخاب همسر در روایات

اشاره

در روایات اسلامی در مورد رعایت اخلاق اسلامی در انتخاب، شریک زندگی مطالب مهمی مطرح شده، که به دو نمونه آن قناعت می کنیم:

ص: 60

1. هدف فقط مال و موقعیت نباشد

در حدیث ارزشمندی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزَّتِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا؛ کسی که همسری را به این دلیل انتخاب کند که خانواده اش نام و نشانی دارند (و او می تواند از این راه به جایی برسد) در نهایت ذلیل خواهد شد».

طبق فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین جوانی به جای این که عزتی برای خود دست و پا کند ذلیل می شود؛ یعنی نتیجه کاملاً معکوس می گیرد، چرا که ممکن است خانواده همسرش همیشه صاحب مقام نباشند، یا متهم شوند، یا به زندان بیفتند، و خلاصه نام و نشانشان را از دست بدهند و هنگامی که آن ها ذلیل شوند، دامادی که عزتش به عزت آن ها گره خورده نیز ذلیل خواهد شد.

حضرت در ادامه فرمودند: «وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا؛ و هر کس با زنی به خاطر ثروتش ازدوج کند خداوند او را گرفتار فقر و نداری می کند»⁽¹⁾ اگر به دنبال خانواده های پولدار می گردد که فقط به پول آن ها برسد و امور دیگر برایش مهم نیست، در اینجا نیز نتیجه معکوس گرفته و دچار فقر و بیچارگی می شود، چرا که مال و ثروت همیشه دست افراد خاصی نیست، ممکن است چنان پدرزنی به علل

ص: 61

مختلف ورشکست شود، یا به خاطر بدهکاری های مختلف از طرف حاکم شرع محجور گردد. دامادی هم که به اتکای ثروت چنان خانواده ای سنگ بنای زندگی مشترکش را چیده، فقیر و بیچاره می شود.

2. به دنبال همسر با ایمان باش

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِارْبَعَةٍ: لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا وَنَسَبِهَا وَلَدَّتِّهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ؛ به خاطر چهار چیز سراغ ازدواج نرو: ثروت، زیبایی، نسب و لذت بردن؛ بلکه در پی کسی باش که دین و ایمان داشته باشد».⁽¹⁾

اگر همسر انسان از خانواده ثروتمندی باشد اشکالی ندارد و اسلام نیز نسبت به این مسأله موضع گیری منفی نکرده است؛ اما این که هدف از ازدواج، فقط و فقط ثروت زوجه و خانواده اش باشد کار صحیحی نیست. همان گونه که زیبایی همسر اشکالی ندارد، بلکه در احادیث پیشوایان دینی⁽²⁾ از آن به عنوان یک نکته مثبت یاد شده است. اما کسی که تنها و تنها به زیبایی همسرش می اندیشد از اهداف دیگر ازدواج دور می ماند.

ص: 62

1- جامع الاخبار، ص 97. شبیه این روایت در صحیح بخاری، ص 1308، ح 5090 نیز نقل شده است.

2- وسائل الشیعه، ج 14، ص 37، احادیث 1-4.

ویژگی خوشنام بودن خانواده همسر و لذت بردن از وی نیز می تواند از صفات همسر ایده آل باشد، اما تمرکز کردن روی این ویژگی ها و غفلت از صفات مهم دیگر نیز مورد سفارش اسلام نیست.

علت این که اسلام سفارش می کند به دنبال همسر باایمان باشید این است که چنین همسری شریک خوبی برای زندگی مشترک خواهد بود؛ چون ایمان، امانت، صداقت، تواضع، گذشت، محبت، مدارا و احترام متقابل را که لازمه یک شریک شایسته است، همراه خود خواهد داشت.

قرآن و شریک زندگی

خداوند متعال در آیه شریفه 26 سوره نور می فرماید: (الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ)؛ «زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک؛ و زنان پاک از آن مردان پاک اند، و مردان پاک از آن زنان پاک!».

در مورد تفسیر این آیه شریفه دو نظریه (1) وجود دارد:

1. آیه مورد بحث ارتباطی با ازدواج ندارد؛ بلکه از یک اصل کلی سخن می گوید: کارهای خوب از آدم های خوب سر می زند و کارهای بد از انسان های بد.

ص: 63

2. این آیه شریفه مربوط به ازدواج است. شاهد این ادعا، آیات قبل و بعد آن است که همگی در مورد ازدواج می باشد و این مطلب قرینه خوبی بر تفسیر دوم است. طبق این تفسیر، افراد آلوده هنگام ازدواج به سراغ افرادی همانند خود می روند، همان گونه که مردان با ایمان از زنان مؤمن خواستگاری می کنند.

پیام آیه شریفه - طبق تفسیر دوم - این است که اگر تونیز انسان سالم و باایمانی هستی به سراغ زنان سالم و باایمان برو. کاری نداشته باش که خانواده اش پولدار هستند یا نه؟ مقام و موقعیت اجتماعی دارند یا نه؟ بلکه سلامت و ایمان آن ها در نظرت اهمیت داشته باشد. نتیجه این که اگرچه آیه مورد بحث به صورت جمله خبریه است، ولی پیام آن امریه است؛ یعنی خوبان و پاکان همیشه به سراغ خوبان، و بدان و ناپاکان به دنبال ناپاکان بروند.

بنابراین، قرآن مجید نیز به کسانی که در صدد ازدواج هستند سفارش می کند صفاتی را که یک عمر با آن ها سروکار خواهند داشت در نظر بگیرند. البته اگر واجد صفات دیگر نیز باشد خوب است، اما اساس، صفات لازم برای یک شریک خوب زندگی است.

نکته ای مهم در مورد فضائل تلاوت سوره های قرآن

در مورد ثواب قرائت سوره های قرآن روایات مختلفی وارد شده

است، (1) از جمله در مورد سوره نور در روایتی می خوانیم: «هر کس سوره نور را تلاوت کند، خود و خانواده اش از آلودگی های جنسی و اعمال منافی عفت در امان خواهند ماند». (2)

منظور از این گونه روایات چیست؟

تنها تلاوت آیات سوره نور انسان را در برابر لغزش های جنسی بیمه نمی کند؛ بلکه علاوه بر آن، باید دستورات خداوند در این سوره در زندگی پیاده شود تا خواننده آن آیات و خانواده اش بیمه شوند.

یکی از دستورات مطرح شده در این سوره ازدواج است. اگر تلاوت کننده سوره نور به این دستور الهی عمل کند و خود و اعضای خانواده اش به موقع ازدواج کنند، از آلودگی های جنسی در امان خواهند بود.

دستور دیگر، مسأله حجاب است. چنانچه علاوه بر تلاوت آیات حجاب، خودت و دختران و خواهران و مادرت نیز حجاب را رعایت کنید، بدون شک آلودگی های جنسی به سراغتان نخواهد آمد. متأسفانه در عصر و زمان ما، حتی در شهر مقدس قم، مسأله حجاب به شکل زنده ای درآمده است. در حالی که، همان گونه که بارها گفته ایم، حجاب در زمان ما از یک حکم شرعی فرعی فراتر

ص: 65

1- برای مطالعه شرح این روایات، ر.ک: کتاب فضیلت سوره های قرآن.

2- مجمع البیان، ج 7، ص 216.

رفته و جزء اصول شده است. ولذا دشمنان معتقدند که اگر بتوانند حجاب را از زنان ایرانی بگیرند بخشی از اعتبار نظام اسلامی از بین خواهد رفت، چون نظام اسلامی پای حجاب ایستاده، و حجاب با نظام گره و پیوند خورده است.

یکی دیگر از دستورات خداوند در این سوره، خودداری از متهم کردن دیگران به اعمال منافی عفت است. اگر کسی - پناه بر خدا - به دیگران چنان نسبتی بدهد باید چهار شاهد عادل برای تأیید گفتارش بیاورد، در غیر این صورت، (حتی اگر سه شاهد عادل هم شهادت دهند) اتهام زننده به هشتاد ضربه شلاق به عنوان حدّ قذف، محکوم می شود. متأسفانه این گونه اتهامات، به ویژه در برخی فضاهای مجازی، به راحتی مطرح می شود. اسلام برای حفظ اصول اخلاقی در امر ازدواج و خانواده این قوانین سخت را وضع کرده است.

دستور دیگری که در سوره نور به چشم می خورد، جلوگیری از چشم چرانی است. در آیه سی ام در مورد مردان می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)؛ «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و دامان خود را (از بی عفتی) حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است».

و در آیه سی و یکم در مورد زنان می فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)؛ «و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را (از بی عفتی) حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نکنند».

کسانی که این آیات شریفه را تلاوت کرده و به مضمون آن عمل می کنند نسبت به انحرافات جنسی بیمه می شوند، اما اگر فقط تلاوت شود و به پیام های آن توجهی نگردد آثار مذکور بار نمی شود. فضایل دیگر سوره ها نیز مانند سوره نور است، یعنی در صورتی محقق خواهد شد که به محتوای آن عمل شود.

پیشگیری مقدم بر درمان است

نکته مهم دیگری که از سوره نور استفاده می شود این است:

در ابتدای سوره، حدّ زنا مطرح شده، ولی پس از آن، مقدمات و شرایطی ذکر گردیده که در عمل، به اجرای حد منتهی نمی شود؛ چرا که هدف خداوند، پیشگیری از وقوع جرم است.

بارها گفته شده که طب دو نوع است: طب پیشگیری و طب درمانی. آئی که بهتر و مؤثرتر و ارزان تر است طبّ پیشگیری است.

اگر مؤمنین پیشگیری کنند و به دستورانی که در سوره نور آمده، عمل نمایند، یعنی هم حجاب رعایت شود، هم ازدواج رواج پیدا

کند، هم نسبت های ناروای جنسی به یکدیگر داده نشود، و هم چشم چرانی ترک گردد، از اعمال منافی عفت پیشگیری می شود و نوبتی به اجرای حدّ نمی رسد.

به هر حال در زمینه انتخاب همسر، در قرآن مجید و روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) دستورات فراوانی مطرح شده که باید رعایت شود تا زوجین بتوانند در تمام عمر زندگی خوبی داشته باشند.

علّت این که در این عصر و زمان متأسفانه طلاق زیاد شده، این است که انتخاب همسر بدون مطالعه صورت گرفته و به دستورات قرآن مجید و حضرات معصومین (علیهم السلام) عمل نمی شود. بنابراین، بر جوانان عزیز لازم است چشمانشان را باز کرده و بدون مطالعه و تحقیق و مشورت کافی اقدام نمایند، و فقط به زیبایی طرف مقابل و مقام و موقعیت خانواده اش و پول و ثروت پدرش نگاه نکنند، تا خدایی ناکرده کارشان به جدایی منتهی نشود.

از خداوند متعال می خواهیم که ما را با تعالیم اسلام در تمام زمینه ها، به ویژه در انتخاب همسر، آشنا فرماید، تا زندگی مان به طلاق های خانمان سوز منتهی نشود!

اشاره

موضوع بحث، اخلاق اسلامی در خانواده است. در مباحث گذشته پیرامون مسائل مختلف از جمله لزوم تشکیل خانواده، کمک به ازدواج جوانان و انتخاب همسر بحث کردیم.

در این جلسه به سراغ اخلاق اسلامی در مسأله مهریه می‌رویم، که از مسائل مهم و سرنوشت ساز ازدواج است.

چند مسأله شرعی در مورد مهریه

در طلعه این بحث به چند مسأله شرعی مربوط به مهریه توجه فرمایید:

1. اگر پسر و دختری ازدواج کنند مشروط بر این که مهریه‌ای در کار نباشد، چنین ازدواجی باطل است.
2. چنانچه مهریه مبهم باشد، مانند این که مهریه را یک جلد کلام الله مجید قرار دهند، اما قیمت آن را معین نکنند، در حالی که قیمت های مختلفی دارد، یا آن را هزار شاخه گل قرار دهند، اما

ص: 69

قیمت هر شاخه را تعیین نکنند، چنین مهریه ای باطل است؛ ولی اصل عقد صحیح است و زوج باید مهرالمثل بپردازد. منظور از مهرالمثل، مهریه دختران همطراز چنان دختری است، یعنی به دخترانی که صفات و شرایط او را دارند، مانند دختر عمو و دختر خاله دختر و مانند آن ها نگاه می کنیم که مهریه آن ها چقدر است؟ همان را مهریه او قرار می دهیم.

3. در صورتی که مهریه از درآمد حرام باشد، باطل است و تبدیل به مهرالمثل می شود. مانند این که از سود رباخواری صد سکه طلا تهیه کرده و آن را مهر قرار داده است.

4. اگر مهریه نامعقول باشد، برای مثال چند میلیارد تومان، یا زنی شرط کند که معادل وزنش به او طلا بدهد، چنین مهریه های نامتعارفی نیز باطل و تبدیل به مهر المثل می شود؛ هر چند اصل ازدواج باطل نیست.

5. در صورتی که فراموش کنند مهریه را تعیین نمایند عقد صحیح است و تبدیل به مهر المثل می شود.

6. چنانچه قبل از عقد، جلسه ای در مورد تعیین مهریه تشکیل شده باشد و بزرگان دو فامیل به اتفاق عروس و داماد درباره مهریه توافق کرده باشند، اما هنگام اجرای صیغه عقد ذکری از مهریه به میان نیاید، همان مهریه توافق شده معتبر است و عقد مذکور در حقیقت مبنی بر همان توافق خوانده شده است.

از جمله مسائل مسلم و مورد تأکید اسلام، سبک بودن مهریه است و طبق آنچه در احادیث آمده، اسلام با مهریه های سنگین موافق نیست. به پنج نمونه از این روایات توجه فرمایید:

1. خوش قدمی و بدقدمی زن

در حدیثی که مرحوم صدوق نقل کرده می خوانیم: «أَنَّ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ قَلَّةُ مَهْرِهَا وَمِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا؛ از نشانه های مبارک بودن و خوش قدمی زن، سبک بودن مهریه اوست و سنگین بودن مهریه، دلیل بر شوم بودن اوست».⁽¹⁾

2. کم خرج بودن زوجه

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است: «مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مَوْلُوتِهَا... وَمِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَوْلُوتِهَا؛ از نشانه های برکت زن، سبک بودن هزینه های اوست، و زن پرخرج، شوم و بدقدم است».⁽²⁾

زنی که همواره در فکر خرج تراشی برای شوهر خود است و با دیگران در هزینه های سنگین مسابقه می گذارد و کارش چشم

ص: 71

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 10، ح 8.

2- وسائل الشیعه، ج 15، ص 11، ح 10.

و هم چشمی با خواهر و دخترخاله و دختر عمو و دختر همسایه و همکلاسی و همکار است، خوش قدم نیست.

گرچه در این حدیث سخنی از مهریه به میان نیامده، اما مهریه سبک و سنگین نیز یکی از مصادیق این روایت محسوب می شود.

3. برترین زنان عالم

در روایتی که مرحوم محدث نوری از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده، می خوانیم: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصَدُّ بَحْهِنَّ وَجَهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا؛ برترین زنان امت من زیباترین و کم مهریه ترین آن هاست» (1).

سؤال: چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین زنانی را برترین زنان امت معرفی کرده است؟

جواب: چون زن هرچه زیباتر باشد غالباً مهریه اش را سنگین تر قرار می دهد. حال اگر زنی در عین زیبایی مهریه اش را سبک قرار دهد کار بسیار مهمی انجام داده و لذا برترین زنان در میان زنان مسلمان معرفی شده است. بنابراین، خیال نشود که زن هرچه زیباتر باشد باید مهریه سنگین تری قرار دهد، بلکه اگر هرچقدر زیباتر باشد مهریه سبک تری قرار دهد، اصول اخلاق اسلامی را مراعات کرده است.

ص: 72

4. کینه حاصل از مهریه سنگین

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در حدیث چهارم فرمودند: «تَيَسَّرُوا فِي الصَّدَاقِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْطِي الْمَرْأَةَ حَتَّى يَبْقَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةً؛ در مهریه آسان گیر باشید؛ چراکه مهریه سنگین سبب کینه و عداوت می شود».⁽¹⁾

چون هنگامی که مردی به زنی علاقه مند باشد برای رسیدن به او مجبور می شود مهریه را هرچقدر باشد بپذیرد. چنین مردی گرچه به زن دلخواهش رسیده؛ ولی کینه کسانی که چنان مهریه ای را بر وی تحمیل کرده اند به دل می گیرد. بنابراین، مهریه سنگین سبب کینه و دشمنی می شود.

5. یک خواستگاری و مهربران و ازدواج عجیب!

زنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و از آن حضرت خواست که همسری برایش پیدا کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به جمعی از مسلمانان که در آن جا حضور داشتند فرمود: چه کسی حاضر است با این خانم ازدواج کند؟

یکی از حاضران اعلام آمادگی کرد. حضرت فرمود: چه چیزی مهر او می کنی؟

ص: 73

عرض کرد: چیزی ندارم که مهرش کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ازدواج بدون مهریه امکان ندارد. حضرت دوباره از جمع حاضر پرسید: چه کسی با این خانم ازدواج می کند؟

همان مرد برخاست و همان سؤال و جواب تکرار شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بار سوم خواسته آن زن را به حاضران منعکس کرد و این بار نیز کسی جز همان مرد اعلام آمادگی نکرد.

حضرت خطاب به او فرمود: آیا چیزی از قرآن بلدی؟ عرض کرد: بله. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعلیم مقداری از سوره های قرآن را به عنوان مهریه آن زن قرار داد. سپس آن زن را به عقد مرد مذکور درآورد. (1)

آری، مراسم خواستگاری و تعیین مهریه و عقد ازدواج، همه در یک جلسه انجام شد! پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین صحنه ای را ایجاد کرد تا به کسانی که در مراسم مختلف ازدواج سخت گیری می کنند و با این سخت گیری ها سنگ جلوی پای جوانان می اندازند بفهماند که در اشتباه هستند و باید این کارها را ترک کنند.

فلسفه نهی از مهریه سنگین

اشاره

علت این که پیشوایان دینی ما تأکید فراوانی بر سبک بودن مهریه داشته و از مهریه های سنگین نهی کرده اند، امور مختلفی است که به چهار حکمت آن اشاره می کنیم:

ص: 74

1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 3، ح 1.

1. نشانه بی اعتمادی

مهریه سنگین دلیل بر بی اعتمادی زن و شوهر به یکدیگر است. این که زوجه مهریه اش را سنگین می کند به این دلیل است که می ترسد شوهرش او را طلاق دهد و لذا از اکنون به فکر مسائل مالی پس از طلاق است که با مهریه سنگین آن را جبران کند.

بنابراین، برخلاف تصور برخی که مهریه سنگین را سبب مستحکم تر شدن پیمان زناشویی می دانند، این کار دلیل بر بی اعتمادی است.

2. تهدید آینده زندگی

مهریه سنگین آینده ازدواج را به خطر می اندازد. هنگامی که مهریه خانمی به عنوان مثال 500 سگه طلا قرار داده شود، این مهر سنگین او را تحریک کرده و وی پس از ازدواج به فکر مطالبه آن می افتد و زمانی که مطالبه کرد و شوهر نتوانست پرداخت کند راهی زندان می شود. گرچه با تقسیم مهریه ممکن است شوهر به تدریج مهریه را بپردازد؛ اما زندگی مشترکشان از هم می پاشد. بنابراین، مهریه سنگین و سوسه آمیز است و زندگی مشترک را تهدید می کند.

متأسفانه برخی از زنان آن را وسیله کسب درآمد قرار داده اند. در مواردی دیده شده که زنی به ازدواج مردی درمی آید، سپس مهریه اش را به اجرا می گذارد و آن را به صورت نقدی یا به اقساط

گرفته و از آن مرد جدا می شود. سپس با مرد دیگری ازدواج می کند و به همین شکل عمل می کند و به سراغ مرد سوم می رود!

3. مهریه سنگین هزیننه های سنگین به دنبال دارد

هنگامی که مهریه سنگین شد جهیزیه نیز سنگین می شود؛ چون مردم معتقدند جهیزیه باید متناسب با مهریه باشد. بنابراین، مهریه سنگین جهیزیه سنگین به دنبال دارد؛ یعنی هر دوزیر بار هزیننه سنگین می روند. وقتی مهریه و جهیزیه سنگین شود مراسم نیز پرهزینه می شود و سنگینی مهریه و جهیزیه و مراسم ازدواج سبب بیچارگی زوجین می گردد. چرا که سال ها باید اقساط آن را پرداخت کنند، در حالی که اگر این امور را به سادگی برگزار می کردند، می توانستند با پول آن، خانه ای بخرند و از مستأجری نجات یابند.

4. فرار جوانان از ازدواج

حکمت دیگر سفارش اسلام به مهریه سبک این است که وقتی مهریه سنگین شود، جوانان به سراغ ازدواج نمی روند، اما اگر سبک باشد به ازدواج تشویق می شوند. اینجاست که درک می کنیم چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) این قدر نسبت به مهریه سبک سفارش کرده، و زنی را که مهریه اش سبک است خوش قدم

شمرده اند، همچنین از مهریه سنگین نهی کرده و زنی را که مهریه اش سنگین است، شوم و بد قدم نامیده اند.

زندانیان مهریه

متأسفانه هم اکنون حدود چهار هزار جوان(1) به خاطر مهریه در زندان به سر می برند، در حالی که از نظر فقهی زندانی کردن کسانی که توان پرداخت بدهی خود را ندارند جایز نیست و چنین افرادی بی گناه اند. آنان باید آزاد شوند و بدهی شان را به صورت اقساط بپردازند؛ چون اصل بر ناتوانایی در پرداخت بدهی است و توانایی بر پرداخت باید ثابت شود.

اما دادگاه ها اصل را بر پولدار بودن افراد گذاشته و بدهکاران را زندانی می کنند؛ مگر این که ثابت شود کسی توانایی ندارد تا او را با وثیقه کافی آزاد کنند، در حالی که این کار خلاف شریعت است و کسانی که توانایی مالی ندارند یا توانایی شان مشکوک است باید آزاد شوند و بدهی خود را به صورت اقساط بپردازند.

پاسخ به دو سؤال

اشاره

برای تکمیل شدن بحث مربوط به مهریه، پاسخ به سه سؤال لازم است:

ص: 77

1- آمار مذکور مربوط به آذرماه سال 1397 است.

در مورد مقدار مهر السنّه در روایات مختلف «اثنتی عشره اوقیه و نش» (1) یعنی دوازده اوقیه و نصف ذکر شده است. هر اوقیه معادل 40 درهم و نش نیز که نصف اوقیه است، 20 درهم می شود. حاصل ضرب 40 در 12، چهارصد و هشتاد می شود که به اضافه 20، عدد پانصد به دست می آید. بنابراین، مهر السنه معادل 500 درهم است، و با توجه به این که هر درهم نیم مثقال نقره است، مهر السنه معادل 250 مثقال نقره می باشد و از آن جا که هر مثقال نقره در زمان ما 40 هزار تومان است (2)، مهر السنه به پول امروز 10 میلیون تومان می شود که از سبک ترین مهریه های عصر و زمان ما، یعنی 14 سکه بهار آزادی نیز کمتر است. در ضمن، مهر السنه نه تنها مهریه حضرت زهرا (علیها السلام)، بلکه مهریه همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. (3) طبق محاسبه ما مهر السنه معادل تقریباً دو سکه تمام بهار آزادی شد، اما برخی معتقدند معادل 12 سکه می شود. چرا که در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هر ده درهم معادل یک دینار بوده است. بنابراین، پانصد درهم تبدیل به 50 دینار می شود و 50 دینار معادل 50 مثقال شرعی طلاست، که تقریباً مساوی 12 سکه تمام بهار آزادی می شود. بنابراین، مهر السنّه در زمان ما معادل 12 سکه است.

ص: 78

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 5، باب 4، احادیث 11 - 1.

2- قیمت مذکور مربوط به آذرماه سال 1397 است.

3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 6، ح 3.

اما این محاسبه دو اشکال دارد:

1. طبق محاسبه مذکور نیز 12 سگه نمی شود؛ بلکه بیشتر می شود.

2. ما موظف به محاسبه مهر السنه بر اساس معادل طلای آن زمان نیستیم؛ بلکه باید قیمت نقره را در عصر و زمان خود ملاک قرار دهیم و همان گونه که گفته شد، قیمت فعلی هر مثقال نقره چهل هزار تومان است؛ بنابراین، مهرالسنه به پول امروز معادل ده میلیون تومان می شود. همان گونه که اگر کسی 500 درهم نقره از کسی طلب داشته باشد نمی تواند معادل طلای آن در عصر پیامبر 9 را مطالبه کند، بلکه باید معادل قیمت ریالی آن را در همین زمان نماید درخواست.

2. قنطار به چه معناست؟

سؤال : خداوند متعال در آیه شریفه 20 سوره نساء می فرماید: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا)؛ «و اگر تصمیم گرفتید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و قنطاری (به عنوان مهر) به یکی از آن ها پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن آن، به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟!».

ص: 79

«قنطار» به معنای پوست گاو پر از سکه طلاست،⁽¹⁾ بنابراین، مهریه سنگین در قرآن مجید مذمت نشده است.

جواب: همان گونه که در تفسیر نمونه نوشته ایم،⁽²⁾ «قنطار» به معنای مال و ثروت زیاد است. راغب، لغت شناس معروف، در کتاب مفردات می گوید: «اصل «قنطار» از «قنطره» به معنای پل است و چون اموال زیاد همچون پلی هستند که انسان در زندگی می تواند از آن ها استفاده کند، به آن قنطار گفته اند».⁽³⁾

بنابراین، قنطار شامل 100 سکه و 200 سکه و 300 سکه و مانند آن می شود. نتیجه این که تفسیر مذکور صحیح نیست.

به علاوه، آیه شریفه در مقام بیان ادای تمام و کمال مهریه زنان است؛ می فرماید: اگر قصد جدایی دارید و مهریه همسرانتان را پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید؛ هرچند مقدار آن زیاد بوده است.

امیدوارم با توجه به روایاتی که گذشت و حکمت هایی که برای سبک گرفتن مهریه بیان شد، خانواده ها، اخلاق اسلامی را در مسأله مهریه رعایت کنند!

ص: 80

1- مجمع البیان، ج 3، ص 49.

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 406، ذیل آیه 20 سوره نساء.

3- المفردات الراغب مع ملاحظات العاملی، ص 600.

3. مهریه همسر حضرت موسی (علیه السلام)

سؤال: طبق آنچه در قرآن مجید آمده، مهریه دختر حضرت شعیب (علیه السلام) ده سال کار کردن قرار داده شد. (1)

اگر به کارگر روزی هفتاد هزار تومان داده شود، اجرت سالانه اش 25 میلیون تومان، و در عرض 10 سال 250 میلیون تومان خواهد شد. بنابراین مهریه همسر حضرت موسی (علیه السلام) به پول امروز مهریه سنگینی بوده است. نتیجه می گیریم که اسلام با مهریه سنگین مخالف نیست.

جواب: ده سال کار، فقط مهریه همسر آن حضرت نبوده؛ بلکه اجرت مسکن و هزینه غذا و مانند آن نیز بوده است، چرا که در مدت مذکور، حضرت موسی (علیه السلام) در خانه پدر خانمش زندگی می کرد. بنابراین، اگر مال الاجاره مدت سکونت حضرت موسی (علیه السلام) و خانواده اش و هزینه خوراک و مانند آن از مبلغ مذکور کسر شود، مبلغ زیادی برای مهریه باقی نمی ماند و مهریه سنگینی نخواهد شد.

ص: 81

اشاره

اولین مطلبی که در این فصل باید مورد بحث قرار گیرد این است آیا برای ازدواج باید مراسمی تشکیل شود، یا لزومی ندارد؟

متأسفانه غالب مردم در دو سوی افراط و تفریط اند.

مخالفان مراسم ازدواج

عده ای معتقدند که هیچ مراسمی نباید گرفته شود؛ بلکه داماد دست همسرش را بگیرد و به زیارت امام رضا (علیه السلام) یا یکی دیگر از حضرات معصومین (علیهم السلام) مشرف شود، سپس برگردد و زندگی مشترکشان را آغاز کنند؛ چراکه دلیلی ندارد مردم را دعوت کنند و هزینه زیادی متحمل شوند.

موافقان مراسم ازدواج

از سوی دیگر، عده ای برعکس گروه اول می گویند: شب عروسی یک شب بیشتر نیست و یک شب هزار شب نمی شود.

بنابراین، باید آستین‌ها را بالا زد و آنچه را که در توان هست هزینه کرد، چرا که ما آبرو داریم و اگر مراسم مفصلی نگیریم آبرویمان می‌رود. ولذا انواع غذاها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و شیرینی‌ها و گل‌ها را سفارش می‌دهند. دسته‌گل‌هایی که با قیمت گزاف خریده می‌شود و پس از یکی دو روز راهی سطل زباله می‌گردد.

دیدگاه اسلام

اسلام هیچ‌یک از این نظریه‌ها را تأیید نمی‌کند. در روایتی از امام رضا (علیه السلام) می‌خوانیم: «إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْإِطْعَامُ عِنْدَ التَّزْوِجِ؛ یکی از سنت‌های پسندیده پیامبران (علیهم السلام) غذا دادن هنگام ازدواج است».⁽¹⁾

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز هنگام ازدواج بزرگ‌ترین مرد عالم هستی پس از خودش، حضرت علی (علیه السلام)، با سیده نساء العالمین من الاولین و الآخین، مراسمی برگزار کرد، که ان شاء الله شرح آن خواهد آمد.

فلسفه مراسم ازدواج

برگزاری این مراسم حداقل سه فایده دارد:

1. خاطره خوش یک شروع خوب؛ زندگی چنین زن و شوهری با شادی آغاز می‌شود و چنین شروعی خاطره‌انگیز است. این که

ص: 83

1- الفروع من الکافی، ج 5، ص 367، ح 1.

مردم در مراسم ازدواج آن‌ها حضور یابند و به عروس و داماد تبریک بگویند و برایشان دعا کرده و آرزوی سعادت و سلامتی کنند، آثار مثبتی در ادامه زندگی‌شان خواهد داشت.

2. تحکیم پیوند زناشویی؛ هنگامی که مراسمی برگزار شود واقوام و دوستان و آشنایان در آن شرکت کنند، چنان ازدواجی قابل انکار نیست. چون با حضور مهمان‌ها، درحقیقت صدها شاهد برای آن به وجود می‌آید. بنابراین، مراسم ازدواج سبب تحکیم و تقویت ازدواج می‌شود.

3. تشویق جوانان به ازدواج؛ هنگامی که شرکت کنندگان در مراسم ازدواج یکی پس از دیگری به عروس و داماد و خانواده آن‌ها تبریک بگویند و برای آن‌ها آرزوی زندگی خوشی کنند و از صمیم قلب برایشان دست به دعا بردارند و به آن‌ها احترام بگذارند، جوانان دیگر نیز تشویق به ازدواج می‌شوند.

بنابراین، اگر گفته‌اند: «اطعام هنگام عروسی از سنت‌های پیامبران است» ب‌دون حکمت نیست.

خلاصه این که اسلام موافق حذف مراسم ازدواج نیست، همان‌گونه که موافق انجام آن به همراه تشریفات سنگین و اسراف و تبذیر نیز نمی‌باشد.

مراسم ازدواج حضرت علی با فاطمه زهرا (علیهما السلام)

به عنوان نمونه ای از مراسم ازدواج مورد تأیید اسلام، به

چگونگی برگزاری مراسم عروس حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام)، که بسیار جالب است، توجه فرمایید:

امام صادق (علیه السلام) به نقل از داماد بزرگوار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: علی جان! برای مراسم ازدواج همسرت غذای خوبی تهیه کن»، سپس حضرت هزینه های مراسم را این چنین بین خانواده عروس و داماد تقسیم کرد:

«گوشت و نان را ما تهیه می کنیم و خرما و روغن را شما». حضرت علی (علیه السلام) در ادامه فرمودند: من مقداری خرما و روغن تهیه کرده، تقدیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمودم. حضرت آستین ها را بالا زد و خودش خرماها را با روغن مخلوط نموده، و حلوائی آماده کرد که به عنوان شیرینی ساده مراسم عروسی بود. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی را مأمور خرید یک گوسفند کرد (که به قیمت امروز یک و نیم تا 2 میلیون تومان قیمت داشت)

و صدا زد: «همه شما برای ولیمه مراسم عروسی فاطمه زهرا دعوت هستید». مردم به سمت محلّ عروسی حرکت کردند. من از زیادی جمعیت و کمی غذا احساس شرم می کردم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که شرم را در چهره من مشاهده کرد، فرمود: «نگران کمبود غذا نباش. دعا می کنم خداوند به آن برکت دهد».

مهمانان، که بیش از چهارهزار نفر بودند، همگی از غذا و شیرینی عروسی خوردند و به من تبریک گفتند و رفتند، در حالی که چیزی از غذا کم نشده بود! پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد ظرف هایی آوردند و از غذای عروسی برای همسایه ها نیز بردند. سپس ظرفی را پر از غذا کرده و به من و همسرم دادند.

پیام ها و نکته ها

1. سادگی و پرهیز از تشریفات؛ اولین نکته مراسم ازدواج دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سادگی آن است.

متأسفانه در برخی از عروسی ها 18 نوع غذا! درست می کنند که بسیاری از آن روانه سطل زباله می شود. چنین مراسمی چقدر با تعالیم اسلام فاصله دارد!

ص: 86

2. تقسیم هزینه ها؛ یکی از مشکلات ازدواج در زمان ما هزینه های سنگین و گاه کمرشکن آن است. اگر طبق سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هزینه های مراسم ازدواج تقسیم شود و تمام آن بر یکی از دو طرف تحمیل نگردد، کار بسیار شایسته ای است.
 3. پذیرایی از همه میهمانان و تبریک گفتن آنان؛ در این مراسم از همه میهمانان به شایستگی پذیرایی شد و آن ها نیز یک به یک به حضرت علی (علیه السلام) تبریک گفتند.
 4. غذا دادن به همسایه ها؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فکر همسایه ها نیز بود ولذا در پایان مراسم، آن ها را از غذای عروسی بی بهره نکرد. یعنی همان گونه که ممکن است از انجام مراسم اذیت شوند، از برکاتش نیز نباید بی بهره باشند.
 5. غذای عروس و داماد در پایان مراسم؛ پس از این که همه مهمانان پذیرایی شدند و برای همسایه ها نیز غذا فرستاده شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) غذای عروس و داماد را داد.
- آنچه گذشت، نمونه ای از مراسم ازدواج مورد تأیید اسلام بود، که باید برای ما ملاک و معیار باشد و از آن الگو بگیریم؛ یعنی نه به طور کامل این مراسم را تعطیل کنیم و نه در آن دچار افراط و زیاده روی شویم، چرا که چنین مراسمی سالیان سال عروس و داماد را گرفتار عوارض و لوازم آن می کند و باید اقساط آن را بپردازند.

ولذا در روایتی آمده است: «ولیمه مراسم ازدواج در روز اول کرامت است و روز دوم نیز اشکال ندارد، اما روز سوم ریاکاری محسوب می شود و ممنوع است»⁽¹⁾.

دو نکته پایانی

اشاره

در پایان این بحث به دو نکته مهم توجه فرمایید:

1. ترک تشریفات و گناه

مراسم ازدواج، هم باید ساده باشد و هم خالی از گناه و معصیت. در این صورت یک مراسم اسلامی خواهد بود و برکات الهی بر عروس و داماد نازل می شود و فرشتگان آسمان برایشان دعای خیر می کنند.

ولی متأسفانه برخی از عروسی ها با مشکلات متعددی مواجه است؛ نه تنها خبری از سادگی مراسم نیست، بلکه گاهی به انواع گناهان نیز آلوده می شود. اختلاط زن و مرد، و در پی آن، ارتباط های نامشروع از جمله آن هاست، چراکه معمولاً خانم ها در چنین مراسمی بهترین لباس های خود را پوشیده و بیشترین آرایش را می کنند، و گاهی از عروس هم بیشتر!

ص: 88

1- الفروع من الکافی، ج 5، ص 368، ح 4.

در چنین وضعیتی، اگر اختلاط با مردان نامحرم حاصل شود، نگاه‌های آلوده در پی خواهد داشت و در ادامه ممکن است به روابط نامشروع و در نهایت طلاق منتهی شود. یعنی مراسم ازدواجی که به از هم پاشیده شدن یک یا چند خانواده می‌انجامد، نتیجه شوم آلودگی به گناه است، و ازدواجی که با معصیت پروردگار شروع شود مبارک نخواهد بود و آثار شومی برای عده‌ای به همراه خواهد داشت. بر همه لازم است با زبان خوش، امر به معروف و نهی از منکر کنند و برنامه‌های اخلاقی اسلام را در این زمینه تشریح نمایند، تا مشکلات مذکور حاصل نشود.

2. آداب شب اول ازدواج

به حدیثی از کتاب نوادر راوندی توجه فرمایید:

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا زُفَّتْ إِلَيْهِ وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ لِيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتَيْهَا وَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَبَارِكْ لَهَا فِيَّ وَمَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَأَجْمَعْ بَيْنَنَا فِي خَيْرٍ وَيُمْنٍ وَبِرَكَّةٍ؛ هنگامی که عروس را وارد حجله کرده و به نزد داماد آوردند، مستحب است داماد دو رکعت نماز بگذارد، سپس موهای پیش سر عروس را بگیرد و به پیشگاه خداوند عرضه بدارد: «خداوند! خانواده ام را بر من مبارک گردان (و ورودش را به زندگی ام سبب

ص: 89

خیر و برکت قرار ده) و مرا نیز برای او مبارک گردان! پروردگارا! این برنامه ازدواج را با خیر و سعادت و برکت کن». (1)

همان گونه که همراه شدن آغاز زندگی مشترک با گناه و معصیت و نافرمانی خدا، آثار شوم و نامبارکی به همراه دارد، قرین شدن آن با یاد خدا و نماز و دوری از معصیت، سبب خیر و سعادت و برکت خواهد بود، و چقدر فاصله است بین مراسم ازدواج برخی از مردم عصر و زمان ما، و آنچه مورد سفارش بزرگان دین و اسلام عزیز است.

در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهُ وَ مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ؛ هر کس سنت زشت و ناپسندی را بنیان گذارد و کسانی به آن عمل کنند، گناه کسانی که به آن عمل می کنند، علاوه بر این که در نامه عمل عاملان آن نوشته می شود، بر عهده بانیان آن سنت نیز خواهد بود!». (2)

یعنی اگر کسی کار نامشروعی را در مراسم ازدواج رواج دهد، در گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند شریک خواهد بود.

امیدوارم که خداوند متعال همه ما را بیدار کند و به وظایفمان آشنا سازد!

ص: 90

1- نوادر راوندی، ص 211، ح 417.

2- میزان الحکمه، ج 4، ص 316، باب 1896، ح 9113.

اشاره

می‌دانیم امروزه مسأله جهیزیه به امر مهم و سرنوشت‌سازی تبدیل شده است. عده‌ای از دختران عقد کرده در انتظار جهیزیه، از زندگی مشترک مانده‌اند، و عده‌ای نیز پس از ازدواج به خاطر جهیزیه از شوهرانشان جدا می‌شوند! که دلایلش خواهد آمد. متأسفانه جهیزیه به معضلی تبدیل شده که گاهی سبب تأخیر ازدواج می‌شود و گاهی برهم زدن ازدواج را در پی دارد!

نظام ارزشی جوامع

قبل از ورود به اصل بحث، مقدمه مهمی تقدیم می‌شود که هم بحث ما را شامل می‌شود و هم برای مباحث دیگر کارآیی دارد. موضوع این مقدمه، ارتباط حیات اجتماعی با نظام ارزشی جامعه است. منظور از نظام ارزشی این است که جامعه برای چه چیزهایی ارزش قائل می‌شود؟ برای هر چیزی ارزش قایل شود، مردم به همان سمت کشیده می‌شوند.

اگر در جامعه ای ارزش اصلی پول و ثروت باشد مردم به سمت پول و ثروت می روند، و اگر مقام و قوم و قبیله ارزش اصلی تلقی شود، مردم این امور را هدف اصلی قرار خواهند داد، و چنانچه ارزش اصلی علم و دانش باشد، مردم به سوی آن جذب می شوند، و در صورتی که تقوا ارزش اصلی جامعه باشد، مردم به سمت تقوا جذب خواهند شد.

به منظور روشن تر شدن بحث، به دو آیه از قرآن مجید توجه فرمایید:

نظام ارزشی جامعه فرعون

خداوند متعال در آیه شریفه 35 سوره زخرف می فرماید: (فَلَوْ لَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ)؛ «(اگر راست می گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا این که چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟!».

هنگامی که فرعون مست قدرت و غرق در امور مادی، حضرت موسی (علیه السلام) را دید که با آن لباس و عصای چوپانی آمد و ادعای پیامبری کرد، بسیار شگفت زده شد و گفت: اگر تو پیامبر هستی، چرا دستبند طلا و زیورآلات نداری؟! چون نظام ارزشی جامعه فرعون پول و ثروت بود، بدین علت به حضرت موسی (علیه السلام) که در لباس شبانی بود، معترض شد!

ص: 92

نظام ارزشی عصر جاهلیت

خداوند می فرماید: (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ)؛ «و (بت پرستان) گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!». (1)

بت پرستان که نظام ارزشی آن ها مال و ثروت بود، گفتند: اگر خداوند می خواست قرآن را نازل کند، آن را بر یکی از ثروتمندان مکه یا طائف نازل می کرد، نه بر محمد یتیم، که دستش خالی از مال و ثروت است.

آری، چون نظام ارزشی جامعه جاهلیت پول و ثروت بود، از نظر آن ها کسی که بی ثروت بود، حق نداشت پیامبر شود!

نظام ارزشی اسلام

هنگامی که اسلام به بشر هدیه شد مهم ترین کارش تغییر نظام ارزشی بوده، ولذا با صدای رسا اعلام کرد: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این ها ملاک

ص: 93

امتیاز نیست،) گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است»(1).

طبق این آیه شریفه، مال و پول و ثروت و مقام و فامیل و قبیله و زر و زور و قدرت بازو، معیار ارزش محسوب نمی شود، بلکه ملاک ارزش تقواست.

هنگامی که نظام ارزشی عوض شد، محصولات جامعه نیز تغییر کرد. محصول جامعه عصر جاهلیت، ابوسفیان ها و ابوجهل ها و ابولهب ها بود؛ اما محصول نظام ارزشی اسلام، سلمان ها، ابوذرها، مقدادها، عمّارها، کمیل بن زیادها و امثال آن ها بود. این مطلب اهمیت فوق العاده ای دارد، چرا که چشم مردم به نظام ارزشی جامعه است.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، در خطبه قاصعه معنای (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) را روشن کرده است، آن جا که می فرماید: «ببینید خداوند خانه کعبه را کجا قرار داده است؟ مهم ترین مرکز عبادت را در میان کوه های خشن، و سرزمینی بی آب و علف، و مکانی که رسیدن به آن جا با زحمت و مشقت همراه است، قرار داد. اگر می خواست، می توانست آن را در سرزمینی خوش آب و هوا، و در میان باغ های سرسبز و خرم، و آب های جاری، و میوه های رسیده قرار دهد».

اما اگر چنین می کرد، به تعبیر من، نظام ارزشی تغییر می نمود، و مردم خیال می کردند ارزش در این است که کعبه در منطقه ای خوش آب و هوا، و دارای گل ها و آبشارهای زیبا و امثال آن باشد. خداوند مهم ترین مرکز عبادت را در چنان جایی قرار داد تا همه بدانند ارزش به تقوای الهی است.

افسوس که بنی امیه و بنی عباس سرکار آمدند، و فتوحات اسلامی نیز کمک کرد و غنائم زیادی نصیب مسلمانان شد و در زمان خلیفه سوم، حاتم بخشی های فراوانی صورت گرفت

نظام ارزشی غرب

در دنیای غرب وضع بدتر است، آن جا دلار و یورو پرستش می شود و نظام ارزشی بر محور آن دور می زند. وقتی از آن ها می پرسیم: چرا به دولتی که به کشور یمن حمله کرده، و کودکان و زنان را کشته و بیمارستان ها را بمباران می کند کمک می کنید؟ می گویند: چون منافع ما در این کار است و این حمایت ها برای ما پول و ثروت به همراه دارد! اگر انسان های فراوانی در یمن کشته شوند اشکالی ندارد؛ چون به ثروت و دارایی ما افزوده می شود!

وقتی که نظام ارزشی به این سمت سوق پیدا کند، دیگر نه حقوق بشر اهمیت دارد، نه مسائل اخلاقی، و نه اصول انسانی، بلکه مهم این است که منفعت مادی بیشتری حاصل شود! در گذشته این مطالب را می گفتند، امروز آشکارا بر زبان جاری می کنند.

مسأله جهیزیه

در چنین شرایطی جهیزیه مشکل آفرین می شود، چرا که دختری با شخصیت تر نشان داده می شود که جهیزیه بهتری داشته باشد. اما دختری که با تقوا، عالم و دانشمند است و فضایل انسانی دارد، ولی جهیزیه قابل توجهی ندارد، بی شخصیت شمرده می شود! و این سبب می گردد که مردم به مسیرهای انحرافی بروند.

اقسام سه گانه وسایل زندگی:

1. ضروریات؛ که عبارت است از سرپناه و فرش و وسایل آشپزخانه در حدّ نیاز، و تفاوتی نمی کند که خانه ملکی باشد یا اجاره ای. بنابراین، این که برخی می گویند: «تا وسیله نقلیه و خانه ملکی نداشته باشیم نباید ازدواج کنیم» سخن درستی نیست. اکثر کسانی که ازدواج کرده اند، هنگام ازدواج مالک این دو چیز نبوده اند.

2. رفاهیّات؛ از جمله آن، وسیله نقلیه است، چرا که بدون آن نیز زندگی مختل نمی شود و انسان می تواند از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند.

3. تجملّات و تشریفات؛ این که منزل چند اتاق خواب داشته باشد و در دکور آن انواع و اقسام مجسّمه ها و ظروف دکوری طلا و نقره و صنایع دستی مختلف باشد، نوعی تشریفات محسوب می شود. گاهی در میان جهیزیّه عروس ابزار و وسایلی به چشم می خورد که تا آخر عمر نیز استفاده نمی شود!

اسلام با اصل جهیزیّه مخالف نیست و آن را سنّت ناپسندی نمی شمارد؛ چون زن و شوهر هنگام شروع زندگی مشترک به آن نیازمند هستند، اما با تجملّات و تشریفات مخالف است.

جهیزیّه ساده حضرت زهرا (علیها السلام)

شاهد بر آنچه گفته شد، جهیزیّه برترین بانوی عالم هستی، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که باید برای همگان الگو باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگام خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) از دختر بزرگوارش به او فرمود: مهریه اش را چه چیزی قرار می دهی؟ عرض کرد: شمشیر و اسب و زره و شتر آب کشم. فرمود: به شمشیر و اسب و شتر آب کشت در جنگ با دشمنان نیاز داری؛ همان زرهت کافی است. علی (علیه السلام) زره را به پانصد درهم فروخت و آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقدیم کرد. آن حضرت مشتی از آن ها را برداشت که 63 درهم شد (به پول امروز حدود یک و نیم میلیون تومان) و با آن 18 قلم جهیزیّه تهیه شد.

بخشی از اقلام جهیزیّه بانوی اسلام (علیها السلام) به شرح زیر است:

1. یک عدد مقنعه؛ مقنعه ای بلند که نیم چادر محسوب می شد و قیمت آن چهار درهم بود.
2. یک عدد پیراهن به قیمت هفت درهم.
3. یک عدد تخت خواب؛ که از چوب و برگ درخت خرما ساخته شده بود.
4. یک عدد پرده پشمی.
5. یک عدد حصیر.
6. یک عدد آسیاب دستی؛ در گذشته خانواده ها، به ویژه خانواده های ضعیف در خانه نان می پختند و لذا به آن نیاز داشتند.
7. یک عدد مشک چرمی؛ که برای آوردن آب از آن استفاده می کردند.

8. یک عدد تشت مسی.

9. یک سیوی سبز رنگ.

10. چهار عدد بالش از پوست گوسفند؛ که داخل آن را با گیاه خوش بویی به نام «اذخر» که در بیابان های مکه می روید، پر می کردند. (1)

شرح کامل جهیزیه آن حضرت را در کتاب ما «زهرای برترین بانوی جهان» (2)

مطالعه فرمایید.

بنابراین، زوجین از جهیزیه نباید بی نصیب شوند، ولی در عین حال نباید تشریفاتی و سنگین باشد، که مشکلاتی به بار می آورد.

پیامدهای منفی جهیزیه های سنگین

اشاره

جهیزیه های سنگین پیامدهای ناگوار مختلفی دارد که به چهار نمونه آن اشاره می کنیم:

1. مانع ازدواج جوانان

بعضی از مردم برای تهیه جهیزیه سنگین مجبور می شوند خانه مسکونی خود را بفروشند، تا به خیال خود آبرویشان را حفظ کنند، در حالی که تن دادن به چنین جهیزیه هایی و ترویج آن، مانع ازدواج

ص: 99

1- بحار الانوار، ج 43، ص 94، ح 5.

2- زهرای برترین بانوی جهان، ص 40 و 41.

جوانان می شود و آن ها با دیدن آن شهادت اقدام به ازدواج را از دست می دهند. علاوه بر این، عده ای از دخترانی که جهیزیه معمولی دارند به منظور تهیه جهیزیه سنگین، ازدواجشان به تأخیر می افتد.

2. طلاق و جدایی!

هنگامی که عروس جهیزیه سنگینی همراه خود بیاورد، مرتب منت می گذارد و این کار سبب تنفر شوهر شده و به تدریج زمینه ساز طلاق می گردد.

در روایت زیبایی از وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ حَمَلَتْهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ثُمَّ صَدَّرَتْ عَلَى رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ تَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي! حَبَطَ عَمَلُهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ؛ اگر زنی تمام طلاها و نقره های دنیا را به خانه شوهرش بیاورد، سپس به وسیله آن بر او منت بگذارد، مانند این که بگوید: «تو کیستی؟! تمام آنچه که در این خانه هست مال من است»، همه اعمال خیرش نابود می شود؛ هرچند از عابدترین مردم روزگار باشد».⁽¹⁾

3. حسادت و بدبینی مردم

جهیزیه های سنگین، سوء ظن و حسادت مردم را در پی دارد.

ص: 100

1- مکارم الاخلاق، ص 231، (فی اخلاقهن المذمومه).

وقتی آن ها اقلام مختلف و هزینه سنگینی را که برای تهیه آن صورت گرفته ببینند، می گویند: فلان کس از کجا توانسته چنین جهیزیّه ای برای دخترش تهیه کند؟ آیا رشوه خواری کرده؟ یا آلوده رباخواری شده؟ یا دست به دزدی زده است؟ بنابراین، جهیزیّه های تجملاتی و تشریفاتی، سبب حسادت و بدبینی مردم می شود.

4. حسرت خانواده های فقیر

این بدعت غلط سبب حسرت و زحمت خانواده های فقیر می شود. کسانی که هزینه زندگی ساده روزانه خود را به زحمت تأمین می کنند، برای تهیه چنان جهیزیّه های سنگینی به زحمت فراوانی می افتند. برخی از پدرها مجبور می شوند سنوات خدمت خود را گرفته و تمام آن را صرف تهیه جهیزیّه کنند. برخی دیگر خانه خود را فروخته، یا زیر بار وام های سنگین می روند.

شخصیت زن

خوانندگان محترم! شخصیت زن به جهیزیّه سنگین و خرید کالاها و اقلام فراوان جهیزیّه نیست، بلکه این، نظام ارزشی فرعونى، و بت پرستان عصر جاهلیت است. شخصیت زن به تقوا، محبت، وفاداری، خدمات صادقانه، امانت، صداقت و مانند آن است. متأسفانه جامعه مذهبی نیز گرفتار این برنامه های غلط و چشم و هم چشمی ها شده است، که جای تأسف بسیار دارد.

ص: 101

بیاید این مسأله را تبلیغ کنیم که شخصیت زن در مهریه و جهیزیه سنگین نیست، بلکه در علم و دانش و عقل و هوش و امانت و صداقت و محبت و وفاست، تا کم کم در میان مردم جا بیفتد و مردم ما از این وضعیت نجات پیدا کنند.

اضافه بر این، کسانی که توانایی دارند، به داد خانواده های نیازمندی برسند که دختران عقد کرده آن ها به علت نداشتن اقلام ضروری جهیزیه نمی توانند به خانه بخت بروند. خوشبختانه جمعیت خیرین در شهرهای مختلف جهت تهیه اقلام ضروری خانواده های نیازمند، تشکیل شده و مشغول خدمت رسانی هستند که کار ارزشمندی است و مردم نیز باید به آن ها کمک نمایند، چون این کار سبب ترویج ازدواج و ازدیاد نسل می شود، و خدمات اجتماعی، آثار و برکات فراوانی دارد.

دو مسأله شرعی

اشاره

به منظور تکمیل بحث جهیزیه، به دو مسأله شرعی توجه فرمایید؛ هرچند این بحث دامنه زیادی دارد:

1. خمس پس انداز جهیزیه

سؤال: برخی از مردم به این دلیل که توانایی تهیه جهیزیه را

به صورت یک جا ندارند، از هنگام تولد دختر شروع به تهیه آن می کنند! در گذشته اقلام جهیزیّه را به تدریج می خریدند، اما در زمان ما، به بهانه این که از مُد می افتد، پول آن را پس انداز می کنند و بعضی از خانواده ها برای حفظ ارزش پول، آن را به طلا تبدیل می کنند. آیا این پول یا طلا خمس دارد؟

جواب: به دو شرط خمس ندارد: نخست این که از غیر این راه نتوانند جهیزیّه تهیه کنند و دوم این که به اقلام ضروری جهیزیّه قناعت نمایند. بنابراین، اگر برای تهیه جهیزیّه سنگین و تجملاتی باشد خمس دارد.

2. مالک جهیزیّه

سؤال: اگر خدایی ناکرده زوجین از یکدیگر جدا شوند، یا زوجه از دنیا برود، جهیزیّه متعلّق به کیست؟

جواب: مالک جهیزیّه زوجه است؛ هرچند زوج حقّ تصرف در آن را داشته است. بنابراین، اگر از هم جدا شوند به زوجه تعلق دارد و اگر زوجه فوت کند به ورثه او می رسد.

از خدا می خواهیم که توفیق مبارزه با بدعت هایی را که در زمینه ازدواج و مانند آن وجود دارد به همه ما عنایت فرماید!

اشاره

در فصل های قبل درباره مسائل اخلاقی پیش از ازدواج و آغاز زندگی مشترک بحث شد. در این فصل به مسائل اخلاقی پس از ازدواج می پردازیم.

زن و شوهر در زندگی مشترک چه نکاتی را باید رعایت کنند؟

چه برنامه ای باید اجرا شود تا زندگی شیرینی داشته باشند؟ عروس و داماد چگونه رفتار کنند تا خداوند از آن ها راضی باشد؟

به منظور روشن شدن این بحث، مقدمه ای تقدیم می شود، که برای مباحث دیگر نیز کاربرد دارد:

زندگی اجتماعی بشر

زندگی انسان یک زندگی اجتماعی است؛ به تعبیر دیگر: انسان مدنی بالطبع می باشد، یعنی براساس فطرت و طبیعت اصلی خویش خواهان زندگی اجتماعی است، و خداوند این طبیعت را در وجود او قرار داده، و این روح اجتماعی، از نعمت های بزرگ

الهی محسوب می شود. اگر روح اجتماعی نبود بشر پیشرفت نمی کرد. این همه صنایع و علوم و دانش و رشد و پیشرفت، نتیجه روح اجتماعی و زندگی گروهی است.

اندیشه ها و ابتکارات و نوآوری ها و تجربه های انسان های مختلف به هم ضمیمه شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده و سبب شده که انسان ها روز به روز پیشرفته تر شوند، و همه این ها از برکات زندگی اجتماعی است.

زندگی جمعی در میان برخی از حیوانات نیز وجود دارد. زنبورهای عسل زندگی جمعی دارند، ولی محدود به یک کندوست و این گونه نیست که با تمام زنبورهای عسل یک سرزمین زندگی کنند؛ درست همانند مورچه ها که زندگی اجتماعی شان محدود به همان لانه است.

اضافه بر این، زندگی آن ها ایستاست و حرکت و رشد و پیشرفتی ندارد. خانه های نُه ضلعی ای که زنبورهای عسل در عصر و زمان ما می سازند، با خانه هایی که زنبورهای عسل هزاران سال قبل می ساختند هیچ تفاوتی ندارد!

اما بشر در زندگی اجتماعی اش همواره در حال رشد و پیشرفت است. خداوند متعال زندگی اجتماعی توأم با ترقی و پیشرفت به انسان هدیه کرده، که سرچشمه آثار و برکات فراوانی است.

خانواده نیز، که واحد کوچک تری است، نوعی زندگی اجتماعی محسوب می شود.

اسلام برنامه هایی دارد تا این زندگی اجتماعی با سلامت و خوشبختی همراه شود، و از آسیب ها و ناکامی ها مصون بماند.

زن و شوهر همچون لباس یکدیگرند

خداوند متعال در آیه 187 سوره بقره، در تعبیری کوتاه اما بسیار پرمعنا و عمیق چنین می فرماید: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)؛ «زنان لباس شما (مردان) هستند، و شما نیز لباس آن ها هستید».

لباسی که انسان می پوشد پنج فایده دارد:

1. حفاظت از سرما و گرما؛ لباس در روزهای سرد سال انسان را از سرما و در روزهای گرم از گرما حفظ می کند.
2. محافظت از آسیب ها؛ اگر انسان برهنه باشد، هنگام برخورد با اجسام، که گاهی اتفاق می افتد، آسیب می بیند؛ اما هنگامی که لباس می پوشد، آسیب های مذکور کمتر می شود.
3. پوشش عیب ها؛ اگر در بدن انسان عیبی باشد که دوست ندارد دیگران از آن باخبر شوند، لباس آن را می پوشاند.
4. زینت انسان؛ بسیار اتفاق می افتد که پوشیدن لباس سبب تحقیر انسان می شود؛ اما لباس مناسب بر ابهت و احترام زیبایی او می افزاید.
5. وسیله شناخت؛ اگر همه مردم لباس یکنواخت و مشابهی

می پوشیدند شناخت آن‌ها مشکل بود؛ اما با توجه به این که انسان‌ها سلیقه‌های مختلفی دارند، و لباس‌های متنوعی می‌پوشند، و با لباس‌ها شناخت آن‌ها آسان می‌شود.

طبق آنچه در آیه مورد بحث آمده، زن و شوهر لباس یکدیگرند، یعنی باید عیوب یکدیگر را بپوشانند، سبب زینت و آبرو و شکوه و ابهت و احترام هم باشند، و از یکدیگر در برابر آسیب‌های مختلف مراقبت کنند. حقیقتاً آیه مذکور پیام‌های متعددی برای زن و شوهر دارد.

معاشرت صحیح و معقول

خداوند متعال در آیه دیگری چگونگی برخورد شوهر با همسرش و کیفیت معاشرت آنان را در جمله‌ای کوتاه اما بسیار عمیق، چنین بیان فرموده است: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)؛ «و با آنان، به طور شایسته رفتار کنید».⁽¹⁾

«معروف» یعنی شناخته شده، و «منکر» به معنای ناشناخته است.

«خوبی‌ها» برای روح انسان شناخته شده، و «بدی‌ها» ناشناخته‌اند، یعنی خداوند متعال روح انسان را طوری آفریده که طالب خوبی‌هاست، و از بدی‌ها بیزار است. اگر انسان درست تربیت

ص: 107

شده باشد به خوبی ها علاقمند خواهد بود و از بدی تنفر خواهد داشت.

با توجه به این مقدمه، (عَاشِيَةٌ رُوهُنٌ بِالْمَعْرُوفِ) پیام های زیادی دارد، چون معاشرت به معروف مربوط به مورد خاصی نیست، بلکه تمام مسائل زندگی را به صورت کامل دربر می گیرد.

در ادامه آیه مذکور می فرماید: (فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ «و اگر از آن ها (به دلیلی) کراهت داشتید، (به سرعت تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد؛ ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد».

اگر از همسرت ناراحتی و دلخوری داری، صبر و تحمل کن، ممکن است خداوند برکات زیادی به وسیله همین همسر، برایت فراهم کند. همان گونه که ممکن است همسری داشته باشی که او را خیلی دوست داشته باشی، اما بلای جانت شود. بنابراین معاشرت به معروف نباید ترک شود.

آداب اخلاقی درون خانواده

همان گونه که در مباحث گذشته اشاره کردیم، اخلاق دو نوع است: اخلاق عمومی و اخلاق خصوصی.

اخلاق عمومی اموری است که همه درباره همه باید آن را رعایت کنند برای مثال: هیچ کس نباید نسبت به دیگران تکبر

بورزد، همه باید با یکدیگر صادق باشند، هیچ کس نباید به دیگران حسادت کند، همه باید امانت دار باشند، و موارد دیگری مانند این ها. در خانواده ها نیز ابتدا باید اخلاق عمومی پیاده شود، سپس اخلاق خصوصی. زن و شوهر نباید نسبت به یکدیگر تکبر داشته باشند، برای مثال: شوهر از پدرش تعریف و تمجید می کند و زن به برادرش می نازد، یا مرد به اقوام و فامیلش افتخار می کند و زن به دوستان و آشنایان خانوادگی اش. چراکه تکبر برای خانواده ها و جامعه بلاست و سبب اختلاف می شود. همچنین باید نسبت به یکدیگر صادق و امانت دار و رازدار باشند. این ها امور اخلاقی ای است که در تمام جامعه باید رعایت شود و در خانواده نیز رعایت آن لازم است.

ص: 109

اشاره

از جمله مسائلی که مورد نیاز کل جامعه، به ویژه خانواده هاست، عفو و گذشت می باشد، که اهمیّت فوق العاده ای دارد. برای روشن شدن اهمیّت و جایگاه آن، توجّه شما را به حدیث نابی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلب می کنم: «إِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيُتِمِّمْ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا الْعَافُونَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَهُ تَعَالَى: (فَمَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (1)؛ روز قیامت منادی ندا می دهد: کسی که خود را از خدا طلبکار می داند برخیزد؟! هیچ کس بر نمی خیزد جز کسانی که عفو و گذشت داشته اند! مگر سخن خدای متعال را نشنیده ای که فرمود: «پس هر کس گذشت کند و اصلاح گر باشد اجر و پاداشش بر خداست» (2).

در قرآن مجید تعبیر «اجر علی الله» فقط در مورد عفو و اصلاح به کار رفته، و در مورد دیگر صفات حمیده دیده نمی شود.

ص: 110

1- شوری (42)، آیه 40.

2- سفینه البحار، ج 6، ص 306.

گاه مسائل کوچکی اتفاق می افتد که اگر با عفو و گذشت همراه باشد مشکلی به وجود نمی آید، برای مثال؛ که غذا شور شده، یا مقداری ته آن سوخته، یا در منزل با کمی تأخیر باز شده، یا ظرفی از دست زوجه افتاده و شکسته، یا کاری را که قرار بوده انجام دهد فراموش کرده است.

این مسائل جزئی و کوچک ممکن است در هر خانه ای اتفاق بیفتد، اما به دو شکل می توان با آن برخورد کرد: برخی بزرگوارانه گذشت کرده و آن را همان جا دفن نموده و زندگی را به کام خود و همسرشان تلخ نمی کنند. اما با کمال تأسف، بعضی ها عکس العمل بدی از خود بروز می دهند، برای نمونه: مرد با عصبانیت می گوید: حواست را جمع کن و دیگر از این اشتباهات نکن! وزن در جواب می گوید: همین است که هست، بیش از این نمی توانم! مرد می گوید: حرف زیادی نزن! وزن جواب می دهد: خودت حرف زیادی نزن!

این سخنان زشت ادامه پیدا می کند و آتش خشم شعله ورتر می شود، تا آن جا که کم کم گلاویز می شوند و کار به شکایت و دادگاه و طلاق می کشد! در حالی که اگر عفو و گذشت می کردند کار به اینجا نمی رسید.

مشکلات کوچک و مصائب بزرگ!

مشکلات کوچک در زندگی مشترک همانند گلوله کوچک برف است که از کوهی پایین می آید، که اگر در ابتدا مدیریت نشود، نتایج شوم و ضررهای جبران ناپذیری به بار خواهد آورد. بهمنی که - برای مثال - یک اتوبوس پر از مسافر را دفن کرده، و همه سرنشینان آن را می کشد، در ابتدا سنگ کوچکی بوده که از بالای کوه غلطیده و در مسیر خود برف ها را به دور خود جمع کرده است و هرچه به سمت پایین آمده، بزرگ و بزرگ تر شده و در نهایت به بهمن بزرگی تبدیل شده است!

بسیاری از معضلات خانوادگی نیز مانند بهمن است که در ابتدا کوچک و کم اهمیت است و به راحتی حل می شود. اگر شوهر مشکلات پیش آمده را نادیده بگیرد، یا وقتی که زوجه با واکنش تند شوهر مواجه می شود عذرخواهی کند، مشکل حل می شود و زندگی آن ها در معرض نابودی قرار نمی گیرد.

داستان عبرت آموز «افک»

در سوره نور داستانی به نام داستان افک مطرح شده، که پیام های مهمی دارد. عده ای، یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را متهم کردند که از جاده عفت خارج شده، و - نعوذ بالله - با یکی از سربازان اسلام رابطه نامشروع برقرار کرده است! در حالی که

همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر که باشد، امکان ندارد آلوده اعمال منافی عفت شود. (1)

تهمت زندگان در حقیقت می خواستند - نعوذ بالله - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را هتک حرمت کنند و لذا این مطلب دروغ را تکرار کرده و منافقین نیز به آن دامن زده و کلّ شهر را مملوّ از شایعه کردند. همیشه منافقین منتظرند شایعه ای را بسازند یا بشنوند و به آن دامن بزنند.

قرآن مجید به یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و با فصاحت و بلاغت کامل این تهمت را تکذیب و عاملان و ناقلان آن را توییح کرد، فرمود: «ای مسلمانان! چرا هنگامی که شایعه را شنیدید آن را تکذیب نکردید؟! چرا نگفتید: این، خبر دروغی است؟» (2)

کسی که اولین بار این شایعه را ساخت و منتشر کرد عذاب دردناک بزرگی در انتظار اوست. خداوند این بار گذشت می کند و شما را می بخشد؛ اما اگر در آینده تکرار کنید مجازات سختی در انتظار شماست!». به هر حال قرآن مجید بسیار محکم و قاطع با این فتنه برخورد کرد.

منافقین دیدند در برابر برخورد شدید خداوند با این شایعه، توان ادامه دادن آن را ندارند و لذا آن را رها کردند.

ص: 113

1- در المنثور، ج 5، ص 47 به بعد.

2- نور (24)، آیه 12.

در داستان افک، یک عمل افراطی نیز صورت گرفت: عدّه ای از مؤمنانی که آلوده پخش شایعه مذکور نشده بودند، گفتند: «باید شایعه سازان را تحریم کنیم، به آن ها نه کمک نماییم، و نه احترام بگذاریم!»، در حالی که برخی از پخش کنندگان شایعه، افراد نیازمندی بوده، و آلت دست مغرضان شده بودند. این کار افراطی می رفت که تبدیل به دوگانگی جامعه اسلامی شود و دو گروه از مسلمانان را در برابر هم قرار دهد. اینجا بود که آیه زیر نازل شد و بحث عفو را مطرح کرد: (وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصِدَّ فَمَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «آن ها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آن ها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده مهربان است». (1)

گرچه مسأله افک مسأله مهمّ و خطیری بود، اما قرآن مجید سعی کرد آن را با آب عفو و بخشش بشوید تا مشکلات بزرگ تری به وجود نیاید ولذا توصیه به عفو و صفح کرد.

ص: 114

«عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای فراموش کردن است. بعضی از مردم از خطاهای دیگران درمی گذرند؛ اما بدی آن ها را فراموش نکرده، و کینه آن ها را در سینه نگه می دارند و ممکن است در آینده آن کینه را بروز دهند، ولذا خداوند متعال دستور داده علاوه بر گذشت، آن را فراموش هم کنند تا به کینه تبدیل نشود.

حادثه به این مهمی، که در طول تاریخ اسلام نظیر نداشت و وسیله ای برای تضعیف اسلام (صلی الله علیه و آله) بود، وقتی خنثی شد و آتش آن فروکش کرد، مسأله عفو و گذشت و فراموش کردن حادثه به میان آمد. این مطلب برای همه ما درس دارد، به ما می گوید:

شما نیز در زندگی اجتماعی عفو و گذشت داشته باشید. درمقابل رفیق و همکار و همسر چشم پوشی کنید، چراکه بشر اشتباه می کند؛ زن مرتکب اشتباه می شود، مرد نیز اشتباه می کند؛ چون معصوم نیستند. اگر این اشتباهات را دامن بزنید بهمن و ار بر سر خانواده فرود می آید، اما اگر با عفو و گذشت و عذرخواهی آن را در نطفه خفه کنید، سبب راحتی خانواده می شود.

ای کاش این مسأله در جامعه نیز انجام شود. عده ای هنوز حساب های شخصی و خصوصی انتخابات گذشته را تسویه می کنند! سال ها از انتخابات، گذشته و انتخابات جدید در راه است، اما هنوز درگیر آن هستند و به آن دامن می زنند! زمانی که عفو و گذشت در خانواده و جامعه نباشد زندگی مختل می شود.

راز ناکامی شرکت ها!

می گویند در جامعه ما، شرکت ها دوام و بقای زیادی ندارند، در حالی که در برخی از کشورها شرکت هایی با عمر دوپست ساله وجود دارد! از پدرها به پسرها و از پسرها به نوه ها و از نوه ها به نتیجه ها رسیده است، چون عفو و گذشت آن ها بیشتر از ما بوده است. شرکتی تداوم می یابد که شرکای آن روحیه گذشت و عفو و فراموشی اشتباهات دیگران را داشته باشند. زندگی زناشویی نیز بسان یک شرکت است، که بدون بخشش و گذشت، و عذرخواهی و عذرپذیری دوامی نخواهد داشت.

امیدوارم همه ما با استعانت از خداوند، عفو و بخشش را تمرین کنیم، تا بتوانیم در زندگی اجتماعی و خانوادگی اهل عفو و گذشت باشیم!

معجزه اخلاقی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

پیامبران الهی: باید معجزه داشته باشند؛ چون ادّعی ارتباط با خدا دارند و باید سندی بر ادّعی خود ارائه کنند. آن سند، کارهای خارق العاده ای است که برای خداوند امکان پذیر است؛ اما بندگان خدا قادر به انجام آن نیستند. زنده کردن مردگان از عهده هیچ انسانی بر نمی آید. اگر تمام انسان ها جمع شوند، نمی توانند کسی را که واقعاً مرده است زنده کنند. حال اگر عیسی بن مریم (علیها السلام)

بگوید: «من مردگان را به اذن الله زنده می کنم»(1) شعراء (26)، آیات 50 و 51.(2) این معجزه است.

اگر کسی پیدا شود که عصایش به مار بزرگ یا اژدهایی تبدیل گردد، به گونه ای که حتی ساحران چیره دست نیز تسلیم شوند و تصدیق کنند که این کار جادوگری نیست، این اتفاق نیز معجزه است(3) و از عهده هیچ یک از بندگان خدا بر نمی آید. ساحران فرعون اسباب و لوازم مختلفی را برای نمایش سحر و جادوی خود تدارک دیده بودند، اما حضرت موسی (علیه السلام) چیزی جز عصا نداشت، ولذا ساحران با مشاهده آن، یقین پیدا کردند که از جنس کار آن ها نیست و تسلیم آن حضرت شدند و به قدری ایمانشان محکم شد که در مقابل تهدیدهای فرعون ایستادگی کردند.(3)

پیامبر اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز معجزاتی داشت، که مهم ترین آن ها قرآن مجید است.

1- آل عمران

2- ، آیه 49.

3- شعراء (26)، آیه 32.

رسیدن به مقام نبوت، چهل سال در عصر جاهلیت زندگی کرد. هرچه در آن زمان مشاهده نمود قتل و غارت و خشونت و سربردن پسران(1) و زنده به گور کردن دختران(2) و ظلم و ستم و بداخلاقی بود.

توصیف اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن مجید

خداوند متعال در آیه 159 سوره آل عمران در مورد اخلاق فوق العاده آن حضرت می فرماید: (فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب؛ و در کارها با آن ها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد».

ص: 118

1- انعام (6)، آیه 137 و 140.

2- نحل (16)، آیه 59.

چند نکته در این آیه شریفه قابل توجه است.

1. جمله (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ) خود دلیل بر این است که اخلاق آن حضرت در حدّ اعجاز بوده؛ زیرا به این معناست که اخلاق فوق العاده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر اثر رحمت و لطف الهی به این درجه رسیده است، نه این که از درون وجود خود آن حضرت جوشیده باشد.

2. «فظ» با «غلیظ القلب» متفاوت است. فظ در مورد کسی اطلاق می شود که در زبان خشونت دارد، تند و تیز و خشن است و اهانت آمیز سخن می گوید. اما غلیظ القلب به انسان سنگدل اطلاق می شود. (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از هر دو صفت مذکور مبرا بود، چراکه اگر در گفتار خشونت داشت، یا انسان سنگدلی بود، مردم از گردش پراکنده می شدند. خداوند این جاذبه اخلاقی فوق العاده را - که ما از آن به معجزه اخلاقی تعبیر می کنیم - به آن حضرت عنایت کرد.

3. خداوند متعال شکرانه این اخلاق بی نظیر را عفو و گذشت و اغماض و خیرخواهی بیان می کند. در شأن نزول آیه مذکور آمده که این آیه در جنگ احد نازل شده است. تنها غزوه ای که مسلمانان در آن شکست خورده، و حضرت حمزه سید الشهداء و حدود هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند و شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

ص: 119

1- تفسیر نمونه، ج 3، ذیل آیه 159 سوره آل عمران.

آسیب های فراوانی دید و حضرت علی (علیه السلام) 90 زخم برداشت.

خلاصه این که در این جنگ خسارات فراوانی بر مسلمانان تحمیل شد⁽¹⁾، که علت آن، فرار عده ای از مسلمانان بود، به گونه ای که اگر آن ها می ماندند و استقامت می کردند، پیروزی مسلمانان مسلم بود.

پس از پایان جنگ، فراریان خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده و از آن حضرت عذرخواهی کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر کار زشت آن ها، که این همه خسارت به بار آورد، چه کند؟

خداوند به پیامبرش فرمود: گرچه کار آن ها بسیار بد بوده، و ضایعات و خسارات فراوانی به همراه داشته، اما اکنون که نادم و پشیمان اند، آن ها را ببخش! نه تنها از گناه آن ها درگذر، بلکه برایشان استغفار کن، و بالاتر از این، با آن ها در کارها مشورت نما، یعنی برایشان احترام قائل شو، و به آن ها شخصیت و اعتبار ببخش.⁽²⁾

آیا این رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) معجزه نیست؟!

پیروی از قهرمان اخلاق

اخلاق فوق العاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت فشرده توضیح داده شد. ما که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اسوه و الگوی خود می دانیم،⁽³⁾

باید از آن

ص: 120

1- فروغ ابدیت، ج 2، ص 70.

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 183-185، ذیل آیه 159 سوره آل عمران.

3- احزاب (33)، آیه 21.

حضرت پیروی کنیم. البته ما قادر نیستیم به درجات بالای اخلاق آن حضرت برسیم؛ ولی باید در حدّ توان گام هایی در این زمینه برداریم، به ویژه در درون خانواده، که اهمیت و ضرورت بیشتری دارد. چون برنامه های خلاف اخلاق و نداشتن عفو و گذشت در درون خانواده، ممکن است به متلاشی شدن خانواده منتهی گردد. گاهی اتفاق می افتد که شوهر دیر به منزل برمی گردد و زوجه که در انتظار او به سر برده نگران شده باشد؛ ممکن است غذا دیر آماده شود؛ امکان دارد شوهر سفارش خریدی را که همسرش داده بوده فراموش کند و دست خالی به منزل بیاید. از این مسائل در زندگی خانوادگی فراوان است و خطاها و اشتباهات کم نیست. گاهی از اوقات ناراحتی از جای دیگر به خانه منتقل می شود و خشونت در سخن و تعبیرهای نامناسب به کار می رود. اگر گذشت نباشد مشکلات حلّ نمی شود.

عفو و گذشت در آینه روایات

اشاره

به چهار روایت ناب توجه فرمایید:

1. کامل ترین مؤمنان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛ برترین مردم از جهت ایمان به

ص: 121

خداوند کسانی هستند که (دارای دو ویژگی باشند): بهترین اخلاق و زیباترین برخورد را داشته باشند، و نسبت به خانواده خود، لطف و محبتشان از همه بیشتر باشد. و من از همه شما نسبت به خانواده ام بیشتر محبت می ورزم»⁽¹⁾.

با این که مشکلات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از همه بیشتر بود و در طول ده سال اقامت در مدینه شصت جنگ یا بیشتر را پشت سر گذاشت⁽²⁾، و کسی که این قدر درگیر جنگ و مشکلات بوده، باید عصبانی و خشن باشد، ولی آن حضرت خود را کنترل می کرد و مهربان ترین همسر برای خانواده اش بود.

2. نزدیک ترین افراد در بهشت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

روایت دوم نیز از وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است. جالب این که بسیاری از احادیث اخلاقی از آن حضرت می باشد. فرمودند: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ در بهشت آن کسی از شما به من نزدیک تر است که اخلاقش بهتر باشد و نسبت به خانواده اش بهتر از همه رفتار کند»⁽³⁾.

همه مردم آرزوی بهشتی شدن را دارند؛ اما این که انسان در

ص: 122

1- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 41، ح 109.

2- برای مطالعه شرح جنگ های مذکور، ر.ک: جلد اول و دوم فروغ ابدیت.

3- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 40، ص ح 108.

بهشت در جوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد آرزوی بسیار برتری است و ارزشمندتر از آن این که از همه بهشتیان به آن حضرت نزدیک تر باشد. راه تحصیل این آرزوی شیرین، اخلاق خوش و برخورد خوب با خانواده است.

3. صفات چهارگانه مکمل ایمان

روایت سوم از امام سجّاد (علیه السلام) است؛ آن حضرت فرمودند: «أَزْبَعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ، وَمُحَصَّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَأَسَدَّ تَحِيًّا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ؛ چهار صفت در هر کس باشد دینش کامل است و گناهانش پاک می شود و روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می کند که از وی راضی و خشنود است:

1. به حقّ الناس احترام بگذارد. 2. زبانش به دروغ آلوده نشود. 3. از همه چیزهایی که در نزد خداوند و مردم زشت است پرهیز کند. 4. با خانواده اش برخورد خوب و مناسبی داشته باشد» (1).

حقّ الناس اهمّیت فوق العاده ای دارد. بترسیم از این که از دنیا برویم و حقّ الناسی بر گردن ما باشد. حقّ الناس فقط مالی نیست،

ص: 123

1- میزان الحکمه، ج 1، ص 291، باب 274، ح 1369.

بلکه ممکن است از قبیل بی احترامی، یا توهین، یا تمسخر، یا برخورد زشت، یا غیبت، یا تهمت و مانند آن باشد.

نکته بعد این که انسان کامل الایمان نه تنها گناه نمی کند، بلکه کارهایی را نیز که در نزد توده مردم زشت و قبیح شمرده می شود ترک می کند، هرچند از نظر فقهی گناه و معصیت محسوب نشود.

4. کفران نعمت همسر!

روایات سه گانه ای که گذشت، همگی در مورد چگونگی برخورد شوهر با زن بود. روایت چهارم نوع برخورد زن را با شوهر بیان می کند. طبق این حدیث، روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کنار مسجد عبور می کرد، گروهی از زنان را دید که در آن جا جمع شده بودند. به آن ها سلام کرد و بدون این که به آن ها نگاه کند، فرمود: «مبادا نسبت به کسانی که به شما نعمت داده اند ناسپاسی کنید».

زنان عرض کردند: «منظورتان کدام منعم است؟ چه کسی به ما نعمت داده و کفران کرده ایم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هرگاه زنی به شوهرش بگوید: «هیچ خیری از زندگی با تو ندیده ام» کفران نعمت محسوب می شود».

لِزَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا؛ هر زنی به شوهرش بگوید: «من از تو هیچ خیری ندیدم» تمام اعمالش نابود می شود!».»

پاسخ به دو پرسش

اشاره

در اینجا ممکن است دو سؤال برای شما خوانندگان محترم مطرح شود، توجه بفرمایید:

1. معنای حُسن خلق

سؤال: حسن خلق، که این قدر مورد تأکید قرار گرفته، چیست؟ چه کارهایی انجام دهیم تا حسن خلق داشته باشیم؟

جواب: حسن خلق مجموعه ای از کارهای شایسته است: سلام کردن، مؤدب بودن، احترام گذاشتن، قدرشناسی از کارهای خوب، تذکر دادن با زبان خوش، نگه داشتن حرمت میهمان، فرق

ص: 125

نگذاشتن بین فامیل خود و همسر در هنگام پذیرایی از آنان، و مانند این ها، حسن خلق محسوب می شود.

2. راه تحصیل حسن خلق

سؤال: چه کنیم خوش اخلاق باشیم؟ گاهی رفتار ما با خشونت همراه است. چگونه می توان خشونت را ترک کرد؟

جواب: علمای علم اخلاق معتقدند همه صفات اخلاقی خوب را می توان با تکرار و تمرین و ممارست به دست آورد. اگر کسی ترسو باشد باید در مکانی که مردم حضور دارند سخن بگوید و تمرین شجاعت کند تا ترسش از بین برود.

کسانی که می ترسند منبر بروند ابتدا در جمع خانواده سخنرانی کنند، بعد در جمع اقوام و بستگان منبر بروند، سپس در حضور دوستان و همکاران این کار را انجام دهند. در مرحله بعد در جمع کمی از مردم محل منبر بروند، و در آخر، در حضور عدّه زیادی از مردم به سخنرانی پردازند.

مسأله حسن خلق نیز با تمرین و تکرار حاصل می شود. البته در کنار آن، توسّل نیز لازم است، یعنی از درگاه خدا نیز بخواهد که در زمینه مورد نظر به او کمک کند؛ ولی در هر حال تمرین و ممارست شرط اساسی است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، که به این مطلب اشاره شده، چنین

ص: 126

می خوانیم: «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً، وَسَعَةً بِتَقْدِيرٍ، وَغَيْرَةَ بِتَحْصِينٍ؛ مرد در خانه و در برابر همسرش نیازمند سه خصلت است و اگر آن ها را ندارد باید تمرین کند تا به دست آورد: 1. معاشرت زیبا (همراه با ادب و محبت و حُسن خُلُق) 2. وسعت دادن به زندگی (به مقدار توانایی و به دور از اسراف و تبذیر) 3. غیرت معقول در مورد ناموس» (1).

منظور از جمله سوم این است که در مقابل کسانی که قصد بدی نسبت به همسرش دارند غیرت داشته باشد و ناموسش را حفظ کند؛ ولی افراطی نباشد. برخی کم غیرت یا - نعوذ بالله - بی غیرت اند. و برخی بسیار سخت گیرند و همواره نسبت به همسرشان سوء ظن دارند. هیچ کدام کار صحیحی نیست؛ بلکه داشتن غیرت به دور از افراط و بدبینی مورد سفارش اسلام است.

خداوندا! توفیق عمل به این سفارشات ارزشمند را به همه ما عنایت فرما!

ص: 127

اشاره

بحث درباره اخلاق در خانواده است؛ که به طور جدی مورد نیاز جامعه می باشد. در فصل های گذشته پیرامون عفو و گذشت بحث شد، که از عوامل اصلی دوام و بقاء خانواده محسوب می شود. در این فصل، به خواست خدا، در مورد نظم در خانواده صحبت خواهیم کرد. اما قبل از آن، مقدمه ای تقدیم می شود که خود، درس مهم توحید و خداشناسی است:

نظم حاکم بر جهان هستی

اشاره

یکی از اصول حاکم بر جهان، نظم است؛ و تمام عالم هستی در پرتو نظم حرکت می کند. خورشید و ماه و ستارگان و منظومه شمسی و دیگر منظومه ها و اجزاء این جهان پهناور، همگی دارای نظم و انضباط خیره کننده ای هستند. جمله معروف «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ قوام و ماندگاری آسمان ها و زمین به عدل است» نیز به نظم اشاره می کند.

جمله مذکور گرچه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده، ولی سخن صریح آن حضرت نیست؛ بلکه کسی آن را در حضور او گفت و حضرت آن را تأیید کرد.

هنگامی که مسلمانان در جنگ خیبر بر یهودیان غلبه کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) زمین های کشاورزی و نخلستان آن جا را به آن ها اجاره داد، تا محصول آن به طور مساوی میان مستأجران و مسلمانان تقسیم شود. هنگامی که محصول به بار نشست، پیامبر (صلی الله علیه و آله) کارشناسی را فرستاد تا محصول به دست آمده را قیمت کند، سپس به آن ها فرمود: اگر مایلید کلّ محصول را شما بردارید و نصف قیمت آن را به ما بدهید و اگر نمی خواهید، ما کلّ محصول را برمی داریم و نصف قیمت آن را به شما می دهیم. آن ها که از مسلمانان فاتح، انتظار نداشتند با مغلوبان جنگ چنین رفتار بزرگوارانه ای داشته باشند، گفتند: «بهذا قامت السماوات و الارض».⁽¹⁾

به هر حال، نظم در جهان هستی نقش مهمی ایفا می کند. برای روشن تر شدن این بحث، به دو مثال توجه فرمایید:

اول: نظم حاکم بر کرات منظومه شمسی

کره زمین حرکت های زیادی دارد، برخی دانشمندان تا 14

ص: 129

1- الفروع من الکافی، ج 5، ص 266، ح 1.

حرکت برای کره خاکی ما بیان کرده اند؛ که به چهار نوع آن اشاره می کنیم:

1. حرکت به دور خود؛

2. به دور خورشید؛

3. همراه منظومه شمسی؛

4. جزر و مد؛ جزر و مدّ اختصاص به آب دریاها ندارد؛ بلکه پوسته خشک زمین نیز جزر و مد دارد. جزر و مد آب ها گاهی به یکی دو متر می رسد؛ اما پوسته زمین در مقابل ماه، حدود سی سانتی متر بالا می آید و برمی گردد.

هنگامی که دانشمندان بخواهند سفینه ای را - برای مثال - به کره ماه بفرستند، اگر زمین و کره ماه ثابت باشند، این سفر 3روز طول می کشد، اما اکنون چنین نیست و در این سه روز زمین سه بار به دور خود می چرخد، مقداری هم به دور خورشید، و ماه نیز به گرد خود می چرخد، چگونه می توان برنامه ریزی کرد که در این سه روز همه حرکت ها در نظر گرفته شود و سفینه در همان جای مورد نظر بنشیند؟!

این کار با توجه به نظم حاکم بر جهان هستی امکان پذیر است. چون گردش زمین به دور خود و به دور خورشید و همچنین گردش ماه به دور خود، همه نظم دارد. در سایه نظم حاکم بر این کرات است که دانشمندان می توانند برنامه ریزی دقیقی کنند که

ص: 130

سفینه در زمان معین و مکان تعیین شده فرود آید. توفیق بزرگ بشر در این حرکت علمی، مرهون نظم دقیق حاکم بر سراسر جهان هستی است.

اگر دانشمندان قادر به تعیین زمان و مکان دقیق خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی هستند و حتی دقیقه و ثانیه و مکان دقیق آن را بیان می کنند به این دلیل است که حرکت ماه و خورشید و زمین، همه از نظم خاصی نشأت گرفته، که از نشانه های عظمت خداست.

دوم: نظم حاکم بر اعضای وجود انسان

از عالم کبیر به عالم صغیر، یعنی وجود خودمان، سفر می کنیم. خون بدن انسان از 22 عنصر و غیر عنصر تشکیل شده، و نسبت هر کدام معین و مشخص است، به گونه ای که اگر ذره ای از آن کاسته شود، یا مقداری به آن اضافه گردد، انسان بیمار می شود.

چنان نظم بر بدن انسان حاکم است که با آزمایش خون و بررسی نسبت ترکیبات موجود آن، می توان نوع بیماری را تشخیص داد. بنابراین، نظم در سراسر جهان هستی، از بزرگ ترین موجودات گرفته تا کوچک ترین آن ها، نقش مهمی ایفا می کند.

ضرورت نظم در خانواده

خانواده نیز که جزئی از جهان هستی، و مجموعه کوچکی از آن

را تشکیل می دهد، باید منظم باشد. اگر زن و شوهر و فرزندان بخواهند زندگی خوب و راحتی داشته باشند باید نظم را رعایت کنند، چون با رخت بر بستن نظم از زندگی، راحتی و خوشی نیز از زندگی خانوادگی رخت بر می بندد، چرا که زندگی بدون نظم، زندگی سالمی نیست و زندگی بیمار، راحتی و خوشی ندارد.

تقسیم کارها

یکی از راه های نظم بخشیدن به زندگی تقسیم کارهاست. هنگامی که کارها تقسیم شود، هر یک از زن و شوهر و فرزندان وظایف خود را می شناسند و کارها روی زمین نمی ماند. به روایت نابی، که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، توجه فرمایید:

حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده و از آن حضرت درخواست کردند کارها را بین آن ها تقسیم کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه (علیها السلام)، و کارهای خارج خانه را علی (علیه السلام) انجام دهد. حضرت فاطمه (علیها السلام)، که از این تقسیم فوق العاده خوشحال شده بود، فرمود: هیچ کس جز خداوند متعال نمی داند که این تقسیم کار چقدر مرا خوشحال کرد؛ چرا که مجبور نیستم با مردان نامحرم مواجه شوم»⁽¹⁾.

ص: 132

این روایت نشان می دهد که حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) چقدر به مسأله عفت اهمیت می داد. به هر حال یکی از اصول اخلاقی خانواده، مسأله نظم در خانه است و فرزندان نیز باید در کارهای خانه سهیم باشند.

توجه به این نکته نیز لازم است که اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفت، یا مشکلی پیدا کرد که نتوانست به وظیفه اش عمل کند، نباید کار او روی زمین بماند، دیگر اعضای خانواده باید آن را انجام دهند. معنای نظم این نیست که اگر یکی از اعضای خانواده به هر علتی قادر به انجام وظیفه اش نبود، دیگر اعضای خانواده واکنشی نشان ندهند، بلکه باید تلاش مضاعفی کرده، و علاوه بر انجام وظایف خود، کار او را نیز به سامان برسانند.

اشاره

مسأله دیگر که جزء اخلاق خانواده محسوب شده و در استحکام آن تأثیر بسزایی دارد، صبوری زن و شوهر است. زندگی همیشه بر یک پاشنه نمی چرخد و به کام انسان نیست، بلکه پستی و بلندی های فراوانی دارد و ممکن است مشکلاتی دامن گیر انسان شود. مشکلاتی از قبیل ورشکستگی، بیماری، کساد بازار، اخراج از کار، از دست دادن عزیزان و مانند آن برای هر کسی ممکن است اتفاق بیفتد. در چنین مواردی است که زن و شوهر باید صبوری به خرج دهند و بی تابی نکنند تا بتوانند بحران را به خوبی مدیریت نمایند، و زندگی شان آسیبی نبیند. به دورایت زیبا در این زمینه توجه فرمایید:

1. مشکلات دنیا را تحمل کن

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد خانه

ص: 134

فاطمه (علیها السلام) شد. مشاهده کرد که دخترش لباس بسیار کم ارزشی بر تن دارد و در حالی که کودکش را شیر می دهد، مشغول آسیاب کردن است و خدمتکار و کمک کاری ندارد. اشک در چشمان پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) جاری شد. خطاب به بانوی اسلام (علیها السلام) فرمود: «یا بِنْتَاهُ! تَعْجَلِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم تلخی ها و مشکلات دنیا را تحمل کن، تا شیرینی آخرت نصیب و روزی ات شود».

فاطمه زهرا (علیها السلام) عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ عَلَيَّ آيَاتِهِ؛ ای رسول خدا! خداوند را به خاطر نعمت هایش حمد و سپاس می کنم و او را در برابر آلائش شکر می کنم». ظاهراً «نعمائیه» اشاره به نعمت های مادی، و «آیاته» اشاره به نعمت های معنوی است. البته اگر هر کدام تنها ذکر شود ممکن است هر دو معنا را برساند؛ اما وقتی با هم می آیند چنین تفاوتی دارند.

در اینجا بود که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و این آیه شریفه را نازل کرد: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) (1)؛ «وبه زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که راضی شوی». (2)

این وعده خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به خاطر صبر و تحملی است که بانوی اسلام در برابر مشکلات داشت.

ص: 135

1- ضحی (93)، آیه 5.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 390.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ؛ در بهشت درجه و مقام والایی وجود دارد که تنها سه گروه می توانند به آن دست یابند:

1. پیشوا و زمامدار عادل، 2. کسی که بسیار صله رحم می کند 3. کسی که در خانه صبور است» (1).

امام و پیشوا و زمامدار عادل، که به عدالت رفتار می کند و از ظلم و ستم و تعدی می پرهیزد، به آن درجه عالی بهشت می رسد.

همچنین اشخاصی که به صله رحم اهمیت می دهند و مرتب به اقوام و خویشاوندان خود سر می زنند، و اگر نیاز به کمکی داشته باشند به آن ها کمک می کنند و از این کار خسته نمی شوند، بلکه آن را در حد اعلی به جا می آورند، به آن درجه بهشتی نائل می شوند.

زن و شوهری که مشکلات را تحمل می کنند و در مواجهه با آن ها خود را کنترل نموده، و به یکدیگر توهین نمی کنند، و می فهمند که زندگی همه انسان ها فراز و نشیب دارد، و زندگی را به کام یکدیگر تلخ نمی کنند، آن ها نیز در آن جایگاه ویژه جای خواهند گرفت.

زنان اسوه

خداوند متعال به چهار زن در قرآن مجید به عنوان الگو اشاره

ص: 136

کرده است، اما دو نفر از آن‌ها را الگوی اهل ایمان، و دوزن دیگر را الگوی اهل کفر شمرده است.

همسران حضرت نوح و لوط (علیها السلام) الگوی کافران

در آیه 10 سوره تحریم در مورد الگوی اهل کفر چنین می‌خوانیم: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ)؛ «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با آن دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت، و به آن‌ها گفته شد: همراه کسانی که داخل آتش می‌شوند، وارد شوید!».

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، زنان، الگوی مردان شده‌اند. مطلب دیگر این که خیانت همسران این دو پیامبر بزرگوار، خیانت ناموسی نبود؛ بلکه سخن چینی و جاسوسی و همکاری با کفار بود. (1) این دوزن (2)

که اخلاق خانواده را مراعات نکرده، و صبور و دلسوز و منظم نبودند، سرمشق کفار شدند.

ص: 137

1- مجمع البیان، ج 10، ص 64.

2- در بعضی از کلمات مفسران آمده است که نام همسر حضرت نوح (علیه السلام) «والهة» و اسم همسر حضرت لوط (علیه السلام) «والعة» بوده است. و برخی عکس این را نوشته‌اند. (تفسیر نمونه، ج 24، ص 313).

از آن جا که آن دوزن اهمیتی نداشتند، به هر دو در ضمن یک آیه اشاره شد؛ اما با توجه به ارزش فوق العاده و اهمیتی فراوان دو الگوی اهل ایمان، خداوند متعال هر کدام از آن ها را در آیه مستقلی ذکر کرده است. در مورد حضرت آسیه فرمود: (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثال زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! نزد خود برای من خانه ای در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (1).

هنگامی که قنداقه حضرت موسی (علیه السلام) از آب گرفته شد، فرعون قصد داشت آن نوزاد را بکشد؛ اما حضرت آسیه مخالفت کرد و گفت: «او مایه روشنایی چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم» (2).

حضرت موسی (علیه السلام) بزرگ و بزرگ تر شد، تا به مقام پیامبری رسید و حضرت آسیه به او ایمان آورد. وقتی همسر فرعون ایمان آورد، فرعون بسیار ناراحت شد، زیرا دشمن درجه یک او تا اعماق خانه اش نفوذ کرده، و نزدیک ترین نزدیکانش به او ایمان آورده بود.

ص: 138

1- تحریم (66)، آیه 11.

2- قصص (28)، آیه 9.

تلاش های فرعون برای دست برداشتن حضرت آسیه از ایمانش به جایی نرسید، ولذا دستور داد آسیه را به بیابانی ببرند و در زیر آفتاب چهار میخ کنند و سنگی هم بر روی سینه اش بگذارند تا از دنیا برود. آسیه صبوری و مقاومت کرد و ایمانش را تا آخرین لحظه زندگی حفظ نمود. شاید در آن لحظه بود که خطاب به خدا عرضه داشت: «خدایا! قصر فرعون که ارزش ندارد و به آن دل نبسته ام، قصری در بهشت برایم فراهم کن و مرا از فرعون و اعمال فرعون و این قوم ستمکار نجات بده! بگذار بمیرم و از میان آن ها بروم و نجات پیدا کنم».

خلاصه این که حضرت آسیه در سایه صبر و استقامت به این مقام والا رسید.

حضرت مریم، الگوی دیگر مردان باایمان

خداوند متعال در آیه 12 سوره تحریم در مورد اسوه بودن آن حضرت چنین می فرماید: (وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا الظَّاهِرَاتِ مِنَ الْقَانِنِينَ)؛ «وهمچنین به مریم دختر عمران (مثل زده است)، که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان (فرمان خدا) بود».

ص: 139

در مورد این که آیا عمران، پدر حضرت مریم (علیها السلام) پیامبر بود یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. (1) روایتی بر پیامبری دلالت او می کند (2)

؛ ولی برخی آن روایت را نپذیرفته اند. به هر حال او مرد صالحی بود و حضرت مریم (علیها السلام) در خانه او پرورش یافت.

این بانوی بزرگوار نیز بسیار صبور بود. پس از باردار شدن همواره در این فکر بود که بعد از به دنیا آمدن فرزندش، چگونه مردم باور خواهند کرد او بدون شوهر صاحب فرزند شده است؟!

ولی صبر کرد و همان طور که در سوره مریم آمده، خداوند او را نجات داد و به او آبرو و شخصیت عنایت کرد.

به هر حال، یکی از اصولی که در خانواده ها هنگام مواجهه با حوادث و مشکلات باید حاکم باشد صبوری است. اگر بخواهند اخلاق اسلامی را رعایت کنند باید صبور باشند.

منشأ بد اخلاقی های زن و شوهر

گاهی شوهر گرفتار سوء خلق (بد اخلاقی) می شود، که علت های مختلفی دارد، از جمله این که در کسب و کارش ورشکست شده، یا چک هایش به موقع پاس نگردیده، یا شریکش ناسازگاری کرده، یا درآمد قابل توجهی نداشته، یا ارباب رجوع او

ص: 140

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 609، ذیل آیه 35 آل عمران.

2- سفینة البحار، ج 6، ص 502.

را کلافه کرده اند. به هر حال، مرد بر اثر عوامل مختلف، بد اخلاق شده و هنگامی که به خانه می آید، آدم عادی همیشگی نیست و آستانه تحملش پایین آمده است.

و گاهی زن بد اخلاق می شود، که آن نیز علت هایی دارد، از جمله این که چندین سال از ازدواجشان گذشته و هنوز طعم شیرین مادر شدن را نچشیده، یا فرزندان متعددی دارد و ناخواسته باردار شده، یا بعضی از بستگان یا دوستانش به رحمت خدا رفته اند، یا کارهای زیاد خانه او را خسته کرده، یا امور دیگری سبب بد اخلاقی اش شده است.

روش درمان

اشاره

در چنین مواردی طرف مقابل باید کار جهادی کند، یعنی هر مقدار که همسرش بد اخلاقی کرده، و از خود خشونت بروز می دهد، او صبر و حوصله به خرج داده، و با ملایمت رفتار کرده، و به او دلداری دهد، برای مثال: به شوهرش بگوید: «غصه نخور، این مشکلات ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد. فلان کس نیز همین مشکل را داشت؛ اما به لطف خدا و توسل به حضرات معصومین (علیهم السلام) نجات پیدا کرد». یا با یادآوری سرگذشت کسانی که سرگذشت مشابه شوهرش داشته اند و مشکلاتشان برطرف شده، به او کمک نماید.

ص: 141

و نیز هنگامی که زن دچار چنان وضعیتی شده، مرد در مقام کمک بگوید: «ناراحت نباش، همه مردم مشکل و ناراحتی دارند، فقط شکل آن متفاوت است.

ان شاء الله با جلسات توسل و ختم انعام و رفتن به زیارت امام رضا (علیه السلام) مشکل برطرف می شود».

به دو حدیث ناب در این زمینه توجه فرمایید:

1. پاداشی همسنگ پاداش حضرت آسیه!

طبق آنچه در کتاب مکارم الاخلاق آمده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فرمودند: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَي سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛ خداوند متعال به زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش صبر پیشه کند ثوابی همچون ثواب حضرت آسیه عنایت می کند!» (1).

آسیه، همسر فرعون، جزء چهار زن برتر جهان هستی است (2) و از شخصیت های برجسته عالم محسوب می شود (3).

و با توجه به صدمات و شکنجه هایی که در مسیر دینداری اش تحمل کرد، اجر و ثواب فراوانی به او عنایت خواهد شد. زن صبور در برابر بداخلاقی های همسر نیز اجر و ثواب فراوانی خواهد داشت.

ص: 142

1- مکارم الاخلاق، ص 245؛ بحار الانوار، ج 103، ص 247، ح 30.

2- الدر المنثور، ج 2، ص 42.

3- برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: زنان مرد آفرین تاریخ، ص 56 به بعد.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایت دیگری فرمودند: «ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرَهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله)؛ سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و با حضرت فاطمه (علیها السلام) محشور می شوند»:

گروه اول: زنان صبور در برابر غیرت شوهر

«إِمْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا؛ زنی که در برابر غیرت (افراطی) شوهرش صبر کند». بعضی از مردها بیش از اندازه غیرت به خرج می دهند، برای مثال: وقتی می بینند همسرشان با پسرعمو یا پسر خاله خود با حفظ اصول شرعی و آداب اسلامی احوال پرسی می کند، ناراحت شده و همسرشان را از این کار برحذر می دارند. در حالی که زوجه مرتکب کار خلافی نشده، و به صورت رسمی و به دور از شوخی و خنده و انجام کار ناشایست، با آن شخص سلام و علیکی کرده است. احوال پرسی از خویشاوندان نوعی صله رحم و از وظایف خویشاوندی است.

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اگر زنی در مقابل چنین شوهری که وسواس به خرج می دهد و سخت گیری می کند، صبر نماید عذاب قبر از او برطرف می شود.

گروه دوم: زنان صبور در برابر سوء خلق شوهر

«وَأَمْرًا صَبْرًا عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا؛ زنی که بد اخلاقی شوهرش را تحمل کند». زنانی که درک خوبی از مشکلات همسرشان دارند و در برابر بد اخلاقی های شوهر، که علل و عوامل مختلفی دارد، صبر می کنند، با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) محشور خواهند شد.

گروه سوم: زنانی که به شوهر کمک مالی می کنند

«وَأَمْرًا وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لَزَوْجِهَا؛ زنی که مهریه اش را به شوهر ببخشد».

فرض کنید زنی مهریه اش را گرفته و در اختیار دارد. همسرش با مشکل مالی مواجه می شود. زوجه با دادن مهریه، او را از مشکل نجات می دهد. چنین زنی، هم از عذاب قبر رها می شود و هم لیاقت همنشینی با دخت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را پیدا می کند.

این سه گروه از زنان که گفته شد، در مقابل کارهای بسیار ارزشمندی که انجام می دهند، علاوه بر دو پاداش فوق العاده ای که در صدر حدیث گذشت، دو پاداش مهم دیگر نیز نصیبشان می شود، توجه بفرمایید: «يُعْطَى اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَيَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةٌ سَنَةً؛ خداوند به هر کدام از آنان، ثواب هزار شهید عنایت می کند و در پرونده هر کدامشان عبادت یک سال را می نویسد».⁽¹⁾

ص: 144

آنچه گفته شد، به زنان اختصاص ندارد، مردان نیز باید در برابر بداخلاقی های همسرشان صبور باشند، که در این صورت، اجر و پاداش های فراوانی نصیبشان خواهد شد.

ص: 145

اشاره

در مورد صفت زیبای حياء مباحث مختلفی قابل طرح است: معنای حياء، اهميت حياء در معارف دينی، حياء در قرآن مجيد، شاخه های حياء (حيا در مقابل خدا، حياء در برابر خلق خدا، حياء در خانواده، و حياء انسان در برابر خودش)، تأثيرات حياء و فلسفه حياء.

1. معنای حياء

علمای علم اخلاق در تعريف حياء چنین گفته اند: «الحياء انقباض النفس عن القبائح؛ حياء تنفر و بيزاری انسان از کارهای زشت است»⁽¹⁾.

اگر انسان در برخورد با زشتی ها و بدی ها حالت تنفر و بيزاری و بی اعتنائی داشته باشد، شخص با حياءی است. اين صفت پسندیده اخلاقی نقش مهمی در استحکام خانواده دارد.

ص: 146

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 45، ذیل شرح حکمت 219.

واژه «حياء» تنها يك بار در قرآن مجيد به كار رفته، و آن در آيه 25 سوره قصص است كه حياء دختر شعيب پيامبر (عليه السلام) را در برابر حضرت موسي (عليه السلام) حكايت مي كند.

قبل از اين كه حضرت موسي (عليه السلام) به مقام نبوت برسد، با يكي از فرعونيان درگيري پيدا كرد كه سبب شد قصد قتل او را كنند. وقتي اين خبر به آن حضرت رسيد بدون زاد و توشه مناسب، مصر را به مقصد مدين ترك كرد. گفته اند كه در مسير راه از گياهان به عنوان غذا استفاده مي كرد. (1)

به هر صورت، خسته و ناتوان به مدين رسيد. در كنار ديواري به استراحت پرداخت؛ اما صحنه اي توجهش را جلب كرد. در آن جا چاه آبي بود كه چوپان ها از آن آب كشيده، و در حوضچه كنار آن مي ريختند، تا گوسفندانشان را سيراب كنند، اما به دو دختری كه در انتظار سيراب كردن گوسفندانشان بودند، نوبت نمی دادند. حضرت موسي (عليه السلام) از اين ظلم و بي عدالتي ناراحت شد و به منظور حمايت از مظلوم نزد چوپانان رفت و به آن ها اعتراض كرد. آن ها گفتند: اگر دلت به حال اين دختران مي سوزد خودت براي گوسفندان آن ها از چاه آب بكش.

ص: 147

مرحوم طبرسی می گوید: «دلو آن چاه به قدری بزرگ بود که ده چوپان به کمک همدیگر آن را بالا می کشیدند» (1) اما حضرت موسی (علیه السلام) با وجود خستگی و ضعف ناشی از سفر سختی که داشت، به تنهایی برای آن دختران آب کشید و گوسفندانشان را سیراب کرد!

هنگامی که انسان قصد قربت داشته باشد کارهایی می کند که افراد عادی از انجام آن ناتوان هستند.

راز و نیاز حضرت موسی (علیه السلام)

به هر حال، حضرت موسی (علیه السلام) پس از کمک به آن دختران به جای خود بازگشت و در حالی که نه خانه ای داشت و نه آشنایی و نه غذایی، دست به دعا برداشت و خطاب به خدای خود عرض کرد: (رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٍ)؛ «پروردگارا! هر نیکی و خیری بر من بفرستی، به آن نیاز مندم!» (2).

دعای آن حضرت بسیار مؤدبانه بود. از خداوند چیزی طلب نکرد و حتی استدعا هم ننمود، بلکه عرضه داشت: «خدایا! من مستحق کمک هستم» و این برای همه دعا کنندگان درس است. در همین هنگام چشمه ای از رحمت الهی به سوی او باز شد و تمام مشکلاتش یک جا حل گردید. به آیه زیر توجه کنید: (فَجَاءَتْهُ

ص: 148

1- مجمع البیان، ج 7، ص 428.

2- قصص (28)، آیه 24.

إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا؛ «ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیاء گام برمی داشت؛ گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو پردازد» (1).

حضرت موسی (علیه السلام) دعوت حضرت شعیب (علیه السلام) را اجابت کرد و به سمت منزل آن پیامبر بزرگ به راه افتاد. دختر شعیب با نهایت حیاء گام برمی داشت، مانند این که آرام حرکت می کرد، یا در کنار جاده راه می رفت، یا جلوی صورتش را با آستینش می پوشاند، اما چون جلوتر از حضرت موسی (علیه السلام) راه می رفت، باد، لباس هایش را تکان می داد و حجم بدنش ظاهر می شد، (2) به همین دلیل حضرت موسی (علیه السلام) از او خواست که پشت سر او بیاید و آدرس را بگوید تا به منزل پدرش رسیدند.

حضرت موسی (علیه السلام) در منزل حضرت شعیب (علیه السلام)

گویا شب هنگام بود و سفره شام پهن شده بود. حضرت شعیب (علیه السلام) (3) از حضرت موسی (علیه السلام) خواست غذا میل کند، اما او

ص: 149

1- قصص (28)، آیه 25.

2- متأسفانه این مشکل در عصر و زمان ما به طور گسترده در میان زنان و مردان دیده می شود، که منشأ مفاسد زیادی می گردد، و فکری جدی برای آن نمی شود.

3- واژه «شعیب» یازده بار در قرآن به کار رفته است. پنج بار در آیات 85 و 88 و 90 و 92 سوره اعراف، چهار بار در آیات 84 و 87 و 91 و 94 سوره هود، یک بار در آیه 177 سوره شعرا و یک بار هم در آیه 36 سوره عنکبوت.

دست به سمت غذا دراز نکرد. و گفت: «این غذا اجرت کاری است که من کردم در حالی که من آن کار را برای رضای خدا انجام دادم و در مقابل کاری که برای خدا کرده ام اجرت نمی گیرم».(1)

حضرت شعیب (علیه السلام) گفت: «چنین نیست، بلکه ما بیشتر وقت ها مهمان داریم و شما مهمان ما هستید». چقدر خوب است که انسان همیشه و اگر ممکن نیست گاهی مهمان داشته باشد! حضرت ابراهیم (علیه السلام) بدون مهمان غذا نمی خورد.(2)

پس از این که حضرت موسی (علیه السلام) غذا را میل کرد، حضرت شعیب (علیه السلام) علت سفرش را به مدین پرسید و او تمام داستان را بازگو کرد. حضرت شعیب (علیه السلام) به او اطمینان داد که دیگر خطری وی را تهدید نمی کند و از دست ستمکاران نجات پیدا کرده است.(3)

همکاری حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت شعیب (علیه السلام)

حضرت شعیب (علیه السلام) دو دختر داشت: نام یکی از آن ها صفوراء، و نام دیگری لیا بود(4) صفوراء، که به دستور پدر، حضرت موسی (علیه السلام)

ص: 150

1- مجمع البیان، ج 7، ص 429.

2- قهرمان توحید، ص 211.

3- سوره قصص (28)، آیه 25.

4- مجمع البیان، ج 7، ص 430.

را به خانه دعوت کرده بود، از پدر خواست به او پیشنهاد چوپانی گوسفندان را بدهد، چرا که هم قوی بود و هم امانت دار. این درس مهمی است که قرآن مجید به همه مردم و مسئولین می دهد. اگر مسئولی در پست خود درست کار نمی کند، یا قدرت کافی برای انجام کار ندارد، یا امانت دار خوبی نیست، او را برکنار کنند.

حضرت شعیب (علیه السلام) از دخترش پرسید: از کجا فهمیدی او قوی و امین است؟ عرض کرد: او به تنهایی از چاه، آب کشید، در حالی که چوپانان این کار را ده نفری انجام می دادند. هنگام آمدن به خانه نیز حاضر نشد پشت سر من حرکت کند و حجم بدنم را ببیند! (1)

این گونه بود که حضرت موسی (علیه السلام) در خانه شعیب (علیه السلام) ماندگار شد. خلاصه این که کلمه «حیاء» یک بار در قرآن مجید آمده، و آن آیه 25 سوره قصص است.

3. اهمیت حیاء در روایات اسلامی

برای پی بردن به اهمیت حیاء به چند روایت ناب توجه فرمایید:

الف) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَإِنَّ خُلُقَ الْأِسْلَامِ الْحَيَاءُ؛ هر دینی برنامه اخلاقی دارد، و برنامه اخلاقی اسلام حیاست».

1- نور الثقلین، ج 4، ص 123، ح 48.

ب) حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ؛ کلید همه خیرات حیاست».(1)

طبق این حدیث، همه خوبی ها به حیا ختم می شود. آدم بی حیا کانون بدی ها، و انسان باحیا منبع همه خوبی هاست.

ج) امام علی (علیه السلام) در روایت دیگری فرمودند: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ؛ حیا مانع انجام کارهای زشت و ناپسند می شود».(2)

اگر سدّ حیا بشکند سیل گناهان در زندگی انسان جاری شده، و آن را نابود می کند. یکی از اموری که سدّ حیا را می شکند، فضاهای مجازی است که به شکل وسیعی به گناهان و بی بندوباری ها دامن می زند و در نتیجه بنیان خانواده ها را متزلزل می کند.

د) گاهی امام صادق (علیه السلام) نامه ای سرگشاده به اصحاب و یارانش می نوشتند، تا آن را خوانده و به آن عمل کنند. در یکی از این نامه ها که به اصحاب دستور دادند مکرّر آن را بخوانند و مورد توجه قرار دهند، فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَالتَّزَهُ عَمَّا تَنْزَهُ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ؛ حیا را فراموش نکنید و از چیزهایی که بندگان صالح و پرهیزکار قبل از شما پرهیز می کردند شما نیز پرهیزید».

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 509، باب 988، ح 4716.

2- میزان الحکمه، ج 2، ص 510، باب 990، ح 4723.

در مورد تعریف حیاء، بزرگان علم اخلاق تعبیراتی دارند، که گرچه در ظاهر متفاوت است، اما همه به یک ریشه بازمی‌گردد. به سه نمونه آن توجه فرمایید:

الف) تعریف نویسنده کشف الغطاء

مرحوم محمد حسن قزوینی، از علمای علم اخلاق در این مورد چنین می‌گوید: «الحیا... انقباض النفس و انزجاره عن ارتکاب القبیح العرفی او العقلی او الشرعی و هو... من فضائل الملكات و من شرائف الصفات، و ما بعث الله نبیا الا حیياً؛ حیاء انقباض نفس و انزجار آن از انجام کارهایی است که عرفاً و عقلاً و شرعاً زشت محسوب می‌شود، و از فضائل اخلاقی و از شریف ترین صفات پسندیده به شمار می‌رود، و تمام پیامبران الهی باحیاء بوده اند»⁽¹⁾ قبیح عقلی مانند این که کسی و کتاب‌ها و آثار دیگران را به نام خود چاپ کند، که این کار طبق نظر کسانی که آن را حرام نمی‌دانند، قبیح عقلی محسوب می‌شود. البته ما معتقد به حرمت شرعی آن هم هستیم.

و قبیح عرفی مانند این که انسان بزرگسال و مستی لباس‌های

ص: 153

1- کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، ص 345.

جلف جوانان را بپوشد، یا موهای خود را همچون آن ها اصلاح کند. چنین کاری نیز خلاف شرع نیست؛ ولی عرف آن را نمی پسندد.

وقبیح شرعی دایره وسیعی دارد و شامل انجام تمام محرّمات و ترک همه واجبات می شود.

خلاصه این که طبق این تعریف، حیاء به معنای انقباض نفس و انزجار آن از هر کار ناپسند شرعی و عقلی و عرفی است.

(ب) تعریف راغب اصفهانی

ایشان کتابی به نام الذریعة الی مکارم الشریعة دارد، که در آن، حیاء را چنین تعریف کرده است: «الحیاء انقباض النفس عن القبائح وهو من خصائص الانسان... جعله الله سبحانه في الانسان ليرتدع به عما تنزع اليه الشهوة من القبائح؛ حیاء انقباض و بیزاری نفس از زشتی هاست، و این صفت از ویژگی های انسان است و حیوانات حیاء ندارند. خداوند متعال حیاء را در ذات انسان قرار داده، تا به وسیله آن در برابر وسوسه های شهوانی هوای نفس و دعوت به زشتی ها، مقاومت کند»⁽¹⁾. این نکته که حیاء به انسان اختصاص دارد و در حیوانات نیست،

ص: 154

1- الذریعة الی مکارم الشریعة، ص 145.

و این که خداوند حیاء را در طبیعت و فطرت انسان قرار داده تا بتواند خود را از گناهان و زشتی‌ها حفظ کند، نکته ظریفی است و پیام‌های مهمی دارد.

ج) تعریف غزالی

اشاره

غزالی، که از علمای اهل سنت است، حرف‌های خوبی دارد و البته اشتباهاتی نیز در آثارش به چشم می‌خورد؛ چراکه تمایلات صوفیانه داشت، اما مطالب خوب او زیاد است. مرحوم فیض کاشانی مطالب خوب او را از کتاب احیاء العلوم جدا کرده و در کتابی به نام المحجّة البیضاء منتشر کرده است. غزالی، طبق آنچه در مجموعه رسائل آمده، می‌گوید: «اعلم ان الحیاء اول مقام من مقامات المقربین كما ان التوبة اول مقام من مقامات المتقین؛ بدان که حیاء نخستین گام مقربان درگاه الهی است، همان‌گونه که توبه گام اول متقین و طالبان سیر و سلوک است»⁽¹⁾. مقربان درگاه الهی از خداوند شرم می‌کنند و مرتکب کارهای زشت نمی‌شوند، همان‌گونه که اهل تقوا از خطاهای خود توبه کرده و با اشک ندامت و انجام اعمال صالح آینده، گذشته خود را جبران می‌کنند.

ص: 155

گرچه این تعاریف سه گانه تفاوت هایی با هم دارد، اما ریشه آن ها به یک چیز بازمی گردد، که به زبان ساده و خلاصه چنین است:

«حیاء سدی است در وجود انسان، که از او در مقابل زشتی ها و کارهای قبیح محافظت می کند».

تا زمانی که این سد وجود داشته باشد انسان به سراغ گناه نمی رود؛ اما اگر شکسته شود آلوده همه زشتی ها می گردد.

حیاء ضعف است یا قوت؟!

بعضی از ناآگاهان یا مغرضان می گویند: «حیاء ناشی از ضعف نفس است!»

و آلوده شهوات نفسانی نشود، نشانه قوت نفس اوست. بنابراین، حیا یک نیروی مهم نفسانی است که جای شکر دارد. خداوند آن را در وجود انسان قرار داده که از زشتی‌ها و گناهان دور شود.

امام صادق (علیه السلام) به مجلسی دعوت شد. هنگامی که سفره غذا را پهن کردند و حاضران مشغول غذا شدند، یکی از مهمانان آب آشامیدنی طلب کرد. صاحب خانه به جای آب، ظرف شرابی را در سفره گذاشت. امام صادق (علیه السلام) با دیدن این کار زشت صاحب خانه، به عنوان نهی از منکر از جا برخاست تا مجلس را ترک کند. صاحب خانه علت را پرسید. فرمود: «من حیاء می‌کنم در مجلسی بنشینم که در آن گناه انجام می‌شود».⁽¹⁾

نشستن در جایی که گناهی صورت می‌گیرد حرام است؛ هرچند انسان آلوده آن گناه نشود. نه تنها در روایات،⁽²⁾ بلکه در قرآن مجید نیز از این کار نهی شده است؛ می‌فرماید «ای پیامبر ما! در مجلسی که این‌ها حرف‌های بد می‌زنند منشین، اگر بنشین، تو نیز مانند آن‌ها می‌شوی».

1- الفروع من الکافی، ج 6، ص 268.

2- میزان الحکمه، ج 2، ص 56، باب 527.

که در آن مجلس صورت می گیرد نمی شویم. نه آلوده بدحجابی و بی حجابی، نه آلوده اختلاط زن و مرد نامحرم، نه آلوده رقص و موسیقی حرام، و خلاصه آلوده هیچ یک از کارهای خلاف آن ها نمی شویم».

این منطق از نظر اسلام صحیح نیست؛ چون شرکت در مجالس گناه، خود، گناه است.

به هر حال، امام صادق (علیه السلام) از چنان مجلسی خارج شد. آیا خروج امام (علیه السلام) از چنان مجلسی که از حیای آن حضرت نشأت گرفته بود، ضعف نفس است یا قوت نفس؟!

بی شک، این که اراده می کند در مجلس گناه ننشیند نشانگر قوت نفس اوست.

بنابراین، این که برخی از بی بندوبارها در زمان طاغوت می گفتند حیاء ضعف نفس است، صحیح نیست. آن ها یا ناآگاه بودند، یا هدفشان این بود که مردم را به سمت گناه سوق دهند. انسان نباید تحت تأثیر چنین مطالبی واقع شود.

5. حیای عاقلانه و احمقانه

حیاء از جهتی دو نوع است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیایی که از جهل و نادانی سرچشمه بگیرد و به انسان اجازه انجام وظیفه شرعی ندهد، حیای احمقانه است. اما حیایی که از علم

و دانش نشأت بگیرد و مانع گناه شود و به انسان توفیق انجام وظیفه دهد حیای عاقلانه است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این مورد فرمودند: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ اِنٍ : حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمْقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ الْجَهْلُ؛ حیاء بر دو قسم است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیای عاقلانه از علم نشأت می گیرد، و منشأ حیای احمقانه جهل و نادانی است» (1). انسانِ عاقلِ آگاه وقتی چیزی را نمی داند خجالت نمی کشد و حیاء نمی کند؛ بلکه از اهلس می پرسد و با پرسش مشکل را حل می کند.

اما انسانِ جاهلِ نادان حیاء می کند که پرسد و در نتیجه به وظیفه اش عمل نمی کند. اگر در یک میهمانی هیچ کس نماز نخواند انسان نمی تواند عذر بیاورد که من خجالت کشیدم نماز بخوانم! این حیای عاقلانه نیست. یا اگر در محلی اکثریت زنان و دختران بدحجاب هستند، یک زن باشخصیت مؤمن نمی تواند حیاء را عذر بدحجابی خود عنوان کند، که چنین حیایی مذموم است. خلاصه این که حیای احمقانه پذیرفته نمی شود، اما حیای عاقلانه سدّ محکمی در برابر گناهان به شمار می رود و پسندیده است.

ص: 159

حیاء از جهت دیگری پنج شاخه دارد:

1. حیاء در برابر خداوند 2. درمقابل دو فرشته رقیب و عتید 3. حیاء در برابر خلق خدا 4. حیاء در برابر خانواده 5. حیاء درمقابل خویشتن.

به توضیح کوتاهی در مورد قسم اول و دوم توجه فرمایید:

حیاء در برابر خداوند

به آیات زیر توجه فرمایید:

1. خداوند متعال در آیه 14 سوره علق می فرماید: (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى)؛ «آیا انسان نمی داند که خداوند (اعمالش را) می بیند».

یعنی اگر انسان باور داشته باشد که خداوند همواره ناظر اعمال اوست و از همه کارهایش اطلاع دارد، حیاء می کند و مرتکب گناه نمی شود.

2. در آیه شریفه 16 سوره «ق» چنین می خوانیم: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ «ما انسان را آفریده و وسوسه های نفس او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم».

همان گونه که در تفسیر نمونه آورده ایم، مفسران و ارباب لغت درباره معنای «ورید» تفسیرهای گوناگونی ارائه کرده اند؛ عدّه ای

معتقدند وریده همان رگی است که به قلب یا کبد انسان پیوسته است، و بعضی آن را به معنای همه رگ های بدن انسان می دانند، در حالی که بعضی دیگر آن را به رگ گردن تفسیر کرده اند، اما در کل، معنای اول مناسب تر به نظر می رسد. (1)

به هر حال خداوند به انسان از خود او نزدیک تر است. آیا نباید از چنین خدایی که این قدر به ما نزدیک است و در همه حالات شاهد و ناظر اعمال ماست حیاء کنیم؟

در تاریخ آمده است: عده ای به قصد تفریح به خارج از شهر رفتند. در آن جا به چوپانی برخوردند که مشغول چرانیدن گوسفندان مردم بود. از چوپان خواستند که یکی از گوسفندان را به آن ها بفروشد. چوپان گفت: صاحبان گوسفندان اجازه چنین کاری را به من نداده اند.

یکی از آن ها گفت: صاحبان گوسفندان که تعداد دقیق گوسفندها را نمی دانند تا متوجه فروش آن شوند! چوپان گفت:

«فاین الله؟ پس خدا چه می شود؟» (2)

اگرچه صاحب گوسفند اینجا نیست، اما خدای او شاهد اعمال ماست و باید از خداوند در مقابل این کار زشت حیاء کنیم. آری، حیاء سدی می شود در برابر گناهان، و به انسان اجازه معصیت و خطا نمی دهد.

ص: 161

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 255، ذیل آیه 16 سوره ق.

2- تاریخ دمشق الکبیر، ج 33، ص 89.

3. در آیه شریفه 19 سوره غافر (مؤمن) می خوانیم: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ)؛ «خداوند از چشم هایی که به خیانت می گردد و نیز آنچه را سینه ها پنهان می دارند، آگاه است».

اگر انسان واقعاً باور داشته باشد که خداوند حتی چرخش و گردش چشمانش را زیر نظر دارد، امکان ندارد به نوامیس مردم نگاه کند. اگر توجه کند که آنچه در ذهنش می گذراند از علم خداوند پنهان نیست، امکان ندارد به فکر گناه بیفتد و آلوده آن شود. خلاصه این که شاخه اول حیا، حیا در مقابل خداوند است.

حیا در برابر رقیب و عتید

همواره دو فرشته همراه هر انسانی هستند و تمام اعمالش را ثبت و ضبط می کنند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَيَسْتَحِ أَحَدُكُمْ مِنْ مَلَائِكَةِ الدِّينِ مَعَهُ، كَمَا يَسْتَحِي مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحِينَ مِنْ جِيرَانِهِ، وَهُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ هر کدام از شما باید از دو فرشته ای که شب و روز همراه اوست حیا کند، همان گونه که اگر دو مرد صالح همواره همراه او بودند خجالت می کشیدید و مرتکب خلاف نمی شدید».

آیه اول: (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که فرشته ای مراقب و آماده نزد اوست!». (1)

«رقیب» به معنای مراقب، و «عتید» به معنای کسی است که مهیای انجام کار است. فرشته سمت راست «رقیب» و فرشته سمت چپ «عتید» نام دارد. (2)

اگر وجود رقیب و عتید را باور داشته باشیم

مراقب سخنان خود خواهیم بود؛ نه این که حرف نامناسبی بزنیم و سپس استغفار کنیم.

این که گفته می شود: «در آیات قرآن تدبّر کنید» به همین معناست، که توجه داشته باشیم شب و روز و در همه جا و همه حالت ها دو فرشته همراه ما هستند و تمام اعمال و گفتار ما را ثبت و ضبط می کنند و از همه چیز تصویر برمی دارند. اگر خدای نکرده غیبت کنیم یا تهمت بزنیم یا دروغ بگوییم و یا حجاب مناسبی نداشته باشیم، آن ها با ما هستند و همه چیز را می نویسند. اگر در این مسائل تدبّر و تفکر داشته باشیم حیاء خواهیم کرد و حیاء سدّی محکم میان ما و گناه خواهد شد.

آیه دوم: (إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ)؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان اند،

ص: 163

1- ق (50)، آیه 18.

2- تفسیر نمونه، ح 22، ص 258، ذیل تفسیر آیه 18 سوره ق.

اعمال او را دریافت می‌دارند».

7. فطری بودن حیاء

اشاره

آیا خداوند از روز اول حیاء را در درون ما آفریده، یا اکتسابی است و باید آن را تحصیل کرد؟ این مسأله، از اصول کلی است که در مسائل اخلاقی و غیر اخلاقی کاربرد دارد، ولذا از اهمیت فراوانی برخوردار است. آیا خداوند متعال از روزی که انسان را آفرید، علاقه به خوبی‌ها و تنفر و انزجار از بدی‌ها را نیز در دون وجود او قرار داد؟ پاسخ این سؤال مثبت است. هم از قرآن مجید می‌توان این مطلب را ثابت کرد و هم از طریق دلیل عقلی.

فطری بودن حیاء در قرآن مجید

اشاره

آیات متعددی از کلام وحی دلالت بر فطری بودن حیاء دارد، که به چند نمونه آن قناعت می‌کنیم:

ص: 164

اول: محبوبیت ایمان

خداوند متعال در آیه شریفه هفتم سوره حجرات می فرماید: (وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ)؛ «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است».

از این که فرمود: «ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان تزئین کرده است» معلوم می شود که زینت چیزی اضافه بر محبت است.

تفاوت فسوق و عصیان در این است که فسوق به گناهان بزرگ اطلاق می شود، و عصیان شامل گناهان کوچک تر است.

به هر حال آیه فوق با صراحت دلالت می کند که از روز اول عشق به خوبی ها و تنفر از بدی در وجود انسان بوده است.

دوم: بهترین صورت

در آیه چهارم سوره تین می خوانیم: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)؛ «ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم».

خداوندی که انسان را در بهترین صورت ممکن آفریده، حتماً بهترین حالات را نیز که همان علاقه به خوبی ها و تنفر از بدی هاست، به او ارزانی داشته است.

ص: 165

سومین آیه مورد استناد ما این آیه شریفه است: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آن ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی های پاکیزه به انسان روزی دادیم و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم».(1)

مفسران معتقدند که «کثیر» در آیه مذکور به معنای «جمع» است،(2)

یعنی خداوند انسان را بر همه مخلوقات برتری داد.

بنابراین، انسان گل سرسبد عالم آفرینش است و خداوند او را حتی بر فرشتگانش برتری داده است.

طبق این آیه شریفه، خداوند متعال به انسان کرامت و شخصیت بخشید و صفحه زمین را مسخر او ساخت و آدمی را مالک آن قرار داد، و از آن جا که انسان را در احسن تقویم آفرید، غذای خوب نیز برایش خلق کرد و او را بر تمام مخلوقات برتری بخشید!

آیا انسانی که دارای این ویژگی های فوق العاده است، علاقه به خوبی ها و انزجار از بدی ها در وجود او به ودیعت نهاده نشده است؟!

ص: 166

1- اسراء (17)، آیه 70.

2- مجمع البیان، ج 6، ص 274.

چهارمین آیه، آیه 30 سوره بقره است: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد».

از این آیه شریفه نیز استفاده می شود که خداوند حکیم علاقه به خوبی ها و تنفر از بدی ها را در وجود انسان قرار داده است.

نتیجه این که از آیات متعدد قرآن، که چهار نمونه آن در بالا ذکر شد، استفاده کردیم که حیاء از روز اول در وجود انسان آفریده شده و گل سرسبد آفرینش از ابتدای خلقت از قبایح و زشتی متنفر بوده است، به شرط این که با عوامل بی حیایی، بی حیایی را جانشین آن نکند.

پنجم: آیه امانت

در اینجا ممکن است تصور شود آیه 72 سوره احزاب، مخالف آیات مورد استدلال ماست، توجه بفرمایید: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)؛ «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت)».

مفسران در مورد این که منظور از امانت الهی در این آیه چیست، بحث های زیادی کرده اند⁽¹⁾، و ما نیز در تفسیر نمونه در این زمینه مفصل بحث کرده ایم.⁽²⁾

طبق بهترین تفسیر، امانت الهی همان حس اختیار و داشتن عقل و شعور و پذیرش مسئولیت و تکالیف است. چنین امانتی را انسان پذیرفت، اما دیگر موجودات، حتی موجودات با عظمت، از پذیرش آن امتناع کردند.

این که برای آغاز سنّ تکلیف جشن می گیرند به خاطر آن است که امانت الهی را در لحظه بلوغ می پذیرند و چه جشنی بالاتر از این که انسان امانت دار الهی شود. برخی می گویند: «تکلیف یعنی کُلْفَت و مشقت و سختی»، آری درست است؛ اما تمام افتخار در پذیرش این سختی و مشقت و رسیدن به مقام والای خلیفة اللہی و داشتن حیاء از خدا و خلق خداست.

اشکال: در ذیل آیه امانت می خوانیم: (إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا). بنابراین، این که می فرماید این انسان بسیار ظالم و جاهل است نشان می دهد آیه مذکور با آیات چهارگانه سازگاری ندارد.

پاسخ: حق این است که هیچ ناسازگاری ای بین آیه فوق و آیات چهارگانه وجود ندارد، به شرط این که در معنای ظلوم و جهول دقت کافی صورت بگیرد؛ زیرا معنای ظلوم این است که انسان به

ص: 168

1- مجمع البیان، ج 8، ص 186.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ذیل آیه 72 سوره احزاب.

خود ظلم کرد، چرا که در مسیر کفر و آلودگی و انحراف افتاد، و از شیطان تبعیت کرد. و جهول؛ یعنی قدر و مقام خود را نشناخت. هم مقامش را نشناخت و هم به خود ستم کرد. مقام امانت داری خدا را داشت؛ اما قدرش را ندانست و جاهل بود. بنابراین، آیه مذکور نه تنها با آیات سابق ناسازگاری ندارد، بلکه هماهنگ است.

نتیجه این که آیات متعددی از قرآن دلالت دارد که خداوند انسان را پاک و دارای صفات پسندیده عالی و متنفر از بدی ها و زشتی ها آفریده است.

فطری بودن حیاء از دیدگاه عقل

منظور از دلیل عقل، همان چیزی است که علمای علم کلام به آن قاعده لطف می گویند، که در یک مثال ساده می توان آن را چنین بیان کرد:

اگر شما به کسی مأموریتی بدهید، باید اسباب و مقدماتش را نیز در اختیارش قرار دهید، وگرنه انسان حکیمی نبوده، و براساس حکمت عمل نکرده اید.

چنانچه شما امانت مهمی را به کسی بسپارید تا آن را به مقصد برساند برای انجام این کار، باید آدرس محلّ مورد نظر و مرکب راهواری در اختیارش قرار دهید. در غیر این صورت، انسان حکیمی محسوب نمی شوید.

با توجه به مثال مذکور، ما می دانیم خداوند حکیم است و انسان را برای کمال آفریده (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (1)

و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده است و به مقتضای قاعده لطف، باید اسباب کمال و خلیفه الهی را در اختیارش قرار دهد که از جمله آن ها عشق به خوبی ها و تنفر و بیزاری از بدی هاست.

نتیجه این که به دلالت آیات قرآن مجید و دلیل عقلی، خداوند در ذات انسان علاقه به خوبی ها و انزجار از بدی ها را به ودیعت نهاده است. اما محیط های آلوده، خانواده های بی بندوبار، رسانه های آلوده، دوستان ناباب و مانند آن، ممکن است آن حالت را تضعیف، بلکه تبدیل به ضد کنند.

هنگامی که باران از آسمان می بارد بسیار زلال و شفاف و زیباست. اگر بر روی سنگ ها و کوه ها و صخره های پاک ببارد، همچنان زلال و شفاف می ماند، اما اگر بر زمین های آلوده مانند لجن زارها ببارد تبدیل به لجن می شود و انسان نه تنها از آن لذت نمی برد، بلکه متنفّر و بیزار می شود.

روح انسان نیز چنین است. اگر پاک و دست نخورده باقی بماند و عوامل منفی آن را آلوده نسازد همواره پاک خواهد ماند و عشق به خوبی ها و تنفر از بدی ها خواهد داشت. اکنون که این اصل کلی روشن شد به چند روایت ناب در مورد حیاء توجه بفرمایید:

ص: 170

چهار روایت زیبا درباره حیا

1. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ؛ هر دینی اخلاق و پیام و شعاری دارد، و شعار اسلام حیا است».(1)
2. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا أَذْهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ؛ حیا و ایمان همراه هم و در یک جا هستند، هر زمان یکی از آن ها برود، دیگری نیز می رود».(2)
- به این روایت باید توجه بیشتری شود، چراکه کمتر در مورد آن صحبت شده است. این که اگر حیا از بین برود ایمان نیز از بین می رود و هر زمان که ایمان رخت بر بندد حیا نیز رخت بر می بندد، نشانگر اهمیت فوق العاده حیاست. حقیقت این است که وقتی انسان بی حیا شود و نه از خدا حیا کند، نه از خلق خدا، نه از وجدانش، و نه از دو فرشته همواره همراهش، ایمانی برایش باقی نمی ماند.
3. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ؛ انبیا و پیامبران نکته های مهمی داشتند. یکی از نکته های مهم این بود که اگر حیا نداری هر کاری می خواهی انجام بده».

1- کنز العمال، ج 3، ص 119 ح 5757.

2- بحار الانوار، ج 78، ص 177، ح 45.

4. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد فضایل اخلاقی چنین فرمودند: «مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ؛ مجموعه فضایل اخلاقی در ده چیز خلاصه می شود».

اول: «صِدْقُ الْحَدِيثِ؛ صداقت در گفتار». اولین فضیلت اخلاقی راست گویی شمرده شده، که در برنامه همه پیامبران الهی به چشم می خورد. (إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ).

«صنایع» جمع «صنیعه» به معنای خدمت به دیگری است؛ که هدیه دادن، دیدار کردن، وام دادن و مانند این ها از مصادیق آن محسوب می شود.

معنای این صفت فضیلت این است که کارهای خوب دیگران نباید فراموش شود، بلکه باید تلافی گردد. اگر برخی تصور می کنند که فقط دیگران باید به آن ها خدمت نمایند و وظیفه جبران ندارند، فکر غلطی است و با معارف دینی سازگاری ندارد.

پنجم: «وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ؛ امانت داری»؛ همان گونه که بارها گفته ایم، منظور از امانت فقط امانت مالی نیست (گرچه این نوع امانت نیز بسیار اهمیت دارد)؛ بلکه معنای وسیعی دارد و شامل کشور، عمر، فرزندان، قرآن، سخنان اهل البیت: نظام اسلامی و مانند آن نیز می شود.

ششم: «وَصِلَةُ الرَّحِمِ؛ پیوند با خویشاوندان». صله رحم مراتبی دارد، همان گونه که خویشاوندان درجاتی دارند. با ارحام درجه اول باید دیدار کرد و گاهی علاوه بر دیدار، کمک مالی لازم است. این دیدار ممکن است هفتگی و یا ماهانه باشد و از برخی اقوام می توان تلفنی احوال پرسی کرد و به هر حال نباید صله رحم ترک شود.

هفتم: «وَالْتَدَمُّ لِلْجَارِ؛ حمایت از حقوق همسایه». در فرهنگ اسلامی همسایه نباید از همسایه های خود بی خبر باشد، ولی متأسفانه فرهنگ فاسد غرب سبب شده که یکدیگر از حال

همسایگان بی خبر باشند، و گاهی بیست سال همسایه های دیوار به دیوار از حال یکدیگر خبر ندارند. همسایه، حتی همسایه دور، حقوقی بر عهده همسایه خود دارد. (1)

هشتم: «وَالْتَدَمُّ لِلصَّاحِبِ؛ حمایت از دوست». دوست نباید فقط در خوشی ها و خوبی ها همراه دوستش باشد، باید در ناخوشی ها و سختی ها نیز در کنارش باشد و از او حمایت کند.

نهم: «وَأَقْرَاءُ الضَّيْفِ؛ گرمی داشتن میهمان». نهمین سفارش و توصیه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این است که میهمان پذیر باشیم؛ چراکه میهمان فرستاده خداست. میهمان روزی اش را با خود می آورد و گناهان صاحب خانه را با خود می برد. (2) بنابراین میهمان یکی از نعمت های الهی است که نباید از آمدن آن ها ناراحت شویم.

دهم: «وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ؛ سرآمد و سر سلسله همه آن ها حیاست». (3)

معنای این عبارت این است که اگر حیاء نباشد، سایر صفات نیک اخلاقی متزلزل می شود. اگر آن سدّ نیرومندی که در مقابل گناهان و زشتی ها مقاومت می کند و جلوی مفسد را می گیرد، شکسته شود، دیگر مکارم اخلاق نیز می شکنند. آری، حیاء از خداوند،

ص: 174

-
- 1- به برخی از حقوق همسایه در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام سجّاد (علیه السلام) اشاره شده است. ر.ک: میزان الحکمه، ج 2، ص 181 و 182، ح 3185 و 3186.
 - 2- الاصول من الکافی، ح 2، ص 202، ح 8-9.
 - 3- نهج الفصاحة، ص 715، ح 2827.

حیاء از خلق خدا، حیاء از دو فرشته ای که همواره با ما هستند و حیاء از خویشتن و وجدان، اگر از بین رود، بدبختی ها شروع شده و انواع مفاسد، جامعه را دربر می گیرد.

حیای پوریای ولی

داستانی از یکی از عرفای حقیقی زمان خودمان شنیدم، که توجه شما را به آن جلب می کنم:

یکی از پهلوانان، که احتمالاً پوریای ولی بود و در مسیر سیر و سلوک گام برمی داشت، قرار بود با پهلوان بزرگ دربار مسابقه دهد. وقتی مادر آن پهلوان، هیکل و قد و قامت پوریای ولی را دید یقین کرد که او بر پسرش غالب خواهد شد و لذا نزد پوریای ولی رفت و از او تقاضا کرد که مغلوب پسرش شود! چون اگر ببازد، حقوقش از دربار قطع گردیده و زندگی بر آن مادر و فرزند سخت خواهد شد.

زمان مسابقه فرارسید و آن دو پهلوان گلاویز شده و هر کدام تلاش می کرد پشت دیگری را به خاک برساند. پوریای ولی علاوه بر مسابقه با پهلوان دربار، درگیر مسابقه سخت تری با هوای نفس بود و سخنان مادر آن پهلوان لحظه ای از خاطرش محو نمی شد.

بالاخره بر هوای نفس غالب شد و از خدایش حیاء کرد که تقاضای آن مادر را اجابت نکند و لذا بدنش را شل کرد تا پهلوان دربار بتواند پشت او را به خاک برساند.

می گوید: همین که پشتم به خاک رسید پرده ها از جلوی چشمم کنار رفت و عالم غیب در برابرم آشکار شد! (1)

خداوند، عالمی نورانی را در برابرم آشکار کرد و اکنون چیزهایی را می بینم که در گذشته نمی دیدم!

فرقان، اثر تقوا

خوانندگان محترم! اگر انسان در مسیر حق حرکت کند و به این برنامه نماید، درها باز می شوند، همان گونه که خدای متعال در آیه شریفه 29 سوره انفال فرموده است: (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)؛ «اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما (نورانیت درون و) تشخیص حق از باطل قرار می دهد».

«فرقان» به معنای چیزی است که حق را از باطل جدا می کند، یعنی در روح انسان قدرتی پیدا می شود که می تواند حق را از باطل تشخیص دهد. خداوند در سایه تقوا نوری در وجود انسان قرار می دهد که با آن نور می تواند در جامعه به درستی زندگی کند و خوبی ها را از بدی ها تشخیص دهد و به وسوسه های شیطان و هوای نفس توجهی نکند. این ها، همه ثمره تقوا و اخلاق و حیاست.

ص: 176

خداوند! به عظمت قرآن و عظمت اولیائت، به ویژه به عظمت امام زمان (عج) قسمت می دهیم؛ توفیق عمل به این برنامه ها را به ما عنایت فرما!

فطری بودن حیات از منظری دیگر

در بحث قبلی، از طریق آیات چهارگانه قرآن و دلیل عقل ثابت کردیم که انسان به طور ذاتی از زشتی ها و بدی ها منتفّر است و به خوبی ها و اخلاق فضیله علاقه دارد. اینک همین مطلب را از طریق دیگری دنبال می کنیم.

وظیفه پیامبران الهی (علیهم السلام)

اشاره

برنامه انبیا و اولیا در این جهان چیست؟ آیا آن بزرگواران در پی تولید و آفرینش سعادت اند، یا بذر آن در وجود انسان هست و پیامبران (علیهم السلام) آن را پرورش می دهند؟ به عبارت دیگر: انبیای الهی باغبان اند، یا تولیدکننده؟ معدن شناس و استخراج کننده معدن اند، یا مولّد آن؟

از آیات قرآن مجید و روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود که کار آن بزرگواران باغبانی و استخراج معدن است. آنها خوبی ها و صفات پسندیده درون انسان ها را رشد و نمو می دهند، یا از فطرت انسان استخراج می کنند، ولذا از آن ها گاهی به معدن شناس و گاهی به باغبان تعبیر شده است.

اگر با این دید به مسأله نگاه کنیم، فضایل اخلاقی، از جمله حیاء، به صورت فطری و ذاتی در درون انسان وجود دارد و محیط آلوده و دیگر عوامل آلودگی است که آن را تغییر می دهد، همان گونه که باران به مقتضای ذاتش شفاف و زلال و سودمند است و عوامل مختلف خارجی ممکن است آن را کدر و تار و مضر کند.

برای اثبات آنچه گفته شد، به دو نمونه از آیات قرآن مجید توجه فرمایید:

الف) تشبیه انسان به گیاه

حضرت نوح (علیه السلام) از قومش دعوت کرد که خالق آسمان ها و زمین را پرستش کنند. سپس در وصف خداوند چنین فرمود: (وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا)؛ «و ماه را در میان آن ها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید».⁽¹⁾

جالب این که در زمان نزول قرآن همه مردم خیال می کردند نورانیت ماه از خود می باشد، در حالی که ماه به خودی خود تاریک است و لذا همواره نیمی از ماه که به سمت خورشید است روشن،

ص: 178

1- نوح (71)، آیات 16 و 17.

ونیمه دیگر آن تاریک است، و این از معجزات علمی قرآن محسوب می شود ولذا خورشید را سراج و ماه را نور معرفی کرده است.

به هر حال شاهد ما در (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) می باشد، که نشان می دهد انسان به منزله گیاه و درخت است و پیامبران الهی بسان باغبان اند. بنابراین، کار آن ها آفرینش سعادت نیست؛ بلکه پرورش بذرهایی است که خداوند در وجود انسان نهاده است. باید آن بذرها پرورش داده شود، آبیاری گردد، آفت آن برطرف شود، شاخه های اضافه هرس گردد و خلاصه آنچه برای پرورش استعداد های انسان لازم است انجام شود.

(ب) پرورش انسان توسط پیامبران (علیهم السلام)

خداوند متعال در داستان حضرت مریم (علیها السلام) چنین می فرماید: (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا)؛ «خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای رویانید (و پرورش داد)».

ظاهر کرد، به گونه ای که هر وقت زکریا (علیه السلام) نزد او در محراب عبادت می رفت، غذای مخصوصی در آن جا می دید و از وی می پرسید: این غذاها را از کجا آورده ای؟ مریم (علیها السلام) می گفت: این ها از سوی خداست، خداوند به هر کس که بخواهد روزی فراوان عنایت می کند».

معادن ها و معدن شناسان

اشاره

در روایات از انسان ها تعبیر به «معدن» شده است؛ یعنی پیامبران الهی (علیهم السلام) تولید کننده نیستند؛ بلکه معادن وجود انسان ها را استخراج می کنند. به دو نمونه از این روایات توجه فرمایید:

نمونه اول: کارهای چهارگانه پیامبران الهی (علیهم السلام)

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه، پس از اشاره به آفرینش آسمان و زمین، درباره بعثت پیامبران (علیهم السلام) سخن می کند.

ص: 180

می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لَيْسَ تَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكَّرُوهُمْ مَنَسِيَةَ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ پس پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث کرد، وپی درپی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آن ها تمام کنند و گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند» (1).

طبق آنچه در کلام مولی (علیه السلام) آمده، پیامبران (علیهم السلام) چهار کار انجام می دادند:

1. خداوند پیمانی از انسان ها گرفته، و این پیمان در فطرت آن هاست. پیامبران به نمایندگی از خدا، این پیمان را مطالبه می کردند.
2. انسان فراموش کار است و نعمت های پروردگار را به فراموشی می سپارد. پیامبران این نعمت های فراموش شده را به یاد او می آوردند. بنابراین، نعمت هایی در درون انسان وجود دارد و پیامبران (علیهم السلام) فقط آن را یادآوری می کنند.
3. پیامبران الهی بر انسان احتجاج می کنند و برایش دلیل می آورند، تا قدر و موقعیت و منزلت خود را بشناسد و خود را ارزان نفرشد. هنگامی که خود را شناخت خدایش را نیز می شناسد.

ص: 181

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 1، ص 64، خطبه اول.

4. گنج‌هایی درون عقل انسان وجود دارد که انبیای الهی مأمور استخراج آن‌ها هستند.

بنابراین، کار انبیاء (علیهم السلام) نشان دادن گنج‌ها و استخراج معادن است، نه ایجاد معدن و آفرینش گنج.

معدن‌شناس پس از استخراج سنگ‌های معدنی آن‌ها را به خوبی شست و شو می‌دهد، سپس آن را با ابزار و وسایل خاصی ذوب می‌کند و اشیای ناخالص را جدا کرده، فلز خالص را مورد استفاده قرار می‌دهد. پیامبران (علیهم السلام) نیز همین کار را نسبت به روح انسان‌ها انجام می‌دهند.

نمونه دوم: مردم همچون معدن طلا و نقره اند

شاهد دیگر بحث ما روایت معروفی است که می‌فرماید: «الْأَناسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ مردم معدن‌هایی هستند همچون معدن طلا و نقره». این روایت در منابع خاصه و عامه نقل شده است.

مرحوم کلینی آن را در فروع کافی، ج 8، ص 177، ح 197، از امام صادق (علیه السلام) و مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 273، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، و صاحب صحیح مسلم، در همین کتاب ج 4، ص 2031، باب الارواح جنود مجنّدة، حدیث دوم، از وجود مقدّس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند.

به هر حال، طبق این روایت مشهور، انسان‌ها همچون معدن

طلا و نقره هستند، یعنی گرچه همه یکسان نیستند و با هم تفاوت هایی دارند و این تفاوت ها برای حفظ نظام آفرینش است، اما در هر حال همه انسان ها با ارزش اند و هیچ انسانی شقی و بدبخت یا جانی بالفطره آفریده نشده و پیامبران (علیهم السلام) مأمور کشف این معادن هستند.

خلاصه این که به شهادت آیات قرآن و روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) انسان به طور ذاتی طرفدار فضایل و خوبی ها و خواهان آن است. بنابراین، حیاء که وسیله و ابزار جلوگیری از اشتباهات و قبایح و بدی هاست، در ذات انسان وجود دارد و کار انبیای الهی (علیهم السلام) استخراج و پرورش دادن آن است.

9. حیای چشم

اشاره

وقتی چشم انسان به صحنه حرام می افتد، باید حیاء کند و نگاهش را از آن صحنه بردارد. خداوند متعال در مورد این شاخه حیاء می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصَدَّ نَعُونَ)؛ «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و دامان خود را (از بی عفتی) حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است».(1)

ص: 183

نکته قابل توجه در این آیه شریفه تعبیر «غض» است. «غمض» به معنای چشم روی هم گذاشتن، و «غض» چشم را فرو انداختن است. خداوند فرموده که در مواجهه با نامحرم چشماتان را ببندید؛ چون ممکن است خطری برای انسان به وجود بیاید؛ بلکه فرموده چشمان خود را فرو بیندازید تا هم از نگاه حرام جلوگیری شود و هم خطری شما را تهدید نکند.

در ضمن از ادامه آیه استفاده می شود که حیای چشم از آلودگی های جنسی پیشگیری می کند، چرا که حفظ فرج، نتیجه غض بصر است. بنابراین کسانی که در نگاه کردن حیاء نداشته باشند و چشمانشان را کنترل نکنند ممکن است موفق به حفظ دامانشان نشوند و آلوده انحراف های جنسی گردند. به دورایت در مورد نگاه های آلوده توجه فرمایید:

الف) نگاه حرام و پشیمانی بی پایان

به روایتی از امام صادق (علیه السلام) توجه فرمایید.

«الْنَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نگاه به نامحرم تیری از تیرهای ابلیس است که مسموم می باشد و چه بسا یک نگاه حرام، افسوس و پشیمانی طولانی در پی داشته باشد».⁽¹⁾

ص: 184

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 138، ح 1.

در گذشته گاه نوک تیرها را به زهر آغشته می کردند تا اگر شخص مورد هدف بر اثر اصابت تیر بلافاصله به قتل نرسید، مسموم گردیده و بر اثر زهر کشته شود، و چنین تیری بسیار خطرناک است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید که نگاه حرام مانند تیرهای عادی نیست، بلکه همچون تیرهای زهرآلود است که خطر فراوانی دارد.

جمله ذیل روایت قابل توجه است که نگاه حرام، گاهی حسرت و افسوس طولانی به دنبال دارد، مانند این که انسان - پناه بر خدا - به زن شوهرداری نگاه می کند و کم کم ارتباط نامشروع ایجاد شود و آلودگی هایی به وجود می آید که یک عمر حسرت و ندامت به دنبال خواهد داشت.

(ب) آثار فوق العاده کنترل نگاه!

روایت دوم نیز که آزمایش شده و مجرب است، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است؛ فرمودند: «الَّتَنْظَرَةُ سَدَّ عَنْهُمْ مِنْ سَيِّئِهِمْ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ؛ نگاه به نامحرم تیر مسمومی از تیرهای شیطان است. هر کس آن را برای رضای خداوند، نه به علت دیگر، ترک کند خداوند همان لحظه آرامش و ایمانی به او عطا می کند که طعمش را می چشد»⁽¹⁾.

ص: 185

اسلام مانع نگاه به زیبایی‌ها نیست، نگاه به زیبایی‌های طبیعت، نگاه به زیبایی‌های آسمان و زمین، نگاه به زیبایی‌های آفرینش و نگاه‌های غیر آلوده دیگر، اشکالی ندارد، اما نگاه آلوده به حرام که همچون تیر مسموم شیطان است و روح انسان را نشانه می‌رود، ممنوع شده است.

10. عوامل شکستن حیاء

اشاره

عده‌ای آگاهانه و عامدانه سدّ حیاء را می‌شکنند، و عده‌ای دیگر بر اثر ناآگاهی و بی‌توجهی، و بر اثر کار هر دو گروه، حالت انزجار و تنفر از گناه از بین می‌رود و مردم به راحتی آلوده گناه می‌شوند. شکسته شدن سدّ حیاء عوامل متعدّدی دارد، که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

الف) گناهان آشکار

ارتکاب گناه و معصیت به صورت آشکار، حیاء را از بین می‌برد. این که گناه علنی در فرهنگ اسلامی مجازات سنگینی دارد به خاطر همین مسأله است. خانمی که آشکارا روسری خود را در ملاء عام برمی‌دارد، قصد دارد سدّ حیاء را بشکند و بی‌حجابی را عادی سازی کند. مجازات چنین افرادی مجازات عادی و معمولی نیست.

ص: 186

ب) رمان ها و داستان های بدآموز

برخی از نویسندگان غربی و قلم به داستان مزدور یا ناآگاه داخلی که ایمان ندارند، با نوشتن و انتشار داستان های بدآموز، سدّ حياء را شکسته و جامعه را آلوده می کنند.

ج) فیلم های حرمت شکن

گاهی فیلم هایی ساخته می شود که انواع مفسد اخلاقی را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نشان می دهد. این فیلم های حرمت شکن نیز عامل دیگری برای شکستن حياء است. ما به برخی از فیلم ها و سریال هایی که در صدا و سیما پخش می شود به همین دلیل اعتراض داریم. حتی ممکن است این کار در کارتون ها صورت گیرد. وقتی در یک کارتون زنی بصورت بی حجاب ظاهر شود قبح بی حجابی نزد کودکی که آن برنامه را مشاهده می کند از بین می رود. بسیاری معتقدند که از این طریق بهتر می توان سدّ حياء را شکست.

د) شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی

اشاره

بدتر از همه عوامل گذشته، فضاهای مجازی فاسد و مفسد است، چراکه این ابزار در اختیار همگان است و حتی کودکان نیز می توانند از آن استفاده کنند، ولذا همه در معرض این خطرند. البته

فضای مجازی فرصت مناسبی است برای استفاده های گوناگون علمی و رشد دانش افراد و گروه ها دیگر امور مثبت؛ اما سازندگان این شبکه ها، آن ها را برای این امور نساخته اند، بلکه هدف، تزریق مفاسد و زشتی ها و بدی ها به جوامع بشری است!

ضرورت اصلاح شبکه های اجتماعی

آیا وقت این نرسیده که از تقلید کورکورانه از غربی ها در این امور دست برداریم؟! آن ها خطّ قرمز ندارند و برای رسیدن به پول و اهدافشان دست به هر کاری می زنند، اما ما انسان هستیم و انسان خطّ قرمز دارد و از خطوط قرمز خود تجاوز نمی کند. آیا وقت این نرسیده که فکری جدّی برای این فضاهای مجازی فاسد کرده، و آن ها را اصلاح کنیم؟!

سؤال: آیا امکان اصلاح این فضاها وجود دارد؟

جواب: بدون شک می توان آن ها را اصلاح کرد و گروهی در حوزه علمیه قم وقت زیادی صرف کرده و راهکارهای عملی مناسبی ارائه داده اند، اما متأسفانه عزم جدّی برای اصلاح نیست.

اگر عزم جدّی وجود داشته باشد این کار، کار پیچیده ای نیست و البته اصلاح آن فقط فیلتر کردن نمی باشد. کسانی که مسئولیتی در این زمینه دارند به جوانان و نوجوانان و کودکان کشور ما رحم کنند و اقدامی نمایند، در غیر این صورت، روزی چشم باز می کنند

ومی بینند (پناه بر خدا) فساد همه جا را گرفته است، که در آن صورت کار بسیار مشکل می شود.

در ابتدای انحراف آب از مسیر اصلی، با یک بیل خاک می توان جلوی انحراف را گرفت و آب را به مسیر اصلی بازگرداند، اما اگر به موقع اقدام نشود و مدّتی از انحراف آب بگذرد، بازگرداندن آب به مسیر اصلی با لودر و مانند آن نیز کار سختی خواهد بود. بنابراین، هرچه زودتر باید برای اصلاح شبکه های مجازی اقدام کرد.

ص: 189

اشاره

یکی از موضوعات مهم اخلاق در خانواده، مسأله تربیت فرزندان است، که اهمیت فوق العاده ای دارد. اما قبل از ورود به این بحث، باید مقدمه ای به شرح زیر تقدیم شود:

کاهش جمعیت یا افزایش آن؟

سؤال: آیا اصل در اسلام کاهش جمعیت است یا افزایش آن؟

جواب: از آیات مختلفی از قرآن مجید و روایات بسیار فراوان - که خواهد آمد - استفاده می شود که مسلمانان باید سعی کنند آمار جمعیت خود را در برابر دشمنانشان بالا - ببرند، چراکه نیروی انسانی در هر جامعه ای حرف اول را می زند. هر جامعه ای که انسان های فهیم و آگاه و هوشمند و لایق بیشتری داشته باشد موفق تر خواهد بود.

به عنوان مثال، کشورهای آلمان و ژاپن را می توان نام برد. در جنگ جهانی دوم آلمان ویران شد. کارخانه ها، پل ها، صنایع،

تأسیسات همه از بین رفت. دشمنان به هیچ چیز رحم نکردند. در ژاپن نیز دشمنان روی دو شهر معروف هیروشیما و ناگازاکی بمب اتم انداختند و این دو شهر را به گورستان تبدیل کردند. عجیب این که وقتی به عاملان بمباران اعتراض کردند که شما با چنین جنایتی چگونه مدّعی رعایت حقوق بشر هستید؟ با کمال وقاحت گفتند: اگر ما این کار را نمی کردیم جنگ طولانی تر می شد، هدف ما از این کار خدمت به بشر بود!

به هر حال این دو کشور در هم کوبیده شد، اما چون نیروی انسانی کارآمد داشتند به دو قدرت از قدرتهای اقتصادی مهمّ دنیا شدند. بعضی از آلمانی ها می گفتند: ما باید از کسانی که به کشورمان حمله کرده و این خسارات را بر ما تحمیل کردند متشکر باشیم! چون کار این ها باعث شد کارخانه ها و صنایع کهنه و فرسوده ما نو و به روز شود!

بنابراین، انسان ها سرمایه اصلی جوامع هستند و اسلام به این سرمایه اصلی اهمّیت فراوانی می دهد، چراکه وقتی نیروی انسانی کارآمد زیاد شود نخبه ها نیز زیاد می شوند و نخبه ها که زیاد شوند خدمات فراوانی صورت می گیرد.

متأسّف فانه زمانی بر کشور ما گذشت که مردم ما را فریب دادند. پلاکاردهایی با مضمون «فرزند کمتر زندگی بهتر» در ورودی شهرها نصب کرده، و مردم را تشویق می کردند به فرزند اهمّیت ندهند و این

سیاست غلط سبب شد جمعیت کشور رو به کاهش رود. اکنون که می خواهیم جبران کنیم، جبران آن به سادگی میسر نمی شود.

می گویند بر اثر همین سیاست نادرست، جمعیت کشور در آینده پیر خواهد شد. چون در این میان، يك حلقه اتصال از فرزندان جدید خارج شده و چون این حلقه اتصال از بین رفته، در آینده نسل جوان کمتری خواهیم داشت. کار به جایی رسید که در بیمارستان ها لوله های زنان و مردان را به صورت مجانی می بستند تا بچه دار نشوند و این را برای خود افتخار می دانستند! شاید اکنون نیز در گوشه و کنار، برخی این کار را انجام دهند!

بحمدالله از برکت نظام اسلامی جامعه بیدار شد و مردم فهمیدند چقدر اشتباه کرده و باید جبران کنند.

برخی می گویند: اگر ما جمعیت را افزایش دهیم نیاز به غذا و تحصیل و مسکن و بهداشت دارند. این نیازها را چه کنیم؟

می گوئیم: این ها را نیز باید افزایش داد. کشور ما استعداد پرورش جمعیت 120 میلیون نفری را دارد. بنابراین بهانه ای برای کنترل جمعیت نیست.

افزایش جمعیت از منظر قرآن

آیات متعددی از قرآن مجید نگاه مثبت به این مسأله دارد و سفارش به افزایش جمعیت می کند؛ توجه بفرمایید:

ص: 192

1. حضرت نوح (علیه السلام) خطاب به خداوند عرض می کند: (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا)؛ «و گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان یاری کند و باغ های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد» (1).

طبق این آیه شریفه، توبه از گناهان چند فایده دارد:

الف) باران های پی در پی نازل می شود؛ که سبب سیراب شدن و آبادانی زمین ها می گردد.

ب) اموالتان فزونی پیدا می کند.

ج) فرزندان‌تان اضافه می شوند. خداوند متعال از فرزندان زیاد به عنوان یک موهبت الهی و پاداش در برابر ایمان یاد کرده است.

د و ه) خداوند باغ های سرسبز و نه‌های پر آب به شما عنایت می کند.

نوح پیامبر (علیه السلام) در آن زمان به این مطلب اشاره کرده که فرزندان جزء نعمت های الهی محسوب می شوند.

2. خداوند در آیه ششم سوره اسراء خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ

ص: 193

1- نوح (71)، آیات 10 - 12.

أَكْثَرَ نَفِيرًا؛ «سپس شما را بار دیگر بر آن‌ها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیله اموال و فرزندان کمک خواهیم کرد؛ و نفقات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم».

خداوند در این آیه از فرزندان زیاد به عنوان یک موهبت یاد کرده است، یعنی این مطلب یک امر مثبت محسوب می‌شود. بنابراین، به شعار «فرزند کمتر زندگی بهتر» که برخلاف قرآن مجید است توجهی نکنید.

3. در آیه 69 سوره توبه در وصف منافقین چنین می‌خوانیم: (كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا)؛ «(شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق را پیمودند، بلکه) آن‌ها از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندانشان بیشتر بود».

معنای آیه شریفه این است که فرزند بیشتر مایه قوت و قدرت بیشتر می‌شود.

4. خداوند متعال در آیه شریفه 35 سوره سبأ به نقل از کفار چنین فرموده است: (نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمَعَدِّيَيْنَ)؛ «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!».

آن‌ها به فرزندان بیشتر افتخار می‌کردند و آن را نشانه عظمت خود می‌دانستند.

نتیجه این که در فرهنگ قرآن با فرزند بیشتر، زندگی بهتر و جامعه قوی تر می شود. امیدوارم در سایه الطاف الهی و توسل به حضرات معصومین: مشکلات همه مسلمانان حل شود و شر دشمنان به خودشان بازگردد!

5. آیات تسخیر

اشاره

از جمله آیاتی که در مورد اهمیت انسان و نقش مهم او در جهان آفرینش بحث کرده، آیات مربوط به مسأله تسخیر است. پانزده آیه، از تسخیر آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و دیگر امور برای انسان سخن می گوید، یعنی از منظر قرآن، انسان به قدری اهمیت دارد که همه چیز در جهان هستی مسخر فرمان اوست.

به چند نمونه از این آیات توجه فرمایید:

الف) تسخیر خورشید و ماه

خداوند متعال در آیه شریفه 33 سوره ابراهیم می فرماید: (وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ)؛ «(خداوند) خورشید و ماه را، که با برنامه منظمی در حرکت اند، به تسخیر شما درآورد».

منظور از تسخیر، سفر به کره ماه و خورشید نیست؛ بلکه منظور این است که در خدمت بشر باشند و ماه و خورشید مسخر انسان اند. اگر خورشید نتابد، نه گیاهی سبز خواهد شد، نه درختی

به ثمر خواهد نشست، نه ابری تشکیل خواهد شد، نه بارانی خواهد بارید، و خلاصه زندگی از جریان می افتد. (1)

اگر کره ماه نبود موجودات زنده در دل شب های تاریک نمی توانستند به مقصد برسند. بر اساس حرکت منظم ماه است که تقویم قمری به وجود می آید، و تاریخ قمری بر تاریخ شمسی برتری دارد، چرا که اول ماه و وسط و آخر آن را همه مردم می توانند تشخیص دهند و نیاز به تخصص ویژه ای نیست؛ اما تاریخ شمسی را جز متخصصان، که آشنایی کامل با برج های دوازده گانه و مسائل مربوط به آن دارند، تشخیص نمی دهند. بنابراین، تاریخ قمری یک تاریخ طبیعی است که همه مردم قادر به استفاده از آن در بر اساس حرکت منظم ماه هستند. (2)

ب) تسخیر شب و روز

در مورد مسخر بودن لیل و نهار در قرآن مجید چنین آمده است: (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ)؛ «و (خداوند) شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت». (3)

شب و روز نیز خدمات زیادی به بشر می کند. اگر شب ادامه پیدا

ص: 196

1- شرح بیشتر را در کتاب «سوگندهای پر بار قرآن»، ص 63 به بعد، نوشته ایم.

2- برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: سوگندهای پر بار قرآن، ص 70 به بعد.

3- ابراهیم (14)، آیه 33.

کند و روز از پی آن نیاید همه چیز منجمد می شود، و اگر روز مستمر باشد و شب در پی آن نیاید همه چیز آتش می گیرد و در هر دو صورت زندگی و حیات از کره زمین رخت برمی بندد. خداوند نظم خاصی در آمد و شد شب و روز قرار داده که محصول آن، فضای آرام و مناسبی است که برای زندگی انسان و دیگر موجودات زنده ضرورت دارد. بنابراین لیل و نهار نیز مسخر انسان اند. 1

ج) تسخیر کشتی ها

خداوند متعال در این زمینه چنین می فرماید: (سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِيَتَّجِرَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْوَالِكُمْ)؛ «و (خداوند) کشتی ها را مسخر شما کرد، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند» (1).

دریا خدمات زیادی به انسان ها می کند، یکی از خدمات آن، نقل و انتقال مسافران و بارها توسط کشتی هاست. بزرگ ترین نقل و انتقال ها از طریق راه های دریایی صورت می گیرد. برخی از کشتی ها معادل ده هزار ماشین بار حمل می کنند! در زمان های گذشته که این کشتی های پیشرفته اختراع نشده بود، کشتی های بادبانی به کمک باد حرکت می کرد و در اختیار انسان بود. (2).

ص: 197

1- ابراهیم (14)، آیه 32.

2- برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: تفسیر نمونه، ج 14، ص 178 به بعد.

در پایان آیه 32 سوره ابراهیم چنین آمده است: (وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ)؛ «و (خداوند) نهرها را (نیز) مسخّر شما کرد».

برف ها بر قلّه کوه ها می نشینند و به تدریج آب شده و به صورت جوی آبی درمی آید. جاذبه زمین آن را از بالا به پایین می کشد و آب، روی شیب های زمین حرکت می کند و در اختیار بشر قرار می گیرد، تا انسان ها و دیگر موجودات زنده، از خود آب و موجودات قابل استفاده درون آن، نظیر ماهی ها، استفاده کنند.

ه- تسخیر ستارگان

آیه شریفه بیستم سوره لقمان از دیگر آیات مربوط به تسخیر است، توجّه فرماید: (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)؛ «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمت های آشکار و پنهان خود را فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!».

در این آیه شریفه درباره مورد خاصی از آنچه مسخر انسان شده سخن به میان نیامده، بلکه تمام چیزهایی را که در آسمان و زمین در خدمت انسان است شامل می شود؛ یکی از آن ها ستارگان آسمان اند؛ ستارگانی که در ظلمات دریا و خشکی راهنمای انسان ها هستند. زمانی که هنوز قطب نما اختراع نشده بود و جاده

و راهی وجود نداشت، مردم به کمک ستاره ها مقصد خود را پیدا می کردند. (1)

خلاصه این که خداوند متعال تمام امکانات عالم هستی را در خدمت انسان قرار داده است.

ای انسان! قدر خود را بدان!

از آیات تسخیر، که تنها به بخشی از آن اشاره شد، معلوم می شود که نیروی انسانی مهم ترین و ارزشمندترین نیروهاست. افسوس که برخی از انسان ها قدر خویش را نشناخته، و خود را آلوده مواد مخدر و رشوه و امثال آن کرده، یا به خاطر منافع دیگران، شخصیت و عزت خود را لکه دار می کنند!

آسمان و زمین در خدمت تو و مسخر توست. چگونه راضی می شوی خود را به این امور بی ارزش بفروشی؟!

با توجه به این که نیروی انسانی مهمترین نیروهاست. باید هر چه بیشتر افزایش پیدا کند. افزایش نیرویی که زمین و آسمان و جهان هستی مسخر آن است، باید جدی گرفته شده و کاستی های گذشته جبران گردد.

بشر باید به طور مستمر مطالعه کند، تا به راه های جدیدی برای استفاده از این نیروهای خدادادی برسد. انرژی خورشیدی که

ص: 199

1- برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: تفسیر نمونه، ج 11، ص 208 به بعد.

اکنون در اختیار بشر قرار گرفته، و به عنوان بهترین و پاک ترین انرژی ها معرفی شده، بر اثر همین مطالعات به خدمت انسان درآمده است. خلاصه این که نباید به داشته ها قناعت کرد، بلکه باید همواره تلاش و کوشش و مطالعه نمود تا به راه های جدید استفاده از امکانات خدادادی دست یافت.

افزایش نسل در روایات

اشاره

از آیات قرآن مجید استفاده کردیم که سرمایه اصلی جوامع انسانی نیروی انسانی است، ولذا باید به افزایش نسل اهتمام ویژه ورزید. این مطلب در روایات اسلامی به طور گسترده تری منعکس شده است، که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

اول: مباحث پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به کثرت جمعیت مسلمانان

در روایت معروفی از آن حضرت چنین می خوانیم: «تَنَاجُحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ؛ ازدواج کنید تا نسل شما ادامه داشته باشد و جمعیتتان اضافه شود، چرا که من در روز قیامت به فزونی جمعیت مسلمانان نسبت به دیگر امت ها افتخار می کنم؛ هر چند بچه های سقط شده باشند».(1)

ص: 200

سؤال: آیا بچه های سقط شده مایه مباهات اند؟

جواب: با توجه به این که والدین چنین فرزندی قصد افزایش جمعیت مسلمانان را داشته اند، هرچند به دلایلی موفق به این کار نشده اند، بنابراین اصل نیت آن ها جای تقدیر دارد، ولذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به چنان بچه هایی نیز مباهات می کند.

دوم: فرزندان، یا دیگر خانواده

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ از سعادت انسان، داشتن فرزندی است که از وجود آن ها استفاده کند».⁽¹⁾

انسان همیشه جوان و سالم و پر قدرت نیست، بلکه در سنین بالاتر نیازمند کمک دیگران است. اگر فرزندی داشته باشد که هنگام نیاز به او کمک کنند و دستش را بگیرند انسان سعادت‌مندی خواهد بود.

بنابراین، وجود فرزندان علاوه بر این که به درد جامعه می خورد، به خانواده نیز کمک می کند.

سوم: دعای فرزندان برای والدین

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فلان کس گفت: «من علاقه ای به داشتن فرزند نداشتم. در سفری که به حج مشرف شدم جوانی را

ص: 201

1- میزان الحکمه، ج 9، ص 559، باب 4131، ح 22584.

در صحرای عرفات در حال دعا مشاهده کردم؛ او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود این جمله را تکرار می کرد: «پروردگارا! پدرم را مشمول عنایات فرما!». هنگامی که این صحنه را دیدم، به داشتن فرزند رغبت پیدا کردم». (1)

فرزندان شایسته در حال حیات والدین به آن ها کمک می کنند، و پس از وفاتشان دعاگوی آن ها هستند.

چهارم: سهیم بودن والدین در کارهای خیر فرزندان

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حضرت عیسی (علیه السلام) از کنار قبری گذشت که صاحبش عذاب می شد (آن حضرت با چشم برزخی عذاب شدن صاحب قبر را مشاهده کرد). سال بعد از همان قبرستان عبور کرد، اما از عذاب قبر آن شخص خبری نبود. خطاب به خداوند عرضه داشت: «پروردگارا! چه اتفاقی افتاده که امسال عذاب صاحب این قبر برطرف شده است؟» خطاب آمد: «يَا رُوحَ اللَّهِ قَدْ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَأَوَى يَتِيماً، فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ؛ ای روح الله! آن شخص فرزندی داشت که راه عمومی مسلمانان را اصلاح کرد و به یتیمی پناه داد، ولذا پدر را به سبب عمل خیر پسرش بخشیدم». (2)

ص: 202

1- میزان الحکمه، ج 9، ص 559، باب 4131، ح 22586.

2- میزان الحکمه، ج 9، ص 563، باب 4135، ح 22610.

بنابراین، فرزندان بیشتر و نسل فزون تر، هم در جامعه حرف اول را می زنند و هم برای دنیا و آخرت پدران و مادران مفید و موثرند.

همه منابع در اختیار انسان هست، مهم این است که انسان های فرهیخته و آزموده و با تجربه در جامعه باشند تا جامعه از همه آن ها استفاده کند. بسیاری از کشورهای که آب آشامیدنی مناسبی ندارند، آب شور دریا را می گیرند، به آب شیرین و گوارا تبدیل و از آن استفاده می کنند.

اهرام مصر، مظهر هنر نمایی نیروی انسانی

اهرام سه گانه مصر بنای عجیبی است. ارتفاع بزرگ ترین آن ها به صد و چهل متر می رسد! در حالی که مناره های حرم حضرت معصومه (علیها السلام) از سی و سه متر تجاوز نمی کند. یعنی اهرام مصر حدود پنج برابر مناره های حرم حضرت معصومه (علیها السلام) است.

سنگ های عظیمی روی هم نهاده شده، که بعضی از آن ها چند تن وزن دارد! نکته عجیب دیگر این که کوهی در آن نزدیکی ها نیست؛ بلکه نزدیک ترین کوه هزار کیلومتر از آن جا فاصله دارد. این بنای حیرت آور 4500 سال قبل ساخته شده است، زمانی که نه جرقه ای وجود داشت، نه از وسایل برش امروزی خبری بود، و نه از دیگر امکانات مختلف عصر و زمان ما. به راستی چگونه این کار

بی نظیر صورت گرفت؟ در آن زمان های دورانسان های فوق العاده ای بودند که دست به چنین کار بزرگی زدند. اگر اکنون بخواهیم چنان بنایی را با وسایل و ابزار امروزی بسازیم کار آسانی نیست.

این ها نشان می دهد که انسان چقدر می تواند در جامعه نقش ایفا کند. حال دشمنان ما مرتب شعار می دهند که اگر می خواهید زندگی بهتر داشته باشید فرزند کمتری داشته باشید، در حالی که خودشان در بعضی از کشورهای اروپایی مردم را تشویق به فرزندآوری کرده، و هر کس فرزندی بیاورد حقوق ماهانه مستمری برای او قرار می دهند، چون گرفتار کمبود فرزند و نیروی انسانی شده اند. به همین علت از کشورهای مختلف پناهنده می پذیرند تا به آن ها کمک کنند. اگر این نیروهای انسانی خارجی نباشند کارهایشان روی زمین می ماند.

همین کشورهایی که دچار کمبود نیروی انسانی و به دنبال افزایش جمعیت هستند، ما را تشویق به کنترل جمعیت کرده و در همین راستا سفارش به عقیم کردن زنان و مردان ما می کنند و شاید در بعضی از مراکز بهداشتی همچنان این برنامه غلط انجام می شود و سیاست غلط دوران طاغوت را ادامه می دهند.

نکته مهم: مراقب کشور شیعه باشیم!

ما با برادران اهل سنت هم زیستی مسالمت آمیز داریم؛ ولی

کشور ما کشور شیعه است. اگر جمعیت ما نسبت به جمعیت آن ها تحت الشعاع قرار گیرد، این کشور شیعه منحصر به فرد در سراسر دنیا، از دست خواهد رفت. هنگامی که قانون اساسی نوشته می شد بخش مذهب در اختیار ما بود. ما و دوستانمان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور ثبت کردیم. بعضی ها نق زدند و اعتراض کردند، اما توجهی به آن نشد، چون اکثریت جمعیت ایران شیعه اثنی عشری بود، ولذا مذهب رسمی نیز شیعه اثنی عشری شد.

ما به دیگر ادیان و مذاهب احترام می گذاریم و حقوقشان را حفظ می کنیم و اجازه می دهیم برای انجام عباداتشان و امثال آن آزادی عمل داشته باشند، اما مذهب رسمی کشور، شیعه دوازده امامی است. اگر به این مسأله اهمیت ندهیم و سیاست غلط کنترل جمعیت را اجرا کنیم و آن ها مرتب تولید فرزند کرده و آمار جمعیتشان را بالا ببرند در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا در پیشگاه امام زمان (علیه السلام) مسئولیت نخواهیم داشت؟ آیا روز قیامت در محضر آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) سرافکننده نخواهیم شد؟ آیا آن حضرت ما را به سبب این تقصیر و کوتاهی سرزنش نخواهد کرد؟ بنابراین، هم زیستی مسالمت آمیز در جای خود محفوظ است، اما این کشور شیعه اثنی عشری است و باید این گونه باقی بماند.

امیدوارم با این بحثی که داشتیم بعضی ها از خواب غفلت بیدار

شوند و افزایش نسل مسلمان شیعه دوازده امامی صورت پذیرد و مشکلی که اکنون داریم به لطف خداوند حل شود! برای کسانی که به این کار کمک می نمایند دعا می کنیم که مشمول عنایت مولی امیر مؤمنان (علیه السلام) و آقا امام (علیه السلام) قرار گیرند!

ص: 206

اشاره

بحث ما درباره اخلاق در خانواده، به فرزندآوری و کثرت فرزندان رسید و در این موضوع به مقدار کافی بحث شد. اکنون به سراغ حقوق فرزندان بر والدین می‌رویم، که از مباحث مهم اخلاق در خانواده به شمار می‌رود، اما ابتدا، مقدمه‌ای تقدیم می‌شود، که خود بحث مهمی است.

حق، یک طرفه نیست

حق در جامعه بشری، بلکه در عالم هستی، مسأله گسترده و وسیعی است. و جالب این که حق یک طرفه نداریم. هر کس بر دیگری حق داشته باشد طرف مقابل نیز بر او حقی خواهد داشت و حق یک سویه یافت نمی‌شود. اگر طلبکار حق دارد که بدهکار طلبش را به موقع پرداخت کند، بدهکار نیز حق دارد که در صورت عدم توانایی، طلبکار به او مهلت دهد. اگر معلم بر شاگرد حق دارد، شاگرد نیز بر استادش حق دارد. اگر پدر و مادر بر فرزند خود حق

دارند، فرزند نیز بر والدینش حق دارد؛ بلکه حقوق فرزندان گسترده تر است. بنابراین دایره حق بسیار وسیع، و حق همواره دوطرفه است.

حق در کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) - که جان به فدای کلمات نورانی اش باد - درباره حق به مطلب مهمی اشاره دارد، می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُدَّ بَحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَأُصُفِ وَأَضْيِقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ؛ خداوند سبحان برای من بر گردن شما حقی قرار داده است؛ چون والی و حاکم شما هستم و باید از من تبعیت کنید و شما نیز بر من حق دارید به همان اندازه ای که من بر شما حق دارم (باید به شما خدمت کنم، مصلحت شما را در نظر بگیرم، شما را به راه راست هدایت کنم، از مظلومان حمایت نموده، و از کسی که به شما ظلم کرده انتقام بگیرم) بنابراین، حق وسیع ترین امور است از نظر بیان و در گفتار، و مشکل ترین امور است از نظر عمل! کسی بر دیگری حقی ندارد مگر این که او نیز بر وی حق دارد، و حقی بر دوش کسی نمی آید مگر این که وی نیز حقی خواهد داشت».

حضرت در ادامه به این مطلب اشاره کردند که اگر بنا بود حق یک طرفه وجود داشته باشد حق خدا بر مردم بود؛ اما این حق نیز دوسویه است. خداوند متعال بر مردم حق اطاعت و فرمانبرداری دارد، مردم نیز بر خداوند حق پاداش دارند. البته این که پاداش های الهی استحقاق است یا پاداش بحث مفصلی دارد 1 که اینجا جای طرح آن نیست.

یکی دیگر از حقوق مردم بر خدا ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است، ولذا خداوند برای هدایت بشر 124 هزار پیامبر

حقوق حیوانات در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

جالب این که در مورد حیوانات بحثی در روایات آمده، که طرح

ص: 209

آن در آن زمان بسیار اهمیت دارد. با دقت در این روایت معلوم می شود که حق تا کجا پیش می رود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ؛ حیوان سواری بر صاحبش حقوقی دارد».

1. «يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ؛ هنگامی که به مقصد رسید اول غذای او را بدهد». مبادا به سراغ آب و غذای خود برود و حیوان را گرسنه و تشنه رها سازد.

2. «وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ؛ هر زمان از کنار آبی گذشت، آب را به او عرضه کند» حیوان که زبان ندارد تشنگی اش را اعلام کند. بنابراین، از کنار هر جوی آبی که عبور می کنی حیوان را کنار آب ببر تا اگر تشنه است سیراب شود.

3. «وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا؛ به صورتش شلاق نزنند» اگر حیوان کند حرکت می کند و مایلی سرعتش را زیاد کند به صورتش شلاق نزن، چرا که این حیوان در عالم خود مشغول تسبیح خداست؛ هر چند ما انسان ها تسبیح آن را درک نمی کنیم: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

دشمن» اگر هنگام سفر به یکی از دوستان بر خوردی و متوقف شدید، سواره به احوال پرسى و گفتگو نپردازید، بلکه پیاده شوید. مگر در میدان جنگ، که امکان پیاده شدن نیست.

5. «وَلَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا؛ بيش از توانش بر او بار نکند».

6. «وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ؛ به اندازه توانایی اش از او سواری بگیرد».(1)

نتیجه این که مسأله حق و حقوق بسیار گسترده است. اگر من حق دارم از حیوان استفاده کنم، او نیز حقوقی بر من دارد.

فراموش نکنید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این دستورات را زمانی صادر کرد که حق، حتی در جامعه انسانی معنا نداشت و قتل و غارت و تجاوز به حقوق دیگران امری رایج و عادى بود. دختران را به راحتی زنده به گور کرده،(2) و پسران را در پای بت ها قربانی می کردند.

1- وسائل الشیعة، ج 8، ابواب احکام الدواب، باب 9، ح 1.

2- نحل (16)، آیه 59.

حقوق (1) بیان کرده است و این کتاب یکی از آثار پربرکت آن حضرت به شمار می رود، همان گونه که صحیفه سجّادیه اثر پربرکت دیگر آن امام العارفین است. اکنون که اهمیت حق و حقوق روشن شد، به سراغ حقوق فرزندان می رویم:

حقوق فرزند بر والدین

اشاره

طبق آنچه میان مردم شهرت یافته، فرزند سه حق بر پدر و مادر خود دارد؛ اما با بررسی هایی که ما کردیم، فرزندان بیش از ده حق بر والدین خود دارند. توجه بفرمایید:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ، وَالسَّبَّاحَةَ، وَالرَّمَايَةَ، وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا، وَأَنْ يَزَوِّجَهُ إِذَا أَبْلَغَ؛ حَقُّ فَرْزَنْدِ بَرِ پَدْرَشِ اَیْنِ اَسْتِ کِهْ اَوْرَا بَهْ مَدْرَسَهْ بَفْرَسْتَدِ تَا بَا سَوَادِ شَوْد، وَبِهْ اَوْ شَنَا وَ تِیْرَانْدَازِیْ بِیَامُوزْد، وَغَذَایْ حَلَالِ بَرَایْشِ تَهْیَّهْ کَنْد، وَبِهْ سَنِّ اَزْدَوَاجِ کِهْ رَسِیْدِ هَمْسَرِیْ بَرَایْشِ دَرِ نَظَرِ بَگِیْرَد.» (2)

در این روایت پنج حق برای فرزند بیان شده است:

1. سوادآموزی

اولین حقی که در روایت فوق ذکر شده، حق سوادآموزی است. پدر و مادر باید فرزندشان را باسواد کنند و این وظیفه مهمی است.

ص: 212

1- بحار الانوار، ج 74، ص 2 به بعد، ح 1.

2- نهج الفصاحه، ص 628، ح 1748.

2. شنا کردن

حقّ دیگر فرزند آموزش شناسست، چرا که ممکن است در جایی گرفتار آب شود و در خطر خفگی قرار گیرد.

3. تیراندازی

آموزش تیراندازی از دیگر حقوق فرزندان بر والدین است. این که بعضی از جوانان از انجام وظیفه سربازی، سرباز می زنند کار اشتباهی است، چون در این دوران، هم با اسلحه آشنا می شوند و هم با مشکلات دست و پنجه نرم کرده، آزموده می گردند.

4. رزق حلال

والدین باید غذای حلال در اختیار فرزندشان بگذارند؛ چرا که غذای حرام آثار نامطلوبی بر انسان می گذارد.

و هنگامی که فرزند بزرگ شد و به سنّ ازدواج رسید و نیاز به همسر پیدا کرد، پای یکی دیگر از حقوق او به میان می آید. پدر و مادر باید آستین بالا زده، مقدمات ازدواجش را فراهم سازند. در مورد این حق شرح بیشتری خواهد آمد.

در روایت دیگری از حضرت علی (علیه السلام) چنین می خوانیم: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حَقٌّ

فرزند بر پدرش این است که نام نیکی برای او انتخاب کند و به خوبی ادبش نماید و قرآن تعلیمش دهد» (1).

در این روایت به سه حق اشاره شده است:

5. نام نیک

انتخاب نام نیک از حقوق مهم فرزندان است، که متأسفانه در عصر و زمان ما توجه کافی به آن نمی شود. نام های نامناسب غوغا می کند؛ اسم هایی که معنا و مضمون خوبی ندارد نباید برای فرزندان برگزیده شود، زیرا هنگامی که فرزند بزرگ شد و به مدرسه و دانشگاه و محل کار رفت، و آن نام نامناسب سبب شرمساری اش خواهد شد.

پدران و مادران توجه داشته باشند که ملاک در انتخاب نام فرزند، آنچه آن ها دوست دارند نیست، بلکه باید مصلحت فرزند را در نظر بگیرند، که در آینده سبب سرافکنندگی اش نشود. به عنوان مثال: پدر و مادری که نام دخترشان را «صاغر» به معنای «جام شراب» می گذارند مصلحت او را رعایت نکرده اند و این نام در آینده او را به زحمت می اندازد.

البتة بحمدالله آمار نشان می دهد که بیشترین نام ها در میان

ص: 214

پسران محمد و علی و حسن و حسین، و در میان دختران فاطمه و زینب است، اما همان مقدار کم نام های ناپسند، زینبده مسلمانان و شیعیان نیست.

6. ادب کردن

ششمین حق فرزند تأدیب اوست. پدر و مادر باید چگونگی برخورد با بزرگ ترها و کوچک ترها را به فرزند خود تعلیم دهند. فرزند باید بداند کجا سخن بگوید و در کجا سکوت اختیار کند. همان گونه که دیگر آداب را نیز باید به او تعلیم دهند.

7. تعلیم قرآن

آموزش قرآن، حق دیگر فرزند بر والدین است. اگر خود آن ها توانایی، فرصت یا حوصله این کار را دارند، انجام دهند، وگرنه او را به کلاس قرآن بفرستند، چراکه همه چیز در این قرآن هست.

از زمانی که شروع به نوشتن تفسیر نمونه کردیم، هر موضوعی که به ما پیشنهاد می دهند که در مورد آن سخن بگوییم یا اظهار نظر کنیم، می بینیم سرچشمه آن در قرآن هست. حقیقتاً قرآن مجید بیانگر همه چیز است (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ).

بنابراین، والدین باید این منبع بزرگ آسمانی را به فرزندانشان تعلیم دهند.

سومین حدیث، که به سه حق دیگر فرزندان اشاره دارد، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فرزندانتان را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام)، و قرائت قرآن».

8. علاقه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

یکی دیگر از حقوق فرزند، پیامبرشناسی است. پدر و مادر باید علاقه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را در دل فرزندشان تقویت کنند، عشق و علاقه ای که پیروی از آن حضرت را در پی داشته باشد.

9. عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

ولایت علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) به ویژه امام زمان (علیه السلام) را به فرزندانشان تعلیم دهیم.

ص: 216

10. قرائت قرآن

یکی از حقوق فرزند تعلیم قرآن بود، و یکی دیگر از حقوق وی قرائت قرآن است، یعنی وقتی قرآن را فرا گرفت به او یادآوری کنید که هر روز آن را تلاوت کرده، و ترجمه اش را نیز از نظر بگذرانند. اگر موفق به قرائت قرآن به مقدار زیاد نیست، به مقدار امکان تلاوت کند.

11. سفارش به نماز

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث دیگری فرمودند: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ؛ فرزندانتان را از سن هفت سالگی به نماز سفارش کنید».⁽¹⁾

گرچه پسران از 15 سالگی و دختران از (صلی الله علیه و آله) سالگی مکلف به نماز هستند؛ اما حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توصیه می کند که از سن هفت سالگی آنان را به نماز عادت دهیم، تا هنگامی که به سن تکلیف رسیدند، انجام آن برایشان سخت نباشد.

12. سفارش به روزه

امام صادق (علیه السلام) به حق دیگری از حقوق فرزندان اشاره کرده، می فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا

ص: 217

مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ؛ ما به فرزندانمان در سنّ هفت سالگی توصیه می‌کنیم به مقدار توان روزه بگیرند» (1).

البته روزه این سن و سال الزاماً روزه کامل نیست، بلکه به مقدار توانشان کفایت می‌کند. این روزه، همان روزه کله گنجشکی است که هر زمان گرسنه و تشنه شدند افطار می‌کنند و بدین شکل برای روزه کامل پس از رسیدن به سنّ تکلیف آماده می‌شوند.

13. تشویق به نیکوکاری

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایت دیگری فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ، وَ هُوَ أَنْ يَعْفُوَ عَنْ سَيِّئِهِ، وَيَدْعُو لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ؛ خداوند رحمت کند کسی را که به فرزندش کمک می‌کند تا به او نیکی کند، بدین گونه که اگر خطایی کرد از او می‌گذرد و در خلوت‌های خود و خدایش برای او دعا می‌کند» (2).

سؤال: پدر و مادر چگونه فرزندشان را تشویق به نیکوکاری کنند؟

جواب: اگر خطایی کرد خیلی به او فشار نیاورند، بلکه او را نصیحت کرده و مورد عفو و بخشش قرار دهند. این نیکوکاری سبب می‌شود که او به والدین علاقه مند شود. علاوه بر این، برای موفقیت فرزندشان دعا کنند.

ص: 218

-
- 1- الفروع من الکافی، ج 4، ص 124، ح 1.
 - 2- بحار الانوار، ج 104، ص 98، ح 70.

همان گونه که گفته شد، ازدواج جوانان طبق آیه 32 سوره نور یک وظیفه همگانی است. همه باید دست به دست هم داده، و مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم کنند تا جوانان به انجام این امر مقدس موفق شوند؛ چراکه «انکحوا» صیغه امر است و حداقل ظهور در واجب کفایی دارد. البته پدران و مادران وظیفه خاص و ویژه‌ای دارند.

به دو حدیث در این زمینه توجه بفرمایید:

الف) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُرَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ، وَيُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ؛ از جمله حقوق فرزند بر پدرش این است که نام نیکی برایش برگزیند، و هنگامی که به سن ازدواج رسید مقدمات ازدواجش را فراهم کند و به وی قرآن (یا خواندن و نوشتن) را تعلیم دهد.» (1)

ب) در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُمُّ عَلَيْهِ؛ هرگاه کسی فرزندش به سن ازدواج برسد و امکانات ازدواجش را داشته باشد و برایش همسری انتخاب نکند، سپس آن فرزند از جاده عفت منحرف شود، پدر در گناه فرزند شریک است (بدون این که چیزی از گناه فرزند کاسته شود)» (2).

ص: 219

1- کنز العمال، ج 16، ص 417، ح 45191.

2- کنز العمال، ج 16، ص 442، ح 45337.

از این روایت به خوبی و خوب کمک به ازدواج جوانان استفاده می شود، چراکه ترک آن معصیت و گناه محسوب می شود.

15. پرداخت نفقه

یکی دیگر از حقوق فرزند بر والدین، تأمین هزینه های متعارف اوست. حتی اگر فرزندی، با وجود سعی و تلاش کافی قادر به تهیه مایحتاج خود نباشد، پدر و مادر در صورت توانایی باید تا آخر عمر او نفقه اش را پردازند. بنابراین، نفقه ی فرزند اختصاص به زمان طفولیت یا قبل از ازدواج ندارد.

نفقه والدین نیازمند نیز بر فرزند واجب است. اگر پدر و مادری قادر به تأمین همه هزینه های خود نباشند و فرزند توانایی داشته باشد، باید به آن ها کمک نماید. نتیجه این که نفقه یک حق دو طرفه است، هم نفقه فرزند بر عهده والدین است و هم فرزند موظف به تأمین نفقه پدر و مادر نیازمند می باشد.

سؤال: اگر جوانی به دنبال کار نرود و زحمت تلاش و کوشش را به جان نبرد، آیا نفقه او نیز بر والدین واجب است؟

جواب: همان گونه که گذشت، نفقه چنین فرزندی بر والدین واجب نیست، بلکه اگر پدر و مادر راضی نباشند، تصرفات او در اموال والدین حرام است. نفقه فرزند تنها در صورتی بر پدر و مادر واجب می شود که فرزند قادر به تأمین هزینه های خود نباشد و والدین بتوانند آن را تأمین کنند.

ص: 220

نتیجه این که حقوق فرزندان بر والدین منحصر به سه حق نیست؛ بلکه فراوان و سنگین است و نباید از آن ها غفلت کرد.

فرزندان سرمایه های الهی و امانت های خدا در دست ما هستند، باید در حفظ و نگهداری از این امانت ها دقت کنیم تا مبادا به آن خیانت شود. حتی هنگامی که کمی بزرگ تر شدند سال خمسی برایشان قرار دهیم و خمس پول موجود در قلک هایشان را بدهیم، تا از همان دوران کودکی و نوجوانی به این کار عادت کنند. ما فرزندان خود را به این کار عادت داده ایم. کسانی که به این کار عادت نکرده اند پرداخت خمس برایشان سخت است.

چقدر خوب است که مسلمانان و شیعیان و همه دوست داران امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و تمام فدائیان امام زمان (علیه السلام) این حقوق را فراگیرند و بدان عمل کنند. اسلام فقط دعا و توسل و زیارت نیست، بلکه برنامه های متنوع و فراوانی دارد، که یکی از آن ها حقوق فرزندان است که شرح آن گذشت.

اشاره

در مورد حقوق والدین به مسأله مهمی برمی خوریم و آن این که این مطلب بارها در قرآن کریم مطرح، و حداقل در پنج سوره به آن اشاره شده است.

1. سوره اسراء (17)، آیات 23 و 24

2. سوره لقمان (31)، آیات 14 و 15

3. سوره بقره (2)، آیه 83

4. سوره نساء (4)، آیه 36

5. سوره انعام (6)، آیه 151

به عنوان نمونه به آیات 23 و 24 سوره اسراء توجه فرمایید :

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا)؛ «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن ها، نزد تو به سنّ پیری

ص: 222

رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزین! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آن‌ها بگو* و بال‌های تواضع خویش را از سر محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!».

در این آیه شریفه به شش برنامه در مورد والدین توصیه شده است:

1. نیکی به پدر و مادر

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) خداوند متعال در ابتدا لزوم رعایت توحید و یکتاپرستی را مطرح می‌کند، که مهم‌ترین دستور اسلامی است. سپس بلافاصله مسأله احسان به پدر و مادر را توصیه می‌کند، که نشانگر اهمیت فوق‌العاده نیکی به والدین است. با توجه به اطلاق کلمه «احسانا» و بدون قید و شرط بودن آن، تمام انواع احسان از قبیل احسان مالی، عاطفی، و بدنی را شامل می‌شود.

2. پرهیز از کمترین اهانت

(إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ) اگر پدر و مادر، یا یکی از آن‌ها کهنسال و کم‌حوصله شد و بداخلاقی کرد،

به آن‌ها حتی اُف مگو. «اف» به معنای کمترین اهانت و کوچک‌ترین بی‌احترامی است. امام صادق 7 فرمود: «اگر چیزی کمتر از اف وجود داشت خداوند آن تعبیر را به کار می‌برد».(1)

3. بر آن‌ها فریاد مزین!

(وَلَا تَنْهَرُهُمَا) ممکن است والدین ناراحت شوند و بر سر فرزند فریاد بکشند، اما حتی در این صورت فرزند نیز حق ندارد صدایش را بلند کند. بالاتر از این، اگر پدر و مادر فرزند خود را بزنند، فرزند حق مقابله به مثل ندارد و نمی‌تواند دست روی آن‌ها بلند کند.

4. گفتار لطیف و سنجیده

(وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) فرزند نه تنها حق ندارد در مقابل والدین صدایش را بلند کند و کمترین اهانتی نسبت به آن‌ها روا دارد، بلکه باید با آن‌ها به نرمی و با لطافت و بزرگواریانه سخن بگوید و ادب در گفتار را کاملاً مراعات کند.

5. تواضع و فروتنی

(وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) وظیفه دیگر فرزندان در برابر

ص: 224

والدین، تواضع و فروتنی است؛ تواضعی که نشأت گرفته از لطف و محبت و رحمت باشد.

6. دعا برای والدین

اشاره

(وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيْرًا) علاوه بر توصیه به دعا، چگونه دعا کردن را نیز بیان کرده است؛ می فرماید: برای آن ها این گونه دعا کن:

«پروردگارا! همان گونه که آن ها در کودکی مرا تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!».

بعضی معتقدند که (كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيْرًا) نکته ای دارد و آن این که وقتی فرزند بسیار کوچک بود و نمی توانست کاری انجام دهد، پدر و مادر از وی مراقبت کرده و نیازهای گوناگون او را برطرف می کردند از جمله غذا به دهانش می گذاشتند و حتی کار ناخوشایندی مانند تمیز کردن اواز اجابت مزاج را انجام می دادند. همان گونه که در زمان طفولیت این خدمات را به او می دادند اگر بر اثر کهولت سن نیاز به این خدمات پیدا کردند، او نیز باید این کارها را انجام دهد.

خلاصه این که در این آیه شش توصیه برای احترام به والدین وجود دارد.

ص: 225

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَذْنَى مِنْ أُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ؛ اگر خداوند چیزی کمتر از اف (در بی احترامی به پدر و مادر) می دانست از آن نهی می کرد».

یعنی کمترین بی حرمتی و خفیف ترین توهین و اهانت به والدین جایز نیست.

امام ششم (علیه السلام) در ادامه فرمودند: «وَهُوَ أَذْنَى الْعُقُوقِ؛ اف گفتن به پدر و مادر پایین ترین حدّ عقوق است».⁽¹⁾

در مورد «عاقّ والدین» تصوّر اشتباهی در میان برخی از مردم وجود دارد، که باید اصلاح شود.

معنای عاق والدین

این که پدر یا مادر به فرزندش بگوید: «من تو را عاق می کنم» معنا ندارد، چون «عقوق» به معنای بی احترامی به پدر و مادر است. اگر بگوید: «چون به من بی احترامی کردی، حقوقی را که بر گردن تو دارم، نمی بخشم». درست است، اما اگر بدون این که فرزند بی احترامی کرده باشد پدر یا مادر به او بگویند: «تو را عاق کردم» معنا ندارد.

ص: 226

خلاصه این که فرزندان نباید در مقابل پدر و مادر کمترین بی احترامی داشته باشند، که این کمترین بی اعتنائی پایین ترین مرحله عقوبت است، یعنی هنگامی که فرزند مرتکب این کار شد خود به خود عاق می شود و لازم نیست او را عاق کنند.

سنگین ترین گناهان!

حدیثی از وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که در نامه ایشان خطاب به مردم یمن آمده است.

یمن در حال حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تحت سیطره اسلام قرار گرفت؛ بلکه تمام مردم شبه جزیره عربستان که یمن نیز بخشی از آن بود در عصر رسول خدا مسلمان شدند. پس از اسلام آوردن مردم یمن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را به سوی آنان فرستاد تا تعالیم اسلام را به آن ها بیاموزد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن نامه سفارشاتى به آن ها کرد، از جمله:

«إِنَّ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بزرگ ترین و سنگین ترین گناهان بزرگ نزد خداوند در روز قیامت چند چیز است...».

1. «الإشراك بالله؛ شرک و بت پرستی».

2. «وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ کشتن انسان مؤمنی که مستحق قتل نیست» بنابراین، کسی که به عنوان قصاص یا حد شرعی کشته می شود، مشمول این روایت نمی گردد.

3. «وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ؛ فِرَارٌ كَرْدَانٌ مِنْ جِهَةِ جَنْغٍ وَپِشْتِ كَرْدَانِ بِي دِشْمَنِ».

4. «وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ؛ وَبِي إِحْتِرَامِي كَرْدَانِ بِي پَدَرِ وَ مَادَرِ».(1)

بنابراین، فرزندان باید بسیار مراقب بوده و حواسشان را جمع کنند که حرمت والدینشان را حفظ کرده و به اصطلاح، نازک تر از گل به آن‌ها نگویند. حتی اگر پدر و مادر تندی کردند فرزندان واکنش نشان نداده و سکوت کنند.

سفارشاتى که در این روایات آمده کجا و واکنش بعضی از فرزندان در مقابل والدین کجا! جسارت‌ها، اهانت‌ها و بی‌حرمتی‌های فراوانی که قلم از شرح آن شرم می‌کند و چنین افرادی عمرشان کوتاه می‌شود، چراکه یکی از عوامل کوتاه شدن عمر، عقوق والدین و بی‌احترامی به آن‌ها و ادا نکردن حقوقشان است.(2)

محرومیت عاق والدین از آموزش الهی

در روایت دیگری که مرحوم علامه مجلسی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چنین آمده است: «يُقَالُ لِلْعَاقِ لِعَمَلٍ مَا شَتَّ فَاتَى

ص: 228

1- الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف، ج 3، ص 327، ح 4.

2- میزان الحکمه؛ ج 9، ص 567، باب 4139، ح 22643 و 22646، ج 6، ص 213، باب 2886، ح 14366 و 14367.

لا أَغْفِرُ لَكَ؛ به کسی که به والدین خود بی احترامی کرده گفته می شود: هر عملی که می توانی انجام بده، من تو را نمی بخشم! (1).

مگه می خواهی بروی برو، به کربلا می خواهی مشرف شوی مشرف شو، عبادات مختلف دیگر را می خواهی انجام دهی انجام بده، هر کار خیر دیگری را دوست داری به جا آور، اما اگر عاق شوی و به والدینت بی احترامی کنی مشمول مغفرت و بخشش الهی قرار نمی گیری!

ضعف عواطف در دنیای مادی

لازم است در پایان این بحث به ضعف عواطف و احساسات در دنیای مادی اشاره ای شود. در دنیای مادی عاری از معنویت، نه تنها عواطف ضعیف است، بلکه کم کم از بین می رود.

عواطف فرزندان نسبت به پدر و مادر و بالعکس ضعیف است. هنگامی که فرزندان بتوانند روی پای خود بایستند و هزینه های خود را تأمین نمایند، پدر و مادر آن ها را از خانه بیرون می کنند و از سوی دیگر، وقتی پدر و مادر که نسل شوند، فرزندان، آن ها را راهی خانه سالمندان می نمایند.

پدری در یکی از کشورهای اروپایی، بیمار و در بیمارستان بستری می شود. در طول دوران بستری، فرزندش از او عیادت

ص: 229

نمی‌کند، اما پس از فوت پدر سر و کله فرزند پیدا می‌شود. اشتباه نکنید! برای دفن و کفن و مراسم دیگر نیامده بود، بلکه به منظور فروش اعضای قابل استفاده پدر، و کسب درآمد در بیمارستان حاضر شده بود!

یکی از آقایانی که برای تبلیغ به لندن رفته بود نقل می‌کرد که روزی به جایی می‌رفتیم. راننده ما که از اهالی لندن بود پشت چراغ قرمز برای راننده دیگری دستی تکان داد. پرسیدم: کیست؟ گفت: «فرزند من است، شنیده‌ام ازدواج کرده و فرزندش هم دارد!» این نشان می‌دهد که عواطف در دنیای مادی مرده است.

عامل جنایات

این که این قدر جنایت می‌کنند، این همه سلاح‌های کشتار جمعی ساخته، و هر کس پول بیشتری بدهد با او معامله می‌کنند و حتی سلاح‌های ممنوعه را برای رسیدن به دلارهای بیشتر در اختیار دیگران می‌گذارند، بلکه در برابر پول حاضر به انتقال دانش سلاح‌های اتمی و هسته‌ای می‌شوند، به این دلیل است که عواطف در نزد آن‌ها بی‌معناست. آنچه معنا دارد منافع مادی است و منافع مادی هر اقتضایی داشته باشد به دنبال آن حرکت می‌کنند.

در گذشته نه چندان دور در یکی از کشورهای جنوب آفریقا تبعیض نژادی غوغا می‌کرد، که خوشبختانه اکنون از بین رفته است.

اقلیت سفیدپوست بر اکثریت سیاه پوست حکومت کرده، و در واقع سیاه پوستان بردگان آن ها محسوب می شدند!

کشورهای اروپایی، از جمله انگلستان، از سفیدپوستان حمایت می کردند؛ چون منافع مادی آن ها چنین اقتصادی داشت و نسبت به اکثر سیاه پوستان عواطف انسانی نداشتند.

به آن ها اعتراض شد: حمایت از اقلیت سفیدپوست نژادپرست، افکار عمومی را بر ضد شما تحریک می کند، چرا چنین تبعیضی قائل می شوید؟

گفتند: افکار عمومی برای ما مهم نیست، منافع ما چنین اقتضا می کند و برای حفظ منافع خود این کار را انجام می دهیم، هر چند ما را نژادپرست بدانند. گاهی به این حقایق تلخ با صراحت اعتراف می کنند و گاهی آن را در لفافه بیان می دارند.

بنابراین، اگر مذهب نباشد عواطف می میرد و با مرگ عواطف امنیت از دنیا برچیده شده، و هر کس به دنبال منافع مادی خود می رود. اما اعتقادات مذهبی، به ویژه اعتقادات اسلامی، عواطف را زنده می کند. به همین اسلام این قدر نسبت به والدین و رعایت احترام آن ها تأکید کرده است، تا آن جا که حتی اگر پدر و مادر یا یکی از آن ها از مسیر اسلام خارج شده و راه کفر را بپیمایند باز هم به فرزندان توصیه شده حرمتشان را حفظ کنند، گرچه نباید در عقاید باطل از آن ها پیروی کنند. (1)

ص: 231

دقت کنید! از آن محیط جاهلیت خشن بی عاطفه، چه احکام و معارفی برخاسته و به بشر هدیه شده است! این، خود به تنهایی یکی از معجزه های اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم دنیای مطلوبی داشته باشیم باید عواطف را زنده کنیم و بهترین راه برای این کار، عمل به دستورات اسلام است، که نمونه هایی از آن تقدیم شد. امیدوارم خداوند شرّ این اشرار و انسان های بی عاطفه را از سر مردم دنیا کوتاه کرده، و به خودشان بازگرداند!

اساس زوجیت از نظر اسلام بر مودت و رحمت است. خداوند متعال در آیه شریفه 21 سوره روم چنین می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ (1) أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ «و از نشانه های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

خداوند متعال به منظور ایجاد آرامش میان زن و شوهر، مودت و رحمت را میانشان قرار داد. منظور از مودت، محبت و علاقه دو طرفه، و رحمت به معنای لطف یک جانبه است. یعنی اگر یکی از آن ها خطا و اشتباهی کرد، دیگری او را مورد لطف و رحمتش قرار

ص: 233

1- شش آیه پی در پی در سوره روم با «و من آیاته» شروع می شود، که آیات و نشانه های مختلفی از نشانه های خداوند را مورد بحث قرار داده است. شرح این آیات را در کتاب «از نشانه های او» مطالعه فرمایید.

داده، وی را ببخشد. جالب این که در پایان آیه شریفه می فرماید: «در آرامش و مودت و رحمت بین زوجین، نه یک نشانه، بلکه نشانه هایی برای اهل تفکر وجود دارد».

آنچه آرامش را از بین می برد

اشاره

گاهی در زندگی زن و شوهر حوادثی رخ می دهد که آرامش آن ها را از بین می برد. این عوامل شیطانی بر دو قسم است:

1. عوامل درونی

از جمله مصادیق عوامل درونی این است که انتظارات آن ها از یکدیگر زیاد باشد، مانند این که زن بگوید: «خویشاوندان من که آمدند به آن ها احترام نگذاشتی»، یا «فلان شخص از اقوام من که بیمار شد به عیادتش نشتافتی»، یا «فلان کس که از سفر زیارتی برگشت به دیدنش نرفتی». ممکن است همین توقع را شوهر از همسرش داشته باشد و این توقعات سبب از بین رفتن آرامش آن ها می شود.

یا هنگام خستگی سخنانشان خشن شود و تعبیرات دوستانه و مهربانانه جای خود را به الفاظ سنگین و خشن بدهد. بدون شک، این امور سبب کدورت و ناراحتی و سلب آرامش می شود. اگر همین چیزهای کوچک و پیش پا افتاده به موقع درمان نشود، تبدیل به معضل می گردد و زمینه ساز اختلاف می شود.

مانند این که شیطان صفتان حسود هنگامی که زندگی آرام زن و شوهری را می بینند حسادت و وسوسه کنند؛ برای مثال: به زن بگویند: «لیاقت تو بسیار بیشتر از این است که کسی همچون شوهر فعلی همسر تو باشد؛ زیرا تو با او قابل مقایسه نیستی؛ علم و دانشت از او بالاتر، حسن و جمالت از او بیشتر، فهم و کمالاتت از او فزون تر، مال و ثروتت از او فراوان تر، و حسب و نسبت از او والاتر است!» و همین سخنان یا مشابه آن نیز به شوهر زن گفته می شود و این وسوسه ها ممکن است آرامش را از زوجین بگیرد.

شورای حل اختلافات خانوادگی

هنگام ایجاد اختلاف و شکاف در روابط زوجین، گاهی خودشان موفق به حل آن شده و آرامش را به محیط باصفای زندگی بازمی گردانند و گاهی خود قادر به این کار نیستند و نیاز به کمک دیگران دارند. اینجاست که به سفارش قرآن مجید باید شورای حل اختلافات خانوادگی دست به کار شده و مشکل را برطرف کند، و آرامش را به زوجین بازگرداند. می فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا)؛ «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن

انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور) تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل های آن دورا به هم نزدیک می سازد؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه (و از نیات همه با خبر) است.» (1)

همان گونه که ملاحظه می کنید بیش از 1400 سال قبل، قرآن مجید چنین دستور بسیار مرقی و حکیمانه ای داده است و اکنون، با الهام از آیه فوق در کشور ما شورای حل اختلاف تشکیل شده، که البته کار بسیار شایسته ای است، اما با شورای حل اختلافات خانوادگی تفاوت هایی دارد:

امتیازات شورای حل اختلاف خانوادگی

1. اگر اعضای شورای حل اختلاف از بستگان زوجین باشند دوست دارند هر چه زودتر و به بهترین شکل ممکن، مشکل آن ها حل شود. چون اختلافات زن و شوهر آبروی فامیل را نیز تهدید می کند و اعضای شورای خانوادگی برای حفظ آبروی خودشان نیز که باشد تلاش و کوشش بیشتری می کنند، در حالی که این انگیزه قوی، در اعضای شورای حل اختلافی که نسبتی با زوجین ندارند وجود ندارد.

ص: 236

2. زن و شوهر، هر دو برای بزرگترهای فامیل احترام قائل اند؛ چراکه عقل حکم می کند اعضای چنان شورایی از ریش سفیدان و بزرگترها و شخصیت های فامیل زوجین باشند که همه اعضای فامیل از جمله زن و شوهر مورد نظر به نظرات آن ها احترام می گذارند، و این مطلب به حلّ بهتر مشکل کمک می کند. اما اعضای شورای حل اختلاف غیر فامیل، چنین موقعیت ممتازی ندارند.

3. زوجین در مقابل بزرگترهای فامیل، که داوری بین آن ها را پذیرفته اند، شرم می کنند که پرده دری کرده، و برخی از مسائل نامناسب و سخنان درشت را بر زبان جاری کنند، چون هر روز چشمشان به چشم آن ها می افتد؛ در حالی که نزد غریبه ها ممکن است خیلی از پرده ها را کنار بزنند که اثر نامطلوبی دارد.

داورها چه کنند؟

حکم ها باید جلسه ای تشکیل داده، و با زوجین صحبت کرده و آن ها را نصیحت کنند و عواقب شوم و آثار زیان بار طلاق را برایشان توضیح دهند، برای مثال: به آن ها بگویند:

«هیچ زن و شوهری با طلاق از هم جدا نشده اند مگر این که زخم ناشی از طلاق تا آخر عمر بر روحشان باقی مانده است. طلاق شکستی است که تا پایان دوران زندگی با آنان خواهد بود»

واگر فرزند یا فرزندان مشترکی داشته باشند مشکلات طلاق عمیق تر و گسترده تر می شود. سرنوشت بچه ها چه خواهد شد؟ زیر نظر چه کسی تربیت می شوند؟ آیا گرفتار دوست ناباب نخواهند شد؟ آیا انحرافات اخلاقی و اعتقادی و جنسی و آلودگی به مواد مخدر و مانند آن در انتظارشان نخواهد بود؟».

خلاصه این که از یک سو عواقب و عوارض طلاق برایشان تشریح شود، و از سوی دیگر فضیلت و ثواب و نتایج عملی صلح و صفا به آن ها یادآوری گردد. برای مثال: به آنها گوشزد شود که خداوند متعال در سوره نور می فرماید: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «آن ها باید عفو کنند و چشم ببوشانند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.» (1) و آیات دیگر عفو و بخشش و روایات مربوط به این موضوع را در حدّ لازم و به شکل تأثیرگذار برای آن ها بیان کنند.

جالب این که طبق آنچه در آیه حکمیت آمده، اگر حکمین قصد اصلاح داشته باشند و رضای خدا و مصلحت زندگی زوجین را در نظر بگیرند، و هر کدام طرفداری از فامیل خود نکنند، خداوند آن ها را در کارشان موفق خواهد کرد. بسیاری از پرونده ها از این طریق بسته و مشکل حل می شود و آرامش به زندگی زوجین بازمی گردد.

ص: 238

اگر در مواردی، خدایی ناکرده، امکان سازش و بازگشت به زندگی نبود، مانند این که دو روحیه و دو شخصیت بسیار متفاوت داشتند و چاره ای جز جدایی نبود، باید به صورت مسالمت آمیز و با حسن خلق جدا شوند.

در تاریخ اسلام آمده است: پس از این که در یکی از جنگ ها غنائم خوبی نصیب مسلمانان شد، بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: «اکنون وقت مناسبی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از محلل غنیمت های جنگی برای ما لباس های زینتی و زیورآلات بخرد.» خداوند در این باره خطاب به پیامبرش فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعِكُنَّ وَأَسَدِّرِكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا)؛ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیایید با هدیه ای شما را بهره مند ساخته و به نیکویی رها سازم» (1).

پیام این آیه شریفه این است که جدایی نیز باید همراه با حسن خلق باشد. اگر زن و شوهری همه تلاش خود را برای حل اختلافشان به کار گرفتند و به همه نسخه ها برای درمان ناملايماتشان عمل کردند، اما راهی جز طلاق باقی نماند، با فحش

ص: 239

و ناسزا و خشونت از هم جدا نشوند، بلکه با حسن خلق و مهربانی و نیکویی یکدیگر را ترک کنند.

زن و شوهری که از آن‌ها شناخت کافی داشتیم، توافق اخلاقی نداشتند و تلاش‌ها برای بازگشت آن‌ها به زندگی مشترک نتیجه‌ای نداد و در نهایت تصمیم به جدایی گرفتند، اما برخلاف بسیاری از خانواده‌ها، که در چنین مواقعی از خشونت استفاده کرده و سوء رفتار دارند، جعبه شیرینی تهیه کرده و میان حاضران تقسیم نمودند و در کمال احترام به همدیگر و دیگران، از هم جدا شدند. یعنی اکنون که به خط پایان زندگی مشترک رسیده و چاره‌ای جز جدایی نداریم، بدگویی نمی‌کنیم و به یک دیگر ناسزا نمی‌گوییم و به یکدیگر نسبت‌های ناروانمی‌دهیم، بلکه با رعایت مسائل شرعی و اخلاقی و به تعبیر قرآن مجید: «به نیکی» از هم جدا می‌شویم. رعایت این مسایل نه تنها در زندگی زناشویی، بلکه در پایان هر گونه شراکت دیگر نیز شایسته و بایسته است.

احساس مسئولیت در برابر اختلافات

حقیقتاً این گونه دستورات خداوند بسیار عالی و مترقی است و چنانچه بزرگترهای فامیل مسئولیت‌پذیر باشند و به موقع اقدام کنند و فقط رضای خدا را در نظر بگیرند مشکل حل می‌شود. اشکال کار در این است که دخالت نمی‌کنند و با عذرهایی همچون:

ص: 240

«سری که درد نمی کند نباید دستمال بست» از این مسئولیت مهم شانه خالی می کنند، در حالی که این افکار و توجیحات، افکار شیطانی است و نباید به آن توجهی کرد. بزرگترها هنگامی که شاهد اختلافی هستند، چه بین زوجین و چه در موارد دیگر، برای رضای خدا دخالت کرده و مشکل را حل کنند.

یکی از اختلافاتی که زیاد اتفاق می افتد، هنگام تقسیم ارث است، که گاهی سبب قهر و جدایی چندین ساله برادر و خواهر می شود! برای مثال: همه ورثه توافق کرده اند ملک موروثی را فروخته و پول آن را میان خود تقسیم کنند؛ اما یکی از آن ها مخالفت کرده، و مانع فروش می شود و همین مطلب سبب اختلاف و کدورت می گردد. در چنین مواردی ریش سفیدان فامیل باید آن ها را توجیه کنند که در مورد مال مشترک یکی از شرکا حق ندارد مانع فروش سهم بقیه شود؛ بلکه یا باید سهمش را به بقیه بفروشد یا سهم بقیه را بخرد یا همگی سهمشان را به شخص ثالثی بفروشند و پول آن را طبق ضوابط شرعی ارث در میان خود تقسیم کنند.

صلح و صفا در آینه روایات

اشاره

به منظور روشن تر شدن اهمیت صلح و صفا و از بین بردن اختلافات و کدورت های دیگران، به چند روایت ناب توجه فرمایید:

ص: 241

1. بالاتر از نماز و روزه و صدقه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ أَيَا بِهِ شَمَا خَيْرَ دَهْمٍ كَمَا فِي شَيْءٍ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ؟» (1)

بنابراین، اصلاح ذات البین، از عبادات و کمک های مالی در راه خدا برتر و بالاتر است. کسانی که شیطنت کرده و تفرقه ایجاد می کنند چقدر بر خلاف معارف دینی گام برمی دارند.

2. صدقه محبوب خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ صدقه ای که خداوند آن را دوست دارد اصلاح بین کسانی است که با هم مشکل دارند، و نزدیک ساختن کسانی است که از هم دور شده اند.» (2)

3. تخصیص بودجه برای حل اختلافات

امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا

ص: 242

1- کنز العمال، ج 3، ص 58، ح 5480. شبیه این روایت را حضرت علی (علیه السلام) در نامه 47 نهج البلاغه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.

2- میزان الحکمه، ج 5، ص 103، باب 2229، ح 10676.

مُنَازَعَةً فَافْتَدَيْهَا مِنْ مَالِي؛ هنگامی که اختلاف مالی بین شیعیان ما دیدی با مال من (که در نزد توست) اختلاف آن ها را حل کن!»، (1).

روزی مفضل دو نفر از شیعیان را دید که با هم اختلاف داشتند. عت را پرسید. معلوم شد اختلافشان در برسر چهارصد درهم است. مفضل مبلغ مذکور را به آن ها داد و اختلاف را حل کرد. سپس به آن ها گفت: این پول را از جیبم ندادم، بلکه از محل بودجه ای است که امام صادق (علیه السلام) برای این کار اختصاص داده است. (2).

4. پاداش فوق العاده مصلحان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ بَيْنَ أَهْلِ الْحَرْبِ؛ پاداش کسی که در میان مردم اصلاح می کند همچون پاداش مجاهد فی سبیل الله است». (3).

سؤال: چرا اصلاح گر همچون مجاهد است؟ جهادی که آن قدر زحمت و اجر دارد چطور هم ردیف اصلاح بین الناس قرار گرفته است؟

جواب: دلیلش روشن است. مجاهد، در راه خدا تلاش می کند تا

ص: 243

1- میزان الحکمه، ج 5، ص 104، باب 2229، ح 10677.

2- سفینه البحار، ج 5، ص 140.

3- تفسیر منهج الصادقین، ج 5، ص 159.

از اسلام دفاع و آن را حفظ نماید، مصلح نیز از آبروی مسلمانان دفاع می کند و قصد حفاظت از آنان را دارد. مجاهد درصدد تقویت اسلام است، مصلح نیز به تقویت مسلمانان و اسلام کمک می کند.

با توجه به اجر و پاداش فراوان برقرار کردن صلح و آشتی و آرامش بین مسلمانانی که دچار اختلاف و کدورت شده اند، از حل اختلافات آنان غفلت نکنیم.

رئیس جمهور آمریکا عامل اختلافات در جهان!

رئیس جمهور آمریکا به منظور ایجاد اختلاف و گرفتن انتقام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را، که از پیش قراولان مبارزه با تروریست محسوب می شود، در لیست تروریست ها قرار داد! به گمان این که با این تهمت بین صفوف ملت ما اختلاف ایجاد کرده، آن ها را از مردم جدا کند.

اما برخلاف خواسته و هدف سردمداران آمریکا، جایگاه و موقعیت سپاه پاسداران در میان مردم والاتر و مستحکم تر شد. تمام عقلائی دنیا معتقدند که اگر سپاه پاسداران کمک نمی کرد داعشی های تروریست و بی رحم، که مولود سیاست های تروریستی آمریکایی ها هستند، بغداد و دمشق و حتی بیروت را گرفته بودند. بدون شک، قرار دادن سپاه در لیست تروریست ها آن هم از سوی دولتی که خود سردسته تروریست های دنیاست کار

احمقانه ای بود. دشمن قصد اختلاف و پراکندگی ملت ما را داشت، که بحمد الله نتیجه معکوس گرفت.

پروردگارا! هر چه زودتر شرّ این اشرار را از سر همه مردم دنیا، به ویژه مسلمانان کوتاه بفرما!

ص: 245

اشاره

در مباحث پیشین گفتیم که فرزندان چهارده حق بر پدر و مادر خود دارند، که یکی از آن‌ها ادب کردن فرزندان است، یعنی کاری کنند که فرزند به کارهای خوب و صفات پسندیده و اخلاق شایسته علاقه مند شده، و از کارهای زشت و صفات ناپسند بیزار شود، به تعبیر دیگر: خلق و خوی شایسته‌ای پیدا کرده و به طور خودکار در این راه حرکت کند.

1. آغاز سنّ تربیت

طبق بعضی از روایات، تربیت کودک از سنّ هفت سالگی شروع می‌شود. در حدیث معروفی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، می‌خوانیم: «الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ خَادِمٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند تا هفت سالگی فرمان‌ناپذیر است و آمادگی تربیت ندارد، و در هفت سالگی دوم عمرش فرمان‌پذیر است و آمادگی

تربیت دارد، و در هفت سالگی سوم همراه و یاریگر پدر و مادر است»⁽¹⁾.

طبق روایت فوق، آغاز سنّ تربیت فرزند هفت سالگی است، اما از جنبه ای دیگر، تربیت از زمان انعقاد نطفه است؛ چون سفارش شده که انعقاد نطفه از غذای حلال باشد،⁽²⁾ همان گونه که توصیه شده مادر در دوران حاملگی و شیردهی از غذای حرام پرهیز کند⁽³⁾.

؛ چون غذای حرام در شیر مادر تأثیر می کند و شیر مادر نیز در فرزند اثرگذار است. بنابراین، آغاز تربیت فرزند از زمان انعقاد نطفه، و در ادامه دوران حاملگی و شیردهی است. البته این سه دوره، دوران تربیت تکوینی، و سنّ هفت سالگی به بعد، آغاز تربیت اختیاری است.

2. محبت به فرزند در روایات

اسلام در مورد محبت به فرزند تأکید و سفارش زیادی کرده و دوست داشتن و بوسیدن وی را عبادت برشمرده است؛ به سه روایت ناب در این زمینه توجه فرمایید:

الف) حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «المؤمن حبيبُ الله،

ص: 247

1- میزان الحکمه، ج 9، ص 576، باب 4149، ح 22726.

2- بحار الانوار، ج 104، ص 136، ح 5.

3- وسائل الشیعة، ج 14، ص 4، ح 65 و ج 15، ص 189، باب 79، ح 1.

وَوَلَدُهُ تُحْفَةُ اللَّهِ، فَمَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا فِي الْأَسْلَامِ فَلْيُكْثِرْ قُبُلَتَهُ؛ مؤمن حبیب خدا، و فرزندش تحفه و هدیه الهی است که خداوند به او داده است. بنابراین، هر مسلمانی که خداوند فرزندی روزی اش کرد باید زیاد او را بوسیده، و به وی ابراز عاطفه کند». (1)

ابراز عواطف سبب می شود که فرزند، عاطفی بودن را از پدر و مادر فراگیرد.

ب) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا؛ خداوند بنده اش را مشمول رحمتش قرار می دهد برای این که به فرزندش محبت می کند». (2)

ج) در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: مَا قَبَّلْتُ صَبِيًّا قَطُّ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ مردی خدمت پیامبر رسید و (با افتخار) گفت: هیچ بچه ای را تا کنون نبوسیده ام. (رسول خدا آن لحظه چیزی نفرمود؛ اما) هنگامی که آن شخص مجلس را ترک کرد، فرمودند: به عقیده من این مرد (که این قدر بی عاطفه است) وارد جهنم می شود».

1- دانش نامه قرآن و حدیث، ج 3، ص 432، ح 264.

2- میزان الحکمه، ج 9، ص 562، باب 4133، ح 22600.

این روایت علاوه بر این که اهمیت محبت کردن به فرزندان را می‌رساند، نشان می‌دهد که اسلام برای کوچک‌ترین مسائل زندگی انسان برنامه و دستور دارد. بنابراین، اساس تربیت، محبت و ابراز علاقه و عاطفه است و این مطلب جای گفتگو ندارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علاوه بر توصیه‌های گفتاری و سفارشات لسانی، در عمل نیز این مطلب را به مسلمانان آموزش می‌داد. برای مثال: هنگامی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سنین کودکی به مسجد می‌آمدند و آن حضرت بر فراز منبر بود، پایین می‌آمد و آن‌ها را نوازش می‌کرد، سپس به جای خود باز می‌گشت و سخنانش را ادامه می‌داد.

3. چگونگی تربیت فرزند

اشاره

سه عقیده و نظر در این زمینه وجود دارد:

اول: باید از طریق خشونت اقدام به این کار شود؛ کتک زدن، توهین کردن، درستی کردن و مانند آن.

دوم: باید آن‌ها را آزاد گذاشت، تا خودشان مسائل مختلف را فراگیرند، و والدین هیچ دخالتی نکنند.

ص: 249

سوم: نه خشونت روش خوبی برای تربیت است و نه آزادی مطلق و بی قید و شرط. این، نظر اسلام است.

در مورد نظر اول به روایت زیر توجه کنید: «شخصی خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید و از پسرش که او را ناراحت کرده بود شکایت کرد. امام (علیه السلام) فرمود: «لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطَلِّ؛ (خشونت به خرج مده و) او را مزین، بلکه از وی فاصله بگیر و قهر کن، اَمَّا مَدَّت قَهْرَتَ طَوْلَانِي نَشُودُ»⁽¹⁾.

چرا که هم خشونت و تنبیه بدنی نتیجه معکوس دارد و هم قهرهای طولانی. این روایت نظر و عقیده اول را رد می کند.

و اما در مورد عقیده دوم، ابتدا باید یک بحث کلی پیرامون آزادی از نظر اسلام، مطرح کنیم:

اسلام و مسأله آزادی

خداوند متعال در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین می فرماید: (يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)؛ «آن ها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد، اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای

ص: 250

1- بحار الانوار، ج 104، ص 99، ح 74.

سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بوده «از دوش و گردنشان» برمی‌دارد».

سنگین را از دوش بندگان خدا بردارد و غل و زنجیرها را از آن‌ها برگیرد.

آزاد کردن مردم از کفر و بی‌ایمانی، جهالت، صفات زشت، خرافات، و کارهای زشت و بیهوده‌ای که انجام می‌دادند، از جمله مصادیق برداشتن غل و زنجیرها از ملت‌هاست.

آنچه گفته شد نمونه‌ای از اصل آزادی در اسلام از نظر قرآن بود. به نمونه‌ای نیز از روایات توجه فرمایید: پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند گناه سه نفر را نمی‌آمرزد:

1. «مَنْ ظَلَمَ أَجيراً حَقَّهُ؛ کسی که حق کارگری را ادا نکند و به او ظلم روا دارد»، بلکه دستور داده شده مزد کارگر پیش از آن که عرقش خشک شود پرداخت گردد. (1)

2. «وَمَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا؛ و کسی که مهریه همسرش را به ظلم از او دریغ کند». وای به حال مردهایی که برای نپرداختن مهریه همسرانشان آنقدر آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند تا مجبور شوند در مقابل طلاق آن را ببخشند.

3. «وَمَنْ بَاعَ حُرّاً؛ و کسی که انسان آزادی را بفروشد».

1- الفروع من الکافی، ج 5، ص 289، ح 2، و کنز العمال، ج 3، ص 907، ح 9126.

بنابراین، از قرآن مجید و روایات استفاده می شود که اساس اسلام بر آزادی است.

تفاوت آزادی اسلامی و غرب

اما آزادی ای که اسلام آن را ترویج می کند با آزادی غربی تفاوت زیادی دارد. در آزادی به سبک غربی خط قرمزی وجود ندارد، جز مزاحمت برای دیگران. اما آزادی اسلامی انسان را در مسیر تکامل و پیشرفت و انسانیت و افتخار قرار می دهد و آزاد نیست از این مسیر خارج شود. به این مثال توجه فرمایید:

باغبانی نهالی می کرد. اگر بخواهد نهالش خوب رشد کند باید آن را آزاد بگذارد که ریشه کند. شاخه های آن نیز باید آزاد باشند تا به خوبی رشد کنند، اما اگر روزی باغبان متوجه شود که ساقه درخت در حال کج شدن است آزادش نمی گذارد، بلکه چوبی در کنارش در زمین فرو می کند و ساقه نهال را به آن می بندد تا صاف شود.

اگر این نهال زیان داشت و لب به اعتراض می گشود و می گفت:

ای باغبان! چرا آزادی مرا سلب کردی و اجازه ندادی به هر صورت مایلم رشد کنم؟

باغبان در جواب می گوید: آزادی تو در مسیر تکامل است؛ نه در مسیر انحراف. تا زمانی که در مسیر تکامل رشد کنی، آزادی و باتو کاری ندارم، اما اگر قدم در راه انحرافی بگذاری آزاد نیستی و جلوی تو را می گیرم.

ص: 253

بنابراین، آزادی اسلامی آزادی ای است که بشر را در مسیر تکامل قرار می دهد، نه انحراف، اما آزادی های غربی سر از قمارخانه ها، مشروب فروشی ها، و مراکز فساد و فحشا درمی آورد. چراکه هدف اصلی آنان کسب درآمد بیشتر است از هر راهی که باشد. برای رسیدن به دلارهای بیشتر مردم را می کشند، دست به غارت می زنند، کشورهای دیگر را غصب می کنند، و مردم دنیا را به سمت فساد و فحشا سوق می دهند. این نتیجه آزادی غربی است، که سر از رسوایی درمی آورد. آزادی ای که بر ضدّ انسانیّت و عقلائیّت و شرافت است.

اکنون که جایگاه ارزشمند آزادی در اسلام و ثمرات شوم آزادی غربی روشن شد، به اصل بحث که تربیت فرزند است باز می گردیم. فرزندان آزادند، اما تا زمانی که در مسیر رشد و کمال و انسانیّت و عقلائیّت گام برمی دارند. پدر و مادر باید مراقب آن ها باشند، به کجا می روند؟ با چه کسانی معاشرت می کنند؟ از چه چیزهایی استفاده می کنند؟

تا اگر از مسیر تکامل منحرف شدند آن ها را همچون باغبانی هشیار و بیدار و غمخوار به مسیر اصلی بازگردانند. اگر خدایی ناکرده فرزندان با معتادان یا افراد فاسد یا انسان های مخالف دین و مذهب رفیق شدند معنا ندارد که به بهانه آزادی هیچ واکنشی نشان داده نشود، که این آزادی، نامشروع و بی اساس غربی است

و با عقل و منطق سازگار نیست، بلکه پدر و مادران باید آن‌ها را هدایت کنند.

4. تربیت رفتاری و عملی

فرزندان آداب و کارهای شایسته را از عمل والدین فرا می‌گیرند، نه از زبان آن‌ها. به رفتار پدر و مادر نگاه می‌کنند، نه به سخنانشان. بنابراین، بهترین درس، اعمال و رفتارهای آن‌هاست.

پدر و مادر جوانی که فرزندی کوچک داشتند به همراه پدر پیرشان زندگی می‌کردند. روزی لرزش دست‌های پیرمرد سبب شد ظرف غذا از دستش بیفتد و بشکند. به همین دلیل زن و شوهر تصمیم گرفتند برای پدر ظرفی چوبی تهیه کنند تا هر زمان از دستش افتاد نشکند. از آن روز به بعد همه به جز پدر پیر، در ظروف چینی غذا می‌خوردند!

روزی پدر و مادر جوان، فرزند کوچکشان را دیدند که تکه‌ای چوب در دست گرفته و مشغول گود کردن آن است. علت را پرسیدند. گفت: می‌خواهم ظرف چوبی درست کنم تا هر زمان شما همچون پدر بزرگ کهنسال شدید از آن استفاده کنید! بنابراین پدران و مادران باید به شدت مراقب رفتارهای خود باشند که در تربیت فرزندانشان مؤثر است.

1. القرآن الكريم؛ ترجمه آية الله العظمى مكارم شيرازى، انتشارات امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1389ش.
2. الاصول من الكافي؛ محمد بن يعقوب كليني، دارصعب ودار التعارف، بيروت، چهارم، 1401 ق.
3. بحار الانوار؛ محمد باقر مجلسي، دار احياء التراث العربي، بيروت، سوم، 1403 ق.
4. پیام امام امير المؤمنين (عليه السلام)؛ آية الله العظمى مكارم شيرازى وهمكاران، انتشارات امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، اول، 1390ش.
5. پیام قرآن؛ آية الله العظمى مكارم شيرازى وهمكاران، انتشارات نسل جوان، قم، اول، 1373 ش.
6. تاريخ دمشق الكبير؛ ابن عساکر، دار احياء التراث العربي، بيروت، اول، 1421 ق.
- . الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف؛ عبد العظيم بن عبدالقوى المنذرى، دار الكتب العلمية، بيروت، اول، 1406 ق.

7. الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف؛ عبد العظيم بن عبد القوي المنذرى، دار الكتب العلمية، بيروت، أول، 1406 ق.
8. تفسير نمونه؛ آية الله العظمى مكارم شيرازى و همكاران، دار الكتب الاسلاميّة، تهران، چهلّم، 1386 ش.
9. تفسير كبير منهج الصادقين؛ ملا فتح الله كاشانى، ويراستارى و تصحيح: عقيقى بخشايشى، قم، دوّم، 1389 ش.
10. تفسير نور الثقلين؛ عبد على بن جمعة العروسى، مؤسسه اسماعيليان، قم، چهارم، 1373 ش.
11. جامع الاخبار؛ محمّد شعيرى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، أول، 1406 ق.
12. جواهر الكلام؛ محمّد حسن نجفى، دار احياء التراث العربى، بيروت، هفتم، 1981 م.
13. الخصال؛ محمّد بن على بن الحسين، انتشارات علميّه اسلاميّه، تهران، أول، بى تا.
14. دانش نامه احاديث پزشكى؛ محمّد محمّدى رى شهرى، ترجمه حسين صابرى، دار الحديث، قم، أول، 1425 ق.
15. دانش نامه قرآن و حديث؛ محمّد محمّدى رى شهرى، سازمان چاپ و نشر دار الحديث، قم، أول، 1390 ش.
16. الدرّ المنتور فى التفسير المأثور؛ عبد الرحمان بن ابى بكر السيوطى، دار الكتب العلميّة، بيروت، دوّم، 2004 م.

17. الذريعة الى مكارم الشريعة؛ الراغب الاصفهاني، المطبعة الحيدريّة، نجف، أوّل، 1387 ق.
18. زنان مرد آفرين تاريخ؛ محمّد محمّدي اشتهاودي، انتشارات نبوي، قم، أوّل، 1374 ش.
19. زهراء برترين بانوي جهان؛ آية الله العظمى مكارم شيرازي، انتشارات سرور، قم، بيست و ششم، 1393 ش.
20. سفينة البحار، الشيخ عبّاس القمي، دار الاسوة للطباعة والنشر، تهران، أوّل، 1414 ق.
21. سوگندهای پر بار قرآن؛ آية الله العظمى مكارم شيرازي، گردآوری و تحقيق: ابوالقاسم عليان نژادي، انتشارات مدرسة الامام عليّ بن ابي طالب (عليه السلام)، قم، 1386 ش.
22. شرح نهج البلاغه؛ ابن ابي الحديد، دار الكتب العلميّة، قم، أوّل، بی تا.
23. صحيح البخاري؛ محمّد بن اسماعيل البخاري، دار الفكر، بيروت، أوّل، 1425 ق.
24. صحيح مسلم؛ مسلم بن حجّاج القشيري؛ دار احياء التراث العربي، بيروت، دوّم، 1972 م.
25. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)؛ شيخ صدوق، ترجمه على اكبر غفّاري، نشر صدوق، تهران، أوّل، 1373.
26. الغدير في الكتاب والسنة والادب؛ عبد الحسين احمد اميني، دار الكتب الاسلاميّة، تهران، دوّم، 1366 ش.

27. الفروع من الكافي؛ محمّد بن يعقوب كليني، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بيروت، سوّم، 1401 ق.
28. فروغ ابدیّت؛ جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، اوّل، 1363 ش.
29. فضیلت سورة های قرآن؛ آية الله العظمی مكارم شیرازی، گردآوری: مهدی دربانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، سوّم، 1393 ش.
30. الفقه علی المذاهب الاربعة؛ عبد الرحمان الجزیری، دار الفكر، بيروت، اوّل، 1409 ق.
31. قهرمان توحید؛ آية الله العظمی مكارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، اوّل، 1388 ش.
32. كشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء؛ محمّد حسن قزوینی، مؤتمر المولی مهدی النراقی، قم، اوّل، 1380 ش.
33. كنز العمال؛ علی المتقی الهندی، مؤسّسة الرسالة، بيروت، پنجم، 1405 ق.
34. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسة الاعملی للمطبوعات، بيروت، اوّل، 1415 ق.
35. مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ نور الدین علی بن ابی بكر الهیثمی، دار الکتب العربی، بيروت، اوّل، بی تا.

36. مجموعة رسائل؛ امام غزالي، دار الكتب العلمیة، بیروت، اول، 1406 ق.
37. مرآة الشرق؛ محمد امين امامی خويي، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفی، قم، اول، 1385 ش.
38. مستدرک الوسائل؛ ميرزا حسين نوري، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، قم، اول، 1407 ق.
39. المغنى و الشرح الكبير؛ موفّق الدّين و شمس الدّين ابنى قدامة، دارالفكر، بيروت، اول، 1404 ق.
40. مفردات الراغب الاصفهاني مع ملاحظات العاملي؛ على الكوراني العاملي، دار المعروف للطباعة و النشر، قم، اول، 1434 ق.
41. مكارم الاخلاق؛ حسن بن فضل الطبرسي، دار الكتب الاسلامیة، تهران، اول، 1376 ش.
42. مناقب آل ابی طالب؛ محمد بن علي بن شهر آشوب، انتشارات ذوی القربى، نامعلوم، اول، 1421 ق.
43. منتخب التواريخ؛ حاج محمد هاشم خراساني، كتابفروشى محمد حسن علمي، تهران، اول، بی تا.
44. من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق، دار صعب و دار التعارف، بيروت، اول، 1401 ق.
45. ميزان الحكمه؛ محمد ري شهري، دار الحديث للطباعة و النشر، بيروت، ششم، 1433 ق.

46. النوادر؛ فضل الله بن علي الحسنی الراوندی، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، دار الحدیث، تهران، اول، 1377 ش.
47. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، دهم، 1375 ش.
48. نهج الفصاحة؛ ابوالقاسم پاینده، ترجمه و تنظیم: خ مسلمی، انتشارات هاتف، مشهد، دوم، 1392 ش.
49. وسایل الشیعه؛ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول، بی تا.
50. همبستگی مذاهب اسلامی (مقاله دارالتقریب قاهره)؛ ترجمه و نگارش: عبد الکریم بی آزار شیرازی، انتشارات امیر کبیر، تهران، اول، 1350 ش.

بسمه تعالی

أَهْدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

